

از ویژگیهای نیروی سرنگونی طلب

- صفت سازش ناپذیر با تمام جناح های رژیم
- صفا آرایی منسجم در برابر دشمن
- بهره گیری از تمام ابزارها و روش ها
- گسترش پایگاه اجتماعی
- ارتقاء فرهنگ مبارزاتی
- احترام به آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات
- باور عملی به گفتمان سازنده و فعال
- تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان



دیدگاه سوم

را از طریق ایمیل
به دوستان
در داخل و خارج از ایران
ارسال کنید

دیدگاه سوم

چندیست که نگاه به تغییر رژیم در ایران دچار بازنگری شده است، بخصوص پس از آغاز "رزمش قهرمانانه" جمهوری اسلامی.

برخی از فعالین سیاسی دلسردانه به این نتیجه رسیده اند که اپوزیسیون خارج از کشور ضعیف و ناتوان شده، و رژیم، قدراتر از آنست که محاسبه می شده است. به نظر این هموطنان، سرنگونی تمامیت نظام امریست غیر ممکن، و هرگونه فعالیتی می بایست در راستا و هماهنگ با مبارزات رهبری شده در داخل کشور باشد.

همکاران دیدگاه سوم، سرنگونی تمامیت جمهوری اسلامی را با حضور ملموس آزادیخواهان در صحنه برای سمع و سو دادن خیزش های خودجوش مردمی امکان پذیر می دانند؛ اما سرنگونی را تنها برای سرنگونی نمی خواهند.

اهداف عالی آزادیخواهان، تنها با گذار از خودگامی عمومی، ارتقاء فرهنگ مبارزاتی، و تحمل دیدگاه مخالف امکان پذیر است. به باور ما، گفتمان سازنده و فعال، آزادی اندیشه، بیان و مطبوعات، از اصول پایه یک جامعه سالم هستند؛ و بدون باور عملی به آزادی های فردی و شهروندی، بدون باور عملی به عدالت اجتماعی، بدون باور عملی به تحمل دگراندیشی، امر سرنگونی، بی تنهایی یک فعل رفورمیستی است که به نتایج استبداد در شکلی متفاوت می انجامد.

به نظر ما، اپوزیسیون خارج از کشور با یک برنامه مشخص و هماهنگ، می تواند فراتر از یک گروه فشار مداخله گر باشد. سرنگونی، بدون در نظر گرفتن نقش آفرینی ملیون لاینک و نیروهای چپ و سکولار در تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، اگر هم موفق شود، نمی تواند تضمین کننده ایرانی آباد و آزاد بشود. حضور و همبستگی تلاشگران برای احقاق حقوق سیاسی و مدنی، در تنها خواست های نهیستان و آسیب دیدگان جامعه در برجسته می آید، بلکه نوید دهنده کثرتگرایی و تعامل در ایران فردا است.

دیدگاه سوم بر حضور فعال رسانه ها، در ارائه نقطه نظرات تحلیلی، دگراندیشی، و پژوهشگران سیاسی-فلسفی، تأکید دارد. ما بر این باوریم که با احترام متقابل، و با مناعت و سعه صدر، می توان هر نظر و دیدگاهی را شنید، مورد بررسی قرار داد، و با توجه به اصول و باورهای חדشه ناپذیر فردی و انحرافی، و مسموم را به چالش کشاند. نقش آفرینی رکن چهارم در زدودن جو نومی، در معرفی فعالیت های نیروهای دگر در تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، در ایجاد کانال تماس بین شخصیتها و نهادهای سیاسی، و ارائه برنامه های پیشنهادی احزاب و تلاشگران سیاسی-مدنی غیر قابل گنجان است.

رسانه های وابسته به رژیم اسلامی، در یک طرح از پیش برنامه ریزی شده، سعی دارند بر این باور که هرگونه فعالیت بی نتیجه و باطل است، دامن بزنند. دیدگاه سوم از نقاط ضعف جنبش آگاه است و آن را نادیده نمی گیرد، اما تلاش رژیم برای ایجاد جو نومی را دلیلی بر وجود نقاط مثبت و تعیین کننده جنبش سرنگونی طلبانه ارزیابی می کند.

همکاران دیدگاه سوم، طبیعتا در کلیه امور هم نظر نیستند، و در برخی از موارد تحلیل کاملا متفاوت دارند، اما این اختلاف دیدگاهی را گرمی داشته و

دیدگاه سوم، شماره 1

داریوش افشار: جایگزین رژیم اسلامی حاکم بر ایران چیست؟

پس از گذشت نزدیک به 35 سال از حاکمیت ضد مردمی و فاسد جمهوری اسلامی، نیروهای سیاسی برانداز با هر نام، ترکیب و یا تعدادی، و با هر برنامه ای، هنوز نتوانسته اند جایگزینی را برای این سیستم حکومتی خائنکار، واژهن فاسد و پیشگاه مردمان رنجیده میهنمان و با جامعه بین المللی ارائه بدهند. جایگزینی که هم مورد اعتماد مردم ایران باشد و هم توانایی آن را داشته باشد تا در عرصه "بازبهای سیاسی و استراتژیکی" جهانی، از زاویه دفاع از منافع ملی ایران، بمثابه یک نیروی جدی در عرصه سیاست بین المللی مطرح باشد. واقعتا آنست که رژیم حاکم بر ایران، چه

ادامه ... ص 2

سعید اطلس: تاخیری سی و چند ساله در ارائه "ماکت حکومتی اپوزیسیون"

بر اساس شنیده هایی با وثوق بالا، از اواخر دوره ریاست جمهوری اکبر رفسنجانی، پای انواع و اقسام سروسوس های خدمانی و مشورتی (Consultancy) غربی به وزارتخانه های ایران گشوده شد. در دو دهه گذشته متخصصین این نوع کمپانی های خصوصی توانستند در عرصه های گوناگون آموزشی و خدمات فنی و تخصصی، مشتریان ایرانی خود را از ارائه راه حل های خود بهره مند سازند. از جمله آموزش دادن جنبه های مختلف تشریفات اداری مثل نشست و بر خاست های دیپلماتیک و همچنین رسیدگی به طواهر شخصی مثل آرایش موی سر و نحوه پوشیدن لباس های

ادامه ... ص 2

بهرام رحمانی: بازنده و برنده نشیست آخوند روحانی با گروهی از نویسندگان و هنرمندان کیست؟

مقدمه در نشیستی که شامگاه چهارشنبه هجدهم دی 1392 برابر با هشتم زانویه 2014، به دعوت دولت حسن روحانی در تالار وحدت تهران برگزار شد بخشی از نویسندگان و هنرمندان شرکت کردند. در این نشست که با هماهنگی معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و نهاد ریاست جمهوری تدارک دیده شده بود نخستین دیدار رسمی حسن روحانی رئیس جمهوری حکومت اسلامی با اهالی فرهنگ بود. معمولا این نوع جلسات دولتی

ادامه ... ص 5

کوروش طاهری: وقتی ویتربن خاطره ها باز می شود - از مکتب پاکان، تا دکان دلان!

در خاطرات، روایات، حکایات، و سرانجام اسناد و دست نوشته ها، میدا ورود فوتبال به ایران را "ماهشهر" و "مسجد سلیمان" می دانند که بعد ها اهواز، آبادان، گچساران، و خرمشهر کانون فوتبال ایران شدند؛ ولی دری بناید که فوتبال از خوزستان چون برنده ای به دروازه های تهران پایتخت ایران بر کشید. چندین دهه از آن زمانی که تهران در فواره ای غیر قابل مقایسه با امروز، از شمال به دروازه دولت، از جنوب به دولاب، از شرق به کارخانه برق، و از غرب کمی به آن سوی چهارراه کالج محدود می شد، نوجوانانی به بازی نو پدیده و

ادامه ... ص 7

علی فیاض: نگاهی دوباره به پروژه اصلاح دینی شریعتی

شریعتی، به عنوان یک روشنفکر دینی، که خود را از جهان مدرن، جدا نمی دانست، و در عین حال گرایش دینی داشت، نمی توانست، چشم خود را بر دست آورد های علمی بشر بندد. آنها را نادیده بگیرد و رجوع به گذشته را و در گذشته ماندن را به ایده های اکتونی ترجیح دهد و از آنها چشم پوشی کند. اند کسی بود که در اروپا تحصیل کرده و با چهره های شاخص اندیشه و سیاست در ارتباط بود. رزق گوریچ، زاک برک، فرانتس فانون، لویی ماسینیون، ژان پل سارتر و ... کسانی بودند که در شکل گیری اندیشه وی نقشی غیرقابل انکار داشتند. البته

ادامه ... ص 8

عزیز فولادوند: اسناد آزادی - گذری بر کنشکاش انسان برای دستبایی به آزادی

مقدمه متن حاضر سیرک است در تاریخچه زایش «اسناد آزادی» و رواداری دینی. مقاله به این نکته باور دارد که تلاشهای جمعی انسان بطور عام، حیات فرهنگی ما را رقم زده است. دستاوردهای بشر در تمامی عرصه های زندگی همچون نقاشی، موسیقی، معماری، پیک تراشی، ادبیات، فلسفه و سیاست تاخر این قوم با آن سرزمین نیست. آحاد انسانی در سراسر کره ارض با تلاشهای کم یا زیاد خود سهم خویش را در این مهم ادا نموده اند.

ادامه ... ص 6

میلاد مختم: غوغای "برد - برد" مرع تخم طلاک ولایت

بالاخره سران رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی زیر فشارهای کمرشکن تحریم های اقتصادی و تحریم های سیاسی و فرهنگی تحت ستم ایران در اثر بحران های فزاینده سیاسی و اجتماعی، مشکلات معیشتی و تورم و گرانی سرسام آور در نهایت دلت به یک توافق موقت با کشورهای موسوم به 5+1 تن دادند و رؤیاهای هسته ای خود را لافل مدت زمان اجرای این توافق شش ماهه به گور سپردند. آخوند حسن روحانی، گماشته کنونی ولایت قبیله در رأس قوه مجریه رژیم، در نامه ای به ولی قبیله حیات پیشه از این

ادامه ... ص 4

علی ناطر: از خواستن تا نواستن

حسن روحانی در اجلاس داووس شرکت کرد و طی سخنانی کوتاه و حساب شده، بر تعامل دولت و رژیم اسلامی تأکید کرد. در این سخنان، که پس از ملاقاتش با سران شرکتهای کلان نفتی، ادا می شد، حسن روحانی بر مسائلی انگشت گذاشت که مورد توجه جهان تجارت و اقتصاد قرار گرفت، از جمله، همکاری با همه کشورهای که رژیم اسلامی به رسمیت می شناسد؛ دعوت از سرمایه گذاران به سفر به ایران، و شرکت در پروژه توسعه اقتصادی جمهوری اسلامی. وی به جهانخواران نصیحت کرد

ادامه ... ص 9

هنر و ادبیات
صفحه 19

کوناگون
در شماره های آینده
نظرات و انتقادات شما
در باره مطالب منتشر شده
گزیده مطالب از رسانه ها
معرفی کتاب
تماس با دیدگاه سوم
irancries@gmail.com

اسناد و گفته ها
صفحه 20

تحلیل 34 ساله جمهوری اسلامی
پاسخ به 5 سوال دیدگاه سوم

حزب توفان
مازیار رازی
فریبرز سنجرى
آزادیخواهی، استوار بر آگاهی سیاسی

ادامه ... ص 12

همکاری با یکدیگر را بخشی از اندیشه حاکم بر ماهنامه می دانند؛ اندیشه و دیدگاه همگرایی، همسویی، و اتحاد برای سرنگونی.

امید است انتشار ماهنامه دیدگاه سوم برای حداقل یک زمانبندی شش ماهه، بتواند زمینه ساز تشکیل گروه تماس مابین نهادهای سیاسی و شخصیت های آزادیخواه، و ابزار برای تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان بشود. ما از کلیه شخصیتها، تلاشگران برای نهادینه شدن حقوق سیاسی-مدنی، و نهاد های سیاسی دعوت می کنیم تا ماهنامه دیدگاه سوم را بعنوان ابزار برای بیان خواسته های خود پذیرفته و با همکاری مثبت و مستقیم با ما، زمینه را برای برداشتن گامهای مثبت در آینده فراهم آورند.

دیدگاه سوم را از طریق ایمیل
به داخل ایران ارسال کنید.



مورد انزجار و یا تأیید جامعه جهانی باشد، چه نقض فاحش حقوق بشر بکند، چه میلیارد میلیارد از ثروتهای ملی ایرانیان را به تاراج ببرد، چه خاستار دستیابی به بمب اتم باشد یا نباشد، از دیدگاه جامعه جهانی، رژیم حاکم بر ایران است! آنچه که برای جامعه جهانی مطرح است، آنست که تا زمانیکه هیچگونه جایگزینی در سطح ملی در برابر رژیم کنونی در تهران عرض اندام کرده باشد، آنها میبایستی با واقعیت موجود در مقابل شان وارد عمل شوند و برنامه های خود را برای پیشبرد منافع خود، با همین رژیم تنظیم کرده و به جلو ببرند.

پراکندگی نیروهای برانداز و دامن زدن به اختلافات در اردوگاه نیروهای سرنگونی طلب، تضمینی است برای ادامه حاکمیت این رژیم. قدرت این رژیم از ضعف و پراکندگی نیروهای برانداز تأمین میشود و نه از نیروی درونی خودش. آخر چگونه است، رژیمی که از کمترین اعتبار و پشتوانه مردمی در داخل و خارج برخوردار است و تنها با زور سرکوب، جنایت و ریاکاری به بقای خود ادامه میدهد و با ورشکستگی اقتصادی روز افزون روبرو است، هنوز اینچنین به بقای ننگین خود ادامه بدهد؟ بطور فشرده، تا زمانیکه نیروهای سرنگونی طلب با هدف مشترک براندازی رژیم جمهوری اسلامی و ارائه یک جایگزین مردم سالار با آن پا به میدان نگذارند، در به همین باشن خواهد چرخید. اگر هم تحت همین شرایط، دگرگونی هایی در این رژیم بوجود بیاورد، نه از زاویه پیشبرد منافع مردم ایران و یا دست نمایندگان واقعی آنان، بلکه با برنامه ریزی های حساب شده از سوی سیاست ورزان خیره جامعه جهانی و در جهت حفظ منافع آنهاهی که این بازی ها را بهتر و با تبحر بیشتر ببیند میرند خواهد بود.

به باور نگارنده، بطور کلی، مشکل پراکندگی و ضعف نیروهای برانداز، دیدگاههای انتقاد ناپذیر و تک روانه، برخورد های ناشایسته و بی مسئولانه و اصولا مسئولیت ناپذیری، ریشه در فرهنگ اجتماعی و سیاسی ما دارد. سیستم آموزشی ایران، چه در رژیم گذشته و چه حال، نقش مهمی را در "پرورش" چنین روحیه ای در میان ما داشته است و تأثیرات مخرب و همه جانبه آنرا امروز بوضوح میتوان دید. رشد رقابتهای ناسالم، پائین آوردن دگرگان برای بزرگمانی خود (و نه پیشی گرفتن از رقیبان به اعتبار پیدا کردن دانش و آگاهی و کسب تجربه بیشتر در خودمان)، "همه فن حریف بودن" و داشتن "تخصص" در تمامی رشته ها، حتا اگر هیچ هم ندانیم! آخر، سیستم آموزشی ما بما یاد داده بود که اگر "ندانیم"، میبایست شرمسار باشیم. اگر "مردود" میشدیم و یا حتا "تجدیدی" میاوردیم، این یک کسر شان حساب میامد، و حتا آنرا از پدر و مادر و یا دوستان و آشنایان خود مخفی نگه میداشتیم! آخر، "ندانستن"، یک "گناه کبیره" بوده و هست. پس ما باید "در مورد همه چیز" بدانیم!

اگر رنگ انشاء بود، در مورد چند موضوع از پیش طرح شده، هر سال همانها بود! هیچگاه تشویق به تحقیق در مورد موضوعاتی که میتوانستند روحیه پژوهشگری را در ما تقویت کنند نبود. اگر رنگ دیکته بود، آقا و یا خانم معلم از روی کتاب فارسی میخواند، و ما مینوشتیم و اگر شاگرد اشتباه میکرد، مورد تمسخر دیگران قرار میگرفت. اگر تکالیف خود را انجام نداده بودیم، به گوشه کلاس درس فرستاده میشدیم و یک یا دو دست را به هوا میبردیم تا از خود مضحکه ای را بسازیم که دیگران از آن "درس" بگیرند. حتا زمانیکه "مشق" شب را نوشته بودیم و "تکلیفمان" را انجام میدادیم، معلم با کشیدن یک خط بطلان بر روی صفحات کتابچه مان هر آنچه را که انجام داده بودیم به "هیج" میداد میکرد، تحقیر و پائین آورده شدن انسانیت را از همان مدرسه ای آموختیم که میبایست نهال های سازندگی در آینده آن مملکت را آبیاری میکرد. پس جای هیچ تعجبی نیست که امروز، به این روز افتاده ایم. ما همچنان توشه ای را بر پشت حمل میکنیم که میراث دوران کودکی مان است و سفت و محکم به آن چسبیده ایم و آنرا نسل به نسل با خود حمل میکنیم.

در مورد ضعف سیاسی هم بهمین گونه بوده است. هیچگاه حزب و یا سازمانی که از بطن مبارزات اجتماعی یا روشنگری "روشنگر" تدارک دیده شده باشد در نداشتیم. آن سازمانهای سیاسی هم که مجبور به جان فشانی اعضای خود شدند تا راهگشای آزادی باشند، دقیقا بخاطر نبود یک نیرو و یا حزب گسترده و قدرتمند مردمی بود که بتواند مطالبات آزادیخواهانه و صنفی-سیاسی مردم را از حلقوم حاکمان بیرون بکشد و نمایندگان واقعی مردم را به قدرت سیاسی ببناند. دریغ که در همین کارزار، چه در رژیم گذشته و چه بعد از آن، بهترین، صادق ترین و وفادار ترین مبارزان آزادی برای ایران از دست دادیم.

اما چاره چیست؟ در وهله اول باید به این باور داشته باشیم که ما دارای ضعف هستیم. به اشکالات و ایرادات خودمان پیش از آنکه دیگران را آماج حملات خود قرار دهیم واقف باشیم و به اینکه خود را "واقف جدا یافته"، "همه فن حریف" و یا "اسناد همه چیز" بدانیم، یکبار دیگر فکر کنیم. از اشتباه کردن هراس نداشته باشیم. تمامی متفکران تاریخ بشریت، اشتباه هم کرده اند. اما سر آخر با بی بردن به اشتباهات شان و نقد خود بوده که به موفقیت دست پیدا کرده اند. باید روحیه ای را در خود پرورش دهیم تا برای رفع مشکل و پیدا کردن راه حل باشد و نه دامن زدن به اختلافات و یا خرد شمردن نظرات دگر اندیش. آنهاهی که روحیه پیدا کردن راه حل را در خود پرورش میدهند و در یک چنین مسیری قدم میگذارند، کار گروهی و دستیابی به خرد جمعی را نیز ارزشمند میشمارند و رسیدن به هدف را پاره ای از تلاشهای خود در یک کار گروهی ارزیابی میکنند؛ چرا که پیدا کردن راه حل برایشان اولویت دارد و نه بدست آوردن "شهرت و افتخار" فردی بیشتر. اگر فردی در یک چنین گروهی، یک ضعف مشخص هم داشته باشد، دگرگان بمنظور موفقیت گروهی و دستیابی به راه حل، سعی در کمک به از میان برداشتن آن ضعف مشخص در آن فرد میکنند تا بر هر نوع ضعف در راستای رسیدن به هدف جمعی چیره شده باشند.

ما میتوانیم و باید خود را متشکل کنیم. جمهوری اسلامی باید به پائین کشیده شود و حاکمیت مردم سالار و آزادی باید در میهنمان ایران مستقر شود. ما نیاز به گروههایی متشکل از افراد متخصص و پژوهشگر در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داریم که خواهان پیدا کردن راه حل برای سرنگونی و ارائه جایگزین برای رژیم جنایتکار و فاسد جمهوری اسلامی هستند. این گروهها (بخوان اتاق فکر) میتوانند نطفه های دستیابی به راه حل های گوناگون برای پیشبرد منافع سیاسی، اقتصادی و استراتژیکی میهنمان باشند و از یکسو، با ارائه راه حل های واقعی و ملموس به پیشگاه مردم، اعتماد آنان را بنامیه جایگزین بالقوه سیاستهای ریاکارانه و مخرب رژیم حاکم بر ایران کسب کنند، و از سوی دیگر به جامعه جهانی نشان دهند که در عرصه سیاست در ایران، این تنها رژیم جنایتکار حاکم بر ایران و یا تنها یک با دو جناح درون آن نیستند که میتوانند مطرح باشند. دستیابی به اینگونه راه حل ها میتواند مورد بهره برداری سازمانها و یا احزاب سیاسی قرار بگیرد که خواهان سرنگونی و جایگزین کردن رژیم با یک سیستم حکومتی مردمی و آزاد هستند که پایه های آن بر مبنای علمی، پژوهشی و تجربی بنا شده است.

خوشبختانه، به باور نگارنده، جامعه ایرانیان چه در درون و چه در برون مرز، صاحب اینگونه شخصیت ها میباشد.

داریوش افشار
6 ژانویه 2014

سعید اطلس: تاخیری سی و چند ساله در ارایه "ماکت حکومتی اپوزیسیون"

امروزی به تن وزیران بسیجی و دیگر مقامات طراز اول رژیم.

اما متخصصین خارجی علی رغم ارائه موفقیت آمیز خدمات فوق، در رابطه با سامان دهی اقتصاد بشدت بیمار کشور، همیشه با ناکامی مواجه بوده اند. بنا به اظهارات یکی از این متخصصین اقتصادی، آنها وقت نسبتاً زیادی را برای پیدا کردن یک سر نخ و یا مبدایی برای شروع تحقیقات اولیه شان صرف کردند. اما گویا کلاف سردرگم اقتصاد ایران آنچنان در هم تنیده بوده که بالاخره نتوانستند به رمز و راز اقتصاد ایران پی برده و کاری از پیش ببرند. .

موضوع فوق را از این جهت بازگو کرده ام، چون که بنظر میرسد که سرخ اتصالات و ارتباطات مجموعه مخالفین حکومت آخوندها نیز حتی در حد سلام و علیک معمول، هم سرنوشت همان کلافهای سر در گم و پیچیده اقتصاد رژیم جمهوری اسلامی شده است. البته با این تفاوت که برای پیدا کردن این سرخ، نه تحقیقات علمی ای صورت گرفته است و نه از طرف کسی از سر نیاز، اقدام موثری بعمل آمده است.

بعثت استمرار در آمد های کلان نفتی در کشور، آخوندهای حاکم، احتمالاً دریافته اند که بدون سامان دهی اقتصاد کشور هم، می توانند با سوار شدن بر کژده مردم، همچنان به حیات خود ادامه دهند. اما مناسبانه تجربیات سه دهه گذشته گویای این واقعیت است که مجموعه مخالفین جمهوری اسلامی، اگر همچنان بر تفرق ادامه دار درون خود اصرار بورزند، و مثل سی سال گذشته برای تعیین تکلیف زین اسبی که هنوز اسب اش را کسی ندیده است، به جان هم بیفتند، شانس بازگشت پیروزمندانه به وطن را روز به روز با کاهش مواجه خواهند کرد. اگر کسی علایم موجود در را تعادل فوای کنونی بین رژیم و مخالفین اش نبیند، یا دچار خوش خیالیست و یا اینکه خود نمی خواهد که حقایق را ببیند.

اهمیت گفتمان سیاسی و رابطه آن با درک دمکراسی و پلورالیسم

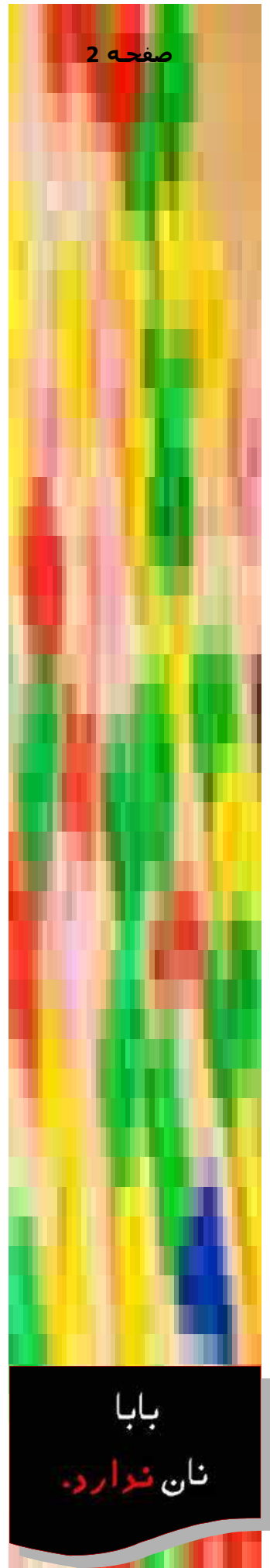
بدون اغراق تا کنون دهها مقاله کوتاه و بلند از سوی فعالین و تحلیل گران سیاسی در باب ضرورت ارتباطات فعال، مابین مخالفین حکومت نوشته شده و در معرض دید عموم قرار داده شده است. بنابراین ضرورتی در تکرار آن نوشته ها نمی بینم. اما در حال حاضر از یکطرف بخاطر شرایط سیاسی جدیدی که مَثائر از عملکرد تحریمهای چند ساله بین المللی بر علیه رژیم جمهوری اسلامی است و از طرف دیگر وضعیت نا سامان حاکم بر مجموعه مخالفین رژیم آخوند ها، ایجاب می کند که نگاهی متفاوت از گذشته به تعبیرات بوجود آمده در صحنه سیاسی ایران داشته باشیم. در این میان سنجش کار آبی و میزان آمادگی اپوزیسیون در مواجهه با این تغییرات، موضوع بحث اصلی این نوشتار است.

وضعیت امروز رژیم

امروزه اخبار مربوط به توافقات اولیه هسته ای بین رژیم حاکم بر ایران و کشورهای غربی موسوم به 1+5 همچنان در صدر توجّحات مقامات رژیم و مردم ایران قرار دارد. چرا که واکنش های تند جناح های درون حکومتی نسبت به تصمیم گیری ها و عملکردهای بکدیگر، حکایت از یک زایمان سیاسی در درون رژیم جمهوری اسلامی دارد که دامنه فرا گیر اش می تواند تا بیت رهبری نیز ادامه کند.

حقیقت اینست که در کمپ روسای پیشین و کنونی نظام - رفسنجانی، خاتمی و روحانی- یک اتفاق نظر نا نوشته ای وجود دارد. که آنان را مجبور به تقابل رای با ولی فقیه نظام و فرماندهان سپاه می کند. این سه تن از آنجاییکه بنا به مسئولیت هایشان در گذشته و حال، درک واقعی تری از وضعیت در هم ریخته و فاجعه آمیز کشور و آمار و ارقام موجود دارند، خطر را بسی ملموس تر و واقعی تر از دیگر عناصر حکومتی و سپاهیان حس می کنند. بنابراین از آنجایی که خود نیز از سرنشینان کشتی طوفان زده جمهوری اسلامی بوده و هستند، برای برون رفتی حتی موقت، از وضعیت شکننده اقتصادی و اجتماعی امروز کشور، دست به تلاشهای حساب شده و هم آهنکی برای برداشتن موانع موجود زده اند. آنچه که بنظر میرسد، اینست که تصمیم گیرندگان این کمپ درون حکومتی در جهت رفع این موانع، در چهار حوزه زیر فعالیت های آشکار و پنهانی را دنبال می کنند:

- 1- تجدید نظر اساسی در روابط بین المللی و بویژه خلاصی از تحریم های نفس گیر ایجاد شده توسط کشورهای غربی
- 2- به تسلیم کشانیدن تدریجی یا راضی کردن خامنه ای برای پذیرش کامل توافقنامه های اسارتبار هسته ای و تن دادن به روابط سیاسی و اقتصادی با آمریکا (شیطان بزرگ)
- 3- به انزوا کشانیدن جناح موسوم به بُند رو رژیم و کوتاه کردن دست آنها از مراکز تصمیم گیری
- 4- شُل کردن طناب دار احتیاق و سرکوب و دادن وعده های بدون پشتوانه، برای تخلیه خشم روز افزون افشار مختلف جامعه





اما در مقابل شان نیز موانع جدی ای وجود دارند که می‌توانند از عملی شدن تمایلات و اهداف این جریان حکومتی تا ابعاد زیادی جلوگیری کنند. دلیل انهم مشخص است. جناح به اصطلاح تند روی رژیم، بخوبی می‌داند که همراه با عادی شدن روابط سیاسی کشور با دنیا خارج و باز شدن پای شرکت های بزرگ غربی به ایران، آنان اولین قربانیان درون حکومتی، در تعادل قوای جدید سیاسی کشور خواهند بود. لاجرم برای حفظ حیات سیاسی و منافع گسترده اقتصادی خود، مجبور می‌شوند که مانع به سر انجام رسیدن توافقات هسته ای بین ایران و کشورهای معروف با 1+5 گردند.

برای درک نظر فوق، نمونه هایی از موضع گیری های جناحین درون رژیم را از نظر می گذرانیم. ("به گزارش ایسنا، خیرگزاری دانشجویان ایران، حسن روحانی، رئیس جمهوری ایران، در استان خوزستان گفت: عده ای نمی‌خواهند تحریم‌ها علیه ایران برطرف شود، چون به نفع آنها نیست." "برخی متوجه نیستند که رهبری نظام، نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌های کلی نظام دارند. اختیار برخی از امور با ایشان است. حالا در این میان یک نفر هم پیدا می‌شود و حرفی می‌زند که برای چه به غربی‌ها لبخند می‌زنید؟ ما لبخند می‌زنیم تا منجر به لبخند مردم شود. آیا نباید با تحریم‌های ظالمانه مبارزه کرد؟

روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام - ششم بهمن ماه 1392
اکبر هاشمی رفسنجانی: رهبری نظام، قبل و بعد از مذاکرات هسته ای ایران و گروه 1+5 تیم مذاکره کننده و اقدامات آنها را تایید کرده است. از سوی دیگر شاهد واکنش های تند ای از سوی عناصری از جناح مقابل هستیم که تلاش دارند که خامنه ای را مخالف امضای تفاهم نامه ژنو نشان دهند. بطور مثال حواد کریمی قدوسی که عضو کمیسیون ملی مجلس رژیم است، مدعی می‌شود که پس از امضای تفاهم نامه ژنو، خامنه ای در جلسه ای با حضور سران قوا و تیم مذاکره کننده هسته ای گفته که «من فقیه هستم و سه بار این متن را خوانده ام و از آن تثبیت حق غنی سازی هسته ای بدست نمی‌آید»

گروه سیاسی - رنجانوز: ابهامات پیش آمده پیرامون انتشار متن توافق ایران و 1+5 توسط آمریکا، واکنش نمایندگان مجلس را به دنبال داشته است، به نحوی که مهرداد بدریاش اعلام کرد، ما در مجلس اعلام می‌کنیم خانه ملت در جریان مذاکرات قرار ندارد و علت این پنهان‌کاری از نمایندگان مردم را متوجه نمی‌شویم.

نماینده مردم تهران در مجلس با بیان اینکه دلیل این پنهان کاری از طرف دولت و تیم مذاکره کننده معلوم نیست، تصریح کرد: اگر توافقی به نفع ملت و سرنوشت کشور انجام شده، پس دلیل این نامحرمی مردم چیست؟

از آنچه که از ظاهر امر بر می‌آید، رهبر در موقعیت بسیار خطری قرار گرفته است. از یکطرف به او اولتیماتوم مخترمانه داده اند، که ادامه این تحریم های گشونده ممکن است که به پایان ولایت ایشان راه ببرد و ظاهراً رهبر هم از سر استیصال به روحانی/رفسنجانی تاییدیه ای مرفوق فرموده اند تا ترنس قهرمانانه نظام را به اجرا در آورند.

از طرف دیگر رهبر معظم، طی سال های زمامداری خود، برای حفظ قداست و جایگاه رهبری اش، مآرهای را در آستین برپورده است، که کشیدن نیش های زهر آگین آنها دیگر به این آسانی ها میسر نیست. در کنار انهم امتیازات بسیار وسیع اقتصادی بویژه در حوزه های نفتی و پتروشیمی به سپاه پاسداران داده است، که پس گرفتن آنها برایش آنچنان آسان نخواهد بود. این جمع در واقع تکیه گاه و حافظان اصلی ولایت خامنه ای هستند. مُشکل خامنه ای اینست که چه از موضع رهبری و چه از لحاظ مرتبت اخوندی، از جایگاهی که خمینی در میان نیروهای رژیم داشت، برخوردار نیست و لذا در چنین شرایطی ترجیح داده است که موضع روشنی در قبال توافقات هسته ای اخیر و مذاکرات رود روی دولت تحت امر اش با آمریکا اتخاذ کند. در حالی که وی می‌تواند برای کشیدن افسار آسانی که در زمان حیات اش، اینگونه از قول او سخنانی ضد و نقیض انتشار می‌دهند، شمشیر حکم حکومتی خود را از نیام بر کشد و اعلام کند که خط کنونی نظام حمایت با عدم حمایت از توافقات اخیر هسته ای بین ایران و کشورهای 1+5 است و موافق با مخالف مذاکرات مستقیم دولت یا طرف های آمریکایی است. اما حقیقت اینست که خامنه ای تا همین الان اش، هم حام زهر هسته ای را نوشیده است، منتهی مثل خمینی جرئت بیان آنرا ندارد، چون احساس می‌کند که برایش خالی از هزینه نخواهد بود.

شایان ذکر است که رژیمی که با بر باد دادن میلیاردها دلار ثروت ملی همکون خزانه خود را خالی می‌بیند، چاره ای جز قبول ذلت ندارد. با جیب خالی هم که نمی‌تواند با تعرضات احتمالی نظامی خارجی به مقابله برخیزد! نتیجه اینکه رژیم ولایت فقیه، در هیچ نقطه ای از حیات سی و چند ساله اش، حتی در بحبوحه جنگ هشت ساله خود هم تا این حد در موضع ضعف و تن دادن به شرایط کسانی که آنان را دشمنان تاریخی خود می‌خوانند، نبوده است.

اما سنووال جدی ای که در اذهان بسیاری از ایرانیان مشتاق آزادی می‌تواند مطرح باشد اینست که، وخیم بودن اوضاع اقتصادی و سیاسی، بالا گرفتن خشم اجتماعی، اختلافات درون حکومتی و حتی شکست توافقاتی های هسته ای لزوماً به سقوط رژیم راه خواهد برد؟ یا آیا میشود تصور کرد که با تظاهرات اعتراضی میلیونها ایرانی درد کشیده و گرسنه در خیابان های کشور، بساط حکومتی اخوندهای حاکم خود بخود برچیده خواهد شد؟ بنا بر تجربیات گذشته، همه مضللات و گمانه زنی های فوق را میتوان در کادر پیش شرط های لازم برای سقوط یک حاکمیت ضد مردمی بسیار تعیین کنند دانست، اما اینها در نبود یک اپوزیسیون فراگیر و مورد قبول عامه مردم کافی بنظر نمی‌رسند. در نبود چنین اپوزیسیون قدرتمند و محبوبی که ظرفیت لازم را برای جذب تمامی امکانات و پتانسیل های مردمی و ملی داشته باشد، اگر هم بر فرض، حاکمیت کنونی مجبور به ترک قدرت شود، احتمالاً ارایه سرنگونی رژیم بین لایه های دوم و یا سوم این نظام (اپوزیسیون های درون حکومتی) از حرکت باز خواهد ایستاد.

چه باید کرد؟

این سنووالی است که پیش از سی سال است که بی پاسخ مانده است. در واقع در این سنووال سه کلمه ای، آنچنان بار سنگینی نهفته است که پاسخ به آن نه در حیطه دانش و کار تخصصی نگارنده است و نه باور دارم که یک حزب و یا گروه خاص، قادر به دادن پاسخی جامع و قانع کننده به این سنووال کوچک اما در محتوا عمیق هستند. پاسخ به این سنووال و عرضه راه حلی عملی و حساب شده، تنها در پرتو یک وفاق ملی و مردمی فرا گیر میسر است. باید توجه داشت که بلایی که حکومت اخوندها طی سی و اندی سال بر سر مردم ایران آورده اند، مردم را نسبت به جانشینانشان بشدت حساس و بی اعتماد کرده است. متأسفانه تا کنون در این عرصه مهم نه تنها کوتاهی تعجب بر انگیزی از طرف مخالفین جدی رژیم صورت گرفته است، بلکه اپوزیسیون هنوز در حیطه عمل آمادگی لازم را در پذیرش چند صدایی و دگر اندیشی از خود نشان نداده است. غم انگیز اینکه حتی پیرامون اهداف و آرزوهای مشترک کنش حاضر به تن دادن به یک گفتمان معمولی با یکدیگر نیز نشده اند!

مشکل چیست؟

اگر چه پاسخ به سنووال "چه باید کرد" پیچیده و مشکل است، اما پاسخ دادن به سنووال فوق آنچنان مُشکل و غیر قابل درک نیست. حدود شش سال قبل در نوشته ای تحت عنوان "همبستگی ملی و مُشکلات راه" ویژه بولتن بُحران، در این مورد تحلیلی ارائه داده بودم که در آرشيو ستون یادداشت روز سایت دیدگاه هنوز موجود است.

بخشی از آن نوشته را در رابطه با سنووال فوق در زیر یادآور می‌شوم:

مشکل چیست - شهریور 1386

... تا آنجاییکه به گروه های سیاسی مطرح بر میگردد، می‌توان گفت که همه آنها کمابیش از محسبات و امتیازات مثبت یک همکاری جمعی، پیرامون سرنگونی رژیم اخوندها آگاهی کامل دارند و مسلماً از زوایای مختلف به سود و زیانهای استراتژیکی چنین اتحاد عمل هایی نگریسته و آنها را مورد بحث قرار داده اند. اینکه تاکنون علاقه جدی ای به همکاری با یکدیگر بروز نداده اند، خود بیانگر این حقیقت است که چنین آماده گی ای در آنها وجود ندارد و یا اینکه در محاسباتشان زیانهای ناشی از ورود به چنین اتحادی را بیشتر از سودش از نقطه نظر منافع گروهی و آینده جنبش ارزیابی میکنند.

الان هم حداقل بخشی از واقعیت همین است که در سطور فوق به آن اشاره شده است. مُنتهی سازمان ها، گروه ها و فعالین و شخصیت های سیاسی مُنفرد به دلایلی مُشخص از جمله دلایل زیر، شایسته است که در محاسبات قبلی خود در مورد سود و زیان همکاری با یکدیگر تجدید نظر بعمل آورده و تغییرات زمانه را از اذهان خود عبور دهند. در غیر این صورت قدرت تطابق خود را با شرایط حاکم بر وضعیت امروز کشور و دنیا از دست خواهند داد.

تغییرات کلیدی کدامند؟

بالا رفتن سن متوسط مخالفان سرنگونی طلب رژیم و کمتر شدن توان اثر گذاری آنها
تهدید پراکندگی و پاسیویسم بیشتر در بین ایرانیان خارج کشور، همراه با افزایش فعالیت های برون مرزی رژیم و همچنین به درازا کشیده شدن موضوع سرنگونی رژیم

سر خوردگی نسبی مردم جامعه نسبت به عملکرد های کم بارده اپوزیسیون، بویژه در خارج از کشور.
اوضاع بسیار متخول داخلی در طول شش ماه آینده
ظهور نسل جدید ایرانی که از عُنفوان جوانی، اپوزیسیون را غالباً در چهار چوب اپوزیسیون های درون حکومتی شناخته و با آرمانگرایی های دهه های 50 و 60 نسبتاً غریبه است

گسترش دامنه تکنولوژی ارتباطات و رونق گفتمان و دگر اندیشی و به تبع آن افزایش یافتن آگاهی های نسل جوان
آشنایی بیشتر تبعیدیان و مهاجرین ایرانی با محسبات دمکراسی، سکولاریسم، آزادی بیان، حقوق فردی و شهروندی، رفع انواع و اقسام تبعیضات و استثمار فردی

وضعیت سیاسی و نظامی منطقه ای و بین المللی

ماکت حکومتی اپوزیسیون

با توجه به تجربیات گذشته و عنایت به تغییرات فوق، برای بهره وری از ظرفیت های ملی در جهت تحقق بخشیدن به آرزوهای سی ساله مردم ایران در رهایی از حاکمیت اخوندها، ارایه "یک ماکت حکومتی برای فردای ایران" از سوی کلیت اپوزیسیون، از فراترمتدترین آن گرفته تا یک تشکل مردمی چند نفره بسیار ضروری بنظر میرسد.

ماکتی که در آن هیچ گونه آثاری از فرهنگ و تفکر و عملکردهای ویرانگر و مخرب حکومت فعلی در برنامه ها و فرهنگ و تفکر و عملکردهای اپوزیسیون، به چشم نخورد و در ضمن نشانگر گلچینی از پارلمان فردای ایران و تحمل دگر اندیشی و سکولاریسم توسط مُجربان این ماکت باشد.

با تشکر سعید اطلس - 1 فوریه 2014 مطابق با 12 بهمن 1392



توافق به عنوان "توفيق الهی" یاد می کند و در سخنرانی ها از "تسلیم قدرت های بزرگ در برابر ملت ایران" سخن می گوید. ادعاهای شیدانه و جنجال برانگیز رئیس جمهور آخوندها انجمن رسوا و بی اساس اند که حتی طرف های مماشات گر هم واکنش نشان داده و اعلام کردند که سخنان روحانی تنها مصرف داخلی دارند! این در حالی است که طرفین این توافق موقت در فرصت های مختلف تفسیرهای متفاوتی از متن توافقنامه ارائه می دهند و همچنان از انتشار متن کامل آن خودداری می کنند. پنهان داشتن متن کامل این توافقنامه اولیه امری است که به احتمال زیاد به درخواست رژیم آخوندی و با موافقت شش کشور طرف مذاکره صورت گرفته است تا سردمداران رسوای رژیم بتوانند با ادعاهای پوچ و گزافه گویی های خود بر طبل پیروزی بکوبند و استیصال و درماندگی و ذلالت خود را چند صباحی از چشم مردم ایران پنهان کنند.

نقطه شروع روندی که در ماه های اخیر به توافق موقت هسته ای با غرب انجامید را باید در جریان نمایش انتخاباتی رژیم در خرداد ماه 1392 جستجو کرد. پس از به بن بست رسیدن سیاست مقابله و سرشاخ شدن با کشورهای غربی که پیامدی جز شقه درونی، انزواي بین المللی و ورشکستگی اقتصادی در اثر گسترده تر شدن تور تحریم ها برای رژیم نداشت، سردمداران رژیم چهل و حیانت جمهوری اسلامی به طراحی و اجرای برنامه جدیدی برای گریز از سرنگونی و تضمین بقای خود و البته فریب مردم پرداختند. نشانند آخوند حسن روحانی، شیخی که در دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی رژیم برپا شده و غنی سازی شده است، بر کرسی ریاست جمهوری رژیم قرون وسطایی، پس از همه مانورهای فریبکارانه و جنگ های زرگری جنجالی پیش از به روی صحنه بردن پرده اصلی نمایش، بخش اول این پروژه "گرنش و فریب" بود. در فرادای 24 خرداد 1392 آخوندها این توهم را در دنیا پراکنده کرد گویا بر خلاف رای ولی فقیه حیانت پیشه رژیم، مردم ایران در آزادترین و دموکرات ترین انتخابات دنیا! یک شیخ خندان بذله گو را برای ریاست دولت "تدبیر و امید" برگزیده اند. از آنجا که بی اعتباری و رسوایی دستگاه های رسمی تبلیغاتی رژیم ولایت فقیه مشهور خاص و عام است، سبلی از تیریکات و ادعاهای خیر ایزدیسون نماها و همه باند های مغلوب و سرخورده رژیم به راه انداخته شد تا همه نگرانی ها و شک و شبهه های ماباوران از خدا بی خبر را یک شبه برداید و ... خلاصه اینکه در یک هجوم تبلیغاتی گسترده سازماندهی شده با همکاری عوامل رژیم آخوندی که در طول هشت سال گذشته در هزار جلد مختلف به عنوان منتقد، مخالف و ایزدیسون و ... در اقصی نقاط دنیا پراکنده شده بودند، یک بار دیگر در شیپورهای دمیده شد که دیو (پاسدار احمدی نژاد) جو بیرون رود، فرشته (شیخ حسن روحانی) درآید.

دامنه مانورها و هجوم تبلیغاتی رژیم آخوندی و عوامل رنگ وارنگ آن در پیش و پس از نمایش انتخاباتی انجمن گسترده بود که متأسفانه حتی ایزدیسون برانزاد هم ناشیانه وارد این گمانه زنی های بهوده و گمراه کننده شد و حذف هاشمی رفسنجانی، رویه کوسه مکار درنده، از لیست متقاضیان ریاست جمهوری رژیم توسط شورای نگهبان را فراتر از مانورهای شیدانه رژیم برای فریب مردم و بازار گرمی در نمایش انتخاباتی ارزیابی کرد و پس از اعلام نتایج از قبل تعیین شده توسط وزارت کشور رژیم، عنوان نادرست "رئیس جمهور تحمیلی" را به شیخ حسن روحانی داد!

شیخ حسن روحانی در شرایطی که رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی زیر فشار تحریم ها با خطر فروپاشی اقتصادی مواجه بود، بر کرسی ریاست جمهوری آخوندی نشاند شد تا از طریق روابط خود با دلالان سیاسی و مماشات گران بین المللی، افرادی مانند جک استراوا انگلیسی و یوشکا فیشر آلمانی، راه گریزی برای در رفتن رژیم از زیر فشار خرد کننده تحریم های بین المللی بیابد. طبق گزارش بانک جهانی ایران تحت حاکمیت آخوندی در سال 2013 با تورم بالای 40 درصد، رکورد دار میزان تورم در جهان بود. فشار کمرشکن اقتصادی بر کرده افشار مختلف جامعه، سوء مدیریت و عدم صلاحیت و ناکارایی مسئولین و مدیران دولتی، بیکار میلیون ها جوان ایرانی، گرانی روزافزون و بی ثباتی قیمت کالاهای مورد نیاز مردم، خطر خیزش و شورش های اجتماعی در جامعه تحت ستام ایران را بیش از پیش افزایش داده و رنگ های خطر را برای نیروهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم برده و زده کرده بود. راهکار رژیم برای خلاصی از طناب داری که نارضایتی روزافزون مردم و خطر خیزش توده های جان به لب رسیده، انزواي بین المللی و تحریم های اقتصادی بر گردنش انداخته اند، از یک سو عقب نشینی گام به گام از پروژه اتمی و مماشات با غرب به منظور لغو تحریم ها و از سوی دیگر افزایش سرکوب و خفقان در داخل کشور است و این مأموریتی است که شیخ حسن روحانی در حال اجرای آن است.

تجربه سال های گذشته به وضوح نشان می دهد که به موازات راه اندازی سیاست مماشات با کشورهای استعماری موج سرکوب و خفقان بر علیه مردم ایران نیز گسترش می یابد. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد در گزارش اخیر خود از افزایش جهشی تعداد اعدام ها در ابتدای سال 2014 خبر می دهد. بر اساس این گزارش حکومت ایران برای جرماتی که بر اساس قوانین بین المللی جرائم جدی نیستند، حکم اعدام صادر می کند. بدین ترتیب در سال 2013 در مجموع 625 نفر و تنها در دو هفته اول سال 2014 دست کم 40 نفر در ایران به دار آویخته شده اند. برای هر ناظر بیطرفی روشن است که این ارقام تنها بخش کوچکی از جنایات رژیم جمهوری اسلامی را نشان می دهند و موارد شدید نقض حقوق بشر، اقدام واقعی اعدام ها و سایر مجازات های قرون وسطایی که رژیم پلید آخوندی در حق مردم ایران روا می دارد، بسیار بیشتر از ارقامی است که به بیرون درز می کنند.

افزایش عملیات تروریستی عوامل رژیم و مزدوران عراقی اش بر علیه نیروهای به اسارت گرفته شده سازمان مجاهدين خلق ایران در فرارگاه اشرف و کمپ لیبیتی در عراق هم بدون شک پیامد همین سیاست مماشات با جهانخواران است. شیخ حسن روحانی هم مانند سایر رئیس جمهوران آخوندی دوران ریاستش را با شلیک موشک ها به سوی نیروهای سازمان مجاهدين خلق ایران شروع کرد. رژیم ضد بشری در سایه زد و بند هایش با جهانخواران و با چراغ سبزی که از آنان گرفته است، فرصت را غنیمت شمرده و با هجومی گسترده در همه زمینه ها برای نابودی و یا دست کم انحلال و پراکندن یا بی اعتبار کردن تنها نیروی جدی ایزدیسون متشکل و کارآمد خیز برداشته است.

عشوه های شتری در میعادگاه سرمایه

پس از اینکه بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی از تأسیسات هسته ای در اراک، نظیر و اصفهان بازدید کردند و در گزارش خود از توقف غنی سازی 20 درصدی خبر دادند و صحت اجرای سایر موارد قید شده در توافق نامه زو توسط رژیم آخوندی را تأیید کردند، ایالات متحده و اتحادیه اروپا نیز در جهت اجرای موارد این توافق نامه بخشی از تحریم های اقتصادی بر علیه رژیم را برای مدت شش ماه به حالت تعلیق درآوردند. بدین ترتیب زمینه برای شرکت رئیس جمهور، وزیر امور خارجه و وزیر نفت رژیم آخوندی در چهل و چهارمین اجلاس سالانه مجمع جهانی اقتصاد در داووس سوئیس فراهم گردید تا آنها فرصت یافته و در پیشگاه ناخدایان جهانی سرمایه طبیعی ملت ایران را با عشوه های شتری برای چپاول عرضه کنند و از این طریق از فروپاشی اقتصادی اقتصاد ولایت فقیه و در نهایت از سرنگونی رژیم جلوگیری کنند.

مجمع جهانی اقتصاد یک بنیاد غیر انتفاعی است که در سال 1971 میلادی توسط کلاوس شواب در سوئیس بنیان گذاشته شد. جلسات سالانه این بنیاد در داووس شهرت جهانی یافته اند. بوجه این بنیاد توسط بیش از هزار شرکت بزرگ بین المللی که عضو بنیاد هستند، تأمین می شود. علاوه بر این دیگر شرکت های بزرگ صنعتی نیز سالانه مبالغ هنگفتی به این بنیاد می پردازند تا از این طریق در سیاست ها و عملکردها و طرح های استراتژیک بنیاد اعمال نفوذ کنند. در جلسات سالانه این بنیاد در کنار حدود هزار نفر رؤسای شرکت های عضو بنیاد، سیاستمداران، متخصصین اقتصاد بین المللی، وولنمدران، روشنفکران و خبرنگاران که توسط بنیاد دعوت می شوند، شرکت می کنند و در مورد مسائل مبرم جهانی به بحث و تبادل نظر می پردازند. هدف رسمی این بنیاد "بهبود وضعیت جهان" اعلام شده است. شعار اجلاس سال 2014 در داووس "نوسازی جهان، پیامدهای آن برای سیاست، اقتصاد و جامعه" است. به موازات برگزاری اجلاس داووس و در اعتراض به آن جلساتی هم از طرف منتقدین و مخالفین این بنیاد، از جمله "داووس دیگر" که تشکلی از مخالفین سوئیس جهانی سازی است و "مجمع جهانی اجتماع" و ... برگزار می شود. از دید مخالفین و منتقدین مجمع جهانی اقتصاد، که اساس آن بر لیبرالیسم اقتصادی افسار گسیخته بنا گذاشته شده، تنها منافع شرکت های بزرگ چند ملیتی و سایر نهادهای سرمایه داری همچون بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را نمایندگی می کند و فاقد هر گونه مشروعیت دموکراتیک است. به بیان ساده کار این مجمع یافتن و عرضه بازارهای تازه و برنامه ریزی برای چپاول هر چه بیشتر این بازارها توسط شرکت های عضو مجمع جهانی اقتصاد است.

زنگنه، وزیر نفت رژیم آخوندی، پیش از سفر به داووس از چندین شرکت بزرگ نفتی اروپایی و امریکایی، از جمله شل، بی پی، توتال و اکسون موبیل، بطور رسمی دعوت کرده بود تا وارد معاملات نفتی با رژیم شوند. خیرگزاری مهر از قول زنگنه می نویسد که وزارت نفت حجم عظیمی از سرمایه گذاری ها و فعالیت های فنی را برای بازیافت بیشتر از میدان های نفتی کشور، تولید بیشتر نفت و گاز و به دست آوردن جایگاه شایسته در بازار جهانی طراحی کرده است و در این مسیر شرکت های بزرگ نفتی جهان می توانند سهم و نقش داشته باشند. زنگنه در ادامه گفت که در نشست صاحبان صنعت نفت و گاز در داووس تلاش خواهیم کرد این موضوع را از نزدیک و چهره به چهره برای مدیران ارشد شرکت های نفتی تشریح و تبیین کنیم.

بسیاری از شرکت های اروپایی و امریکایی هم برای بستن قراردادهای سودآور اقتصاد با رژیم آخوندی صف کشیده اند. از دید میشائیل توکوس، عضو هیئت رئیسه اتاق بازرگانی آلمان و ایران، رقابت شدیدی بین شرکت های آلمانی، فرانسوی و امریکایی بر سر بازار بزرگ و گرسنه ایران، بویژه در صنایع اتومبیل سازی، در گرفته است، با وجود اینکه هنوز از لغو تحریم ها خبری نیست و تنها بخشی از تحریم ها از جمله در مورد محصولات پتروشیمی، قطعات بدکی هواپیما و صنایع اتومبیل سازی به صورت موقتی به حالت تعلیق درآمده اند. آقای توکوس می گوید که آلمان علی رغم تحریم ها همچنان یکی از مهمترین شرکات تجاری رژیم ایران است. تخصص آلمانی و ارتباطات دلالان و واسطه های آلمانی نقش مهمی در این زمینه بازی می کنند.

شیخ حسن روحانی روز پنج شنبه 23 ژانویه 2014 اولین سخنران چهل و چهارمین اجلاس مجمع جهانی اقتصاد در داووس بود. او در سخنرانی اش اعلام کرد که درهای اقتصاد ایران به روی جهان باز است و از سرمایه گذاران و سیاستمداران دعوت کرد تا به ایران بروند و مهمان نوازی ایرانیان را از نزدیک تجربه کنند. بر اساس گزارش خبرگزاری رویتر رئیس جمهور و وزیر نفت رژیم آخوندی در جلسه ای با مدیران شرکت های بزرگ نفتی به آنها وعده دادند که تا سپتامبر 2014 میلادی پروژه های جدید سرمایه گذاری، قراردادهای و برنامه های تازه در حوزه انرژی ایران اعلام خواهند شد. روحانی برای جلب سرمایه گذاران خارجی از نیروهای متخصص و اربابان ایرانی و فرصت های سودآور تجاری در ایران سخن گفت. پیام رئیس جمهور آخوندها به سرمایه گذاران جهانی و غول های نفتی بطور خلاصه این بود که در ایران فرصت های سودآوری کلان برای آنها فراهم می باشد و آنها برای دسترسی به بازار پر درآمد ایران باید به دولت های خود برای برداشتن سد تحریم ها فشار بیاورند. در این رابطه اما جک لو، وزیر خزانه داری ایالات متحده، با تأکید بر محدود بودن تعلیق بخش کوچکی از تحریم ها و اینکه بیشتر تحریم ها بر علیه رژیم ایران همچنان برقرار هستند، از شرکت های تجاری خواست تا در معامله با ایران با احتیاط عمل کنند. وزیر خزانه داری امریکا خاطر نشان کرد که فشار تحریم ها ایران را به پای ميز مذاکره کنشاده است. او هشدار داد که دولت امریکا بر چگونگی اعمال تحریم ها نظارت می کند و عبور از خط قرمز تحریم ها با واکنش امریکا مواجه خواهد شد.

بهرام رحمانی: بازنده و برنده نشست آخوند روحانی با گروهی از نویسندگان و هنرمندان کیست!

تحت موازین شدید امنیتی وزارت اطلاعات و ارگان‌های نظامی برگزار می‌شود و شرکت کنندگان نیز منتخب دولت هستند و هر کس نمی‌تواند در آن شرکت کند. هم چنین حتی کسانی که قرار است در آن جلسه صحبت کنند از پیش تعیین می‌شوند و این طور نیست که نخست روحانی سخن بگوید و سپس حصار در رابطه با سخنان ایشان وقت بگیرند و صحبت کنند.

در رابطه با شرکت و عدم شرکت نویسندگان و هنرمندان در این جلسه، بحث‌هایی راه افتاده و بار دیگر، نقش نویسندگان و هنرمندان و رابطه آن‌ها با قدرت و حاکمیت به مساله روز تبدیل شده است.

حال از این نویسندگان و هنرمندانی که پای منبر آخوند حسن روحانی نشستند باید سوال کرد که آیا کاری که امروز این‌ها انجام دادند زنده یادانی چون صادق هدایت، فروغ فرخزاد، غلامحسین ساعدی، احمد شاملو، محمد مختاری، محمد جعفرپوینده و... در طول زندگی هنری و فرهنگی خود انجام داده بودند؟

سوال اساسی تر این است که «بازنده و برنده نشست آخوند روحانی با گروهی از نویسندگان و هنرمندان «کیست؟» جواب این سوال به سادگی این است که برنده این نشست حکومت اسلامی و برنده نویسندگان و هنرمندان شرکت کننده در این نشست هستند. زیرا این حکومت جانی، برای بزرگ کردن چهره کره خود و سرپوش گذاشتن به سانسور و اختناق شدید خود، به این نوع نشست‌ها نیاز دارد.

این بحث در طول تاریخ بشر وجود داشته که آیا نویسندگان و هنرمندان با حاکمیت هستند و یا با مردم؟ ریشه این بحث‌ها، در نحوه برخورد حکومت‌ها با آزادی بیان و قلم و اندیشه و به طور کلی در رابطه با حقوق حق و آزادی‌های مردم از یک سو و اختناق و سرکوب و سانسور دولتی از سوی دیگر، در ارتباط هستند.

بی تردید کسانی که فکر می‌کنند دولت روحانی با این نوع جلسات و ترفندها، قصد شل کردن سانسور را دارد سخت در اشتباهند. چرا که اساس حکومت اسلامی، با سانسور بنا شده و نمی‌تواند آن را تعدیل نماید. خمینی، در همان روزهای نخست به قدرت رسیدنش، به صراحت اعلام کرده که هر چه مغایر اسلام و قوانین حکومت اسلامی باشد از بین خواهیم برد. این فرمان خمینی، پایه‌ها و اساس و ماهیت حکومت اسلامی را تشکیل داده و از همان روزها تا به امروز در جریان بوده است. با این وجود، حسن روحانی در سخنان خود خطاب به نویسندگان و هنرمندان شرکت کننده در نشست دولت، ریاکارانه و مزورانه واقعیت‌ها را وارونه جلوه داده و خمینی را طرفدار هنر و نویسندگان و هنرمندان و زنان و موسیقی و غیره نشان داده است!

لازم به یادآوری است که در دوره احمدی نژاد نیز در سطوح مختلف این نوع نمایش‌ها برگزار می‌شد. مانند عکس گرفتن رحیم معاون اول احمدی نژاد با هدیه تهرانی، دعوت برگزاری جلسه و مهمانی آن چنانی برای 1200 نفر از «تحصیل کردگان خارج کشور» در تهران و...

کشایش نشست تالار وحدت

نشست تالار وحدت، با نواخته شدن سرود جمهوری اسلامی از طریق نوای ضبط شده و در غیاب اجرای زنده ارکسترال، آغاز شد با قرائت قرآن ادامه یافت و مرشد میرزا علی نیز با ورود به صحنه و اجرای یک نقالی کوتاه و به میان آوردن نام و یاد خدا و امیرمومنان فضا را به چند صلوات روحانی کرد. او، هم چنین از حصار خواست برای رییس جمهور دست بزنند.

سخن رانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

علی حجتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی اولین سخن ران رسمی این مراسم بود که در صحبت‌هایش بیش تر ادعاهای عجیب و غریبی کرد و گفت: «هنر ایرانی جهانی «شده است»!

ادعای بزرگ تر دیگر حجتی، این بود که «هنرمندان دولت یازدهم به سکانداری حسن روحانی را دولت فرهنگ و هنر می‌دانند.»؟! البته کسی از او سوال نکرد که کدام هنرمندان این مساله را مطرح کرده اند. در حالی که بسیاری از شهروندان ایران و حتی ناهای بین المللی مدافع حقوق بشر، دولت روحانی را دولت اعدام و تشدید کننده فضای امنیتی کشور و تشدید سرکوب زنان و جوانان در خیابان‌ها می‌دانند. از بزرگی که روحانی به قدرتش رسیده روزانه به طور میانگین دو نفر اعدام می‌گردد.

حتا سخنان حجتی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت روحانی، به گونه ای بود که گویا وزارتخانه ایشان نیز خود «فریانی» رفتارهای «امنیتی» است و هیچ نقشی در برخوردهای «امنیتی - پلیسی» با نویسندگان و هنرمندان نداشته، ندارد و از این پس نیز نخواهد داشت.

سخن رانی حسن روحانی

حسن روحانی نیز در سخن رانی خود در نشست تالار وحدت خطاب به نویسندگان و هنرمندان، دچار تناقض گویی‌های متعددی شد. دلیل اش هم این است که او، از یک سو حافظ حکومت اسلامی و ایدئولوژی قرون وسطایی اش، یعنی مذهب و خرافه و جهالت است و از سوی دیگر، به دلیل بحران‌های فرزاینده اقتصادی و سیاسی شان به عکس گرفتن با برخی نویسندگان و هنرمندان و سرپوش گذاشتن بر واقعیت‌های جامعه نیاز دارد.

حسن روحانی نیز در سخن رانی خود، ادعاهای عجیب و غریبی کرد و سعی کرد واقعیت‌ها را وارونه نشان دهد. او ادعا کرد که «بسیاری از آثار ادبی با اجازه امام منتشر شدند و تنها فقیهی که از یک فیلم و فیلم ساز روشنفکر به نیکی یاد کرد، بنیان گذار انقلاب اسلامی ایران بود. انقلاب اسلامی موسیقی سنتی و ملی ایران را احیا کرد.»

روحانی، هم چنین درباره تحولات در عرصه سینما ماث از انقلاب «اسلامی» گفت: «در حوزه سینما و هنر نمایشی نیز انقلاب اسلامی برکات زیادی داشت و دهه 70 اوج سینمای ایران بود و آثار بزرگ بحث انگیز و متفکرانه و هنرمندانه به جامعه ما عرضه شد تا جایی که امروز ایران یکی از مدعیان جوایز جهانی مانند اسکار است.»

روحانی درباره موسیقی مردمی، ریاکارانه ادعا کرده است: «قبل از انقلاب موج موسیقی‌های غربی و پاپ به گونه ای بود که در حال ویران کردن موسیقی سنتی بود، اما انقلاب شرایطی را فراهم کرد که هنرمندان بزرگی که قبل از انقلاب نیز شناخته شده بودند، در فضای امن و سالم بعد از انقلاب رشد کرده و بالیدند و تیراز موسیقی سنتی ما بالا رفت و بازار پروتقی پیدا کرد.»

در حالی که همگان می‌دانند سران حکومت اسلامی از همان روزهای نخست به قدرت رسیدن آن تا به امروز، با موزیک و ترانه و سرود و موزیک و به طور کلی جشن و شادی و سرور دشمنی و خصومت ورزیده اند سعی کرده اند آن را به چارچوب اسلام شال محدود سازند. از این رو، موانع بزرگی چون دیوار بلند سانسور و تهدید را در مقابل خواننده و آهنگساز و ترانه سرا قرار داده اند. حتا جوان‌هایی که به دلیل سانسور و اختناق و ممنوعیت و سرکوب، به موسیقی و فیلم سازی زیرزمینی روی آورده اند در لیست سیاه امنیتی - پلیسی خود قرار داده اند.

شعبه ترین ادعای روحانی، درباره زنان هنرمند، این رییس جمهور آبارتاید جنسی بود: «در فضای بعد از انقلاب، زنان هنرمند بسیاری در بخش‌های مختلف هنر از جمله سینما رشد کردند تا جایی که نه تنها بازیگری را برعهده گرفتند، کارگردانی و نویسندگی هم جزو مواردی بود که بانوان ما توانستند در آن نقش خود را ایفا کنند این یکی از خدمات انقلاب اسلامی بود.»

خمینی، کسی بود که در نخستین فرمان‌هایش حجاب اسلامی را صادر کرد و عناصر حکومتی و گله‌های حزب الله در خیابان‌ها راه افتادند و بر لبان زنان آرایش کرده تیغ کشیدند، بر صورت شان اسید پاشیدند، به تجمعات و تظاهرات‌های آن‌ها یورش بردند و زنانی که حجاب اسلامی را رعایت نمی‌کردند از ادارات و مراکز آموزش و کار و دانشگاهی و غیره اخراج شدند. اگر زنان در عرصه‌های مانند عرصه تحصیلات دانشگاهی پیشرفت کرده اند با تلاش خودشان بوده و به طور کلی حکومت اسلامی و قوانین آن زن ستیز و آزادی ستیز هستند.

او، در جایی از سخنانش گفت: «تقسیم هنرمندان به هنرمندان ارزشی و غیرارزشی بی معناست. «اما بلافاصله تاکید می‌کند: «هنر یعنی ارزش و هنرمند [فرد] ارزشمند است که با کار خلاقانه به تعالی می‌رسد و خلقت، بزرگ ترین مظهر قدرت خدای لایزال است، فقط در این زمینه است که فایز الله احسن الخالقین. هنرمند جهان را بازآفرینی می‌کند و کار او در مسیر ارزش‌های الهی است.» یعنی او، از نویسندگان و هنرمندان خواست که در راستای ایدئولوژی رسمی حاکمیت قلم بزنند و هنرمند «کارش هم در مسیر ارزش‌های الهی است»!

روحانی، هم چنین در لابلای سخنانش به طور موزیانه و رندانه تاکید کرد که نویسندگان و هنرمندان خودشان رعایت کنند تا آثارشان سانسور نشود. یعنی خودسانسور و بترین نوع سانسور!

دوره «طلاپی» امام خمینی

زمانی که آیت الله خمینی در سال ۱۹۷۹ از مهاجرت به ایران برگشت و ورود خود را جشن گرفت، بسیاری به او تبریک گفتند. اما طولی نکشید که بسیاری نیز از این کار خود پشیمان شدند. چرا که هنوز مدتی از ورودش به ایران و انقلاب مردم نگذشته بود، اعلام کرد: «بشکنید این قلم‌ها را!»

تاریخ این سخن رانی ۲۶ مرداد ماه سال ۱۳۵۸ هجست، یعنی فقط چهار ماه پس از تأسیس جمهوری اسلامی. متن کامل این سخن رانی خمینی را می‌توانید در کتاب «صحیفه امام»، جلد نهم، صفحات ۲۸۴-۲۸۱ پیدا کنید. هم چنین ویدئو آن نیز در شبکه‌های اجتماعی قابل دسترس است.

از آن پس روزنامه‌ها، نشریات مستقل و آزاد، تجمعات، تشکل‌های سیاسی و نهادهای دمکراتیک مردمی در ایران مورد حمله وحشیانه نیروهای حکومت اسلامی قرار گرفتند، غارت شدند و وسایل و ابزارهای آن‌ها نیز ویران گردید.

خمینی، قبل از این نیز از جمله فرمان رعایت «حجاب اسلامی» برای زنان و برپایی آبارتاید جنسی با سرکوب سیستماتیک زنان و تقویت مردسالاری و هم چنین حمله به کردستان را صادر کرده بود.

تمامی گروه‌های اجتماعی فوق‌زیر انواع فشارها، تهمت‌ها، بازخواست‌ها، احضارها و به طور کلی برخوردهای سرکوبگرانه قرار داشته و دارد. در واقع بسیاری از نویسندگان و هنرمندان و در پیشاپیش همه پیشگامان کانون نویسندگان ایران، تاوان دفاع از آزادی بیان و مبارزه با سانسور را می‌پردازند. بنابراین، استعدادهای و خلاقیت‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از دم تیغ سانسور و سرکوب‌های هولناک می‌گذرد اما کانون نویسندگان ایران و غیره برای پیش برد مبارزه با سانسور و سرکوب، به مناسبت‌های مختلف اعتراض حق طلبانه خود را زنده نگه می‌دارند.

در این سی و پنج سال، به تنها کم‌ترین بهبودی در فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران پدید نیامده، بلکه دامنه سرکوب و ترور و اعدام و سانسور، این بار به شیوه‌های دیگر، بیش از پیش بازتولید شده و گسترش یافته‌اند. کارگران، زنان، دانش‌جویان، فعالان اجتماعی، سیاسی، وکلا، نویسندگان، روزنامه‌نگاران، ویلاگ نویسندگان و در یک کلام همه کسان و جریانانی را در بر گرفت که از وضع فلاکت بار موجود اقتصادی، سیاسی و امنیتی به جان آمده‌اند و در عین حال خواهان فضایی آزاد از سانسور، تعقیب، آزار و سرکوب فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هستند.

دولت هشت ساله جناح «اصلاح طلبان» حکومت اسلامی

شایان ذکر است که در دوره آخوند خاتمی نیز برخی نویسندگان و هنرمندان به استقبال دولت او شتافتند اما طولی نکشید که فاجعه قتل‌های زنجیره‌ای و 18 تیر راه افتاد. بنابراین، این بخش از نویسندگان و هنرمندانی که به حاکمیت توهم دارند در واقع از تجارب تاریخی نیز پند و عبرت نگرفته‌اند.

در ۱۵ تیر 1378، روزنامه سلام نامه‌ای از سعید امامی، معاون وزیر اطلاعات وقت را منتشر کرد که 16 مهر 1377، خطاب به فریادگانی در پی آزادی وزیر وقت اطلاعات نوشته بود. سعید امامی در این نامه خود، از وضعیت فرهنگی کشور آبراز نگرانی کرده بود و از محمد مختاری، که چند روز بعد توسط وزرات اطلاعات کشته شد، نام برده بود. در پی انتشار این نامه، روزنامه سلام در 18 تیر توقیف شد. شماری از دانش‌جویان دانشگاه تهران در کوئی دانشگاه در اعتراض به توقیف نام و دفاع از آزادی بیان و قلم، یک تجمع اعتراضی برگزار کردند. پلیس، ماموران امنیتی و نیروهای لباس شخصی به سردمداری چماقدار و چاقوکش معروف «مسعود ده نمکی» که اکنون به سینمای ایران نیز چنگ انداخته است شبانه به کوئی دانشگاه تهران ریختند: دانش‌جویان را کتک زدند و خوابگاه‌های آن‌ها را ویران کردند. در این شبخون‌شبان «لشکر اجنه‌ها»، به خوابگاه دانش‌جویان، دست کم یک نفر در جان باخت و ده‌ها



این سطور پس از بررسی مجمل «تداخل فرهنگی» و دوری جستن از «تقابل فرهنگی» به بررسی سیر تدوین منشورها و پیمانهای مختلف برای تضمین آزادی و حریت انسانی روی دارد.

رواداری دینی

انسان آزادی را با مشقت کسب نموده است. زایش آزادیها مسیری خود بخودی را طی نکرده و قدمندان هم آزادیها را با رغبت عطاء نموده اند. کشمکش سخت و مملو از فراز و نشیب راه حلول آزادی را هموار نمود. در مسیری صعب و طولانی انسان گوهر آزادی را به چنگ آورد و توانست صاحب قدرت را به پذیرش آن مجبور نماید.

در سر لوجه نبرد انسان برای نیل به آزادی، رواداری دینی ایستاده است. انسان در گامهای اولیه نه برای آزادی سیاسی بلکه در راستای کسب آزادی ادیان تلاش نموده است. ابراز باورهای دینی چه در خلوت یا در ملاء عام، برگزاری آزادانه مناسک و آیین های دینی، اختیار انتخاب دین و با تغییر آن یکی از بنیادی ترین حقوق بشر است. نیل به این هدف پیشینه ای طولانی دارد. تقویت تسامح دینی در باورها و کوروش کبیر یکی از شاخصهای برجسته تلاش انسان در راستای نیل به این هدف است.

می توان رد پای تسامح دینی و آزادی انتخاب دین را در ادیان توحیدی هم یافت: در کتاب مقدس مسلمانان آیات فراوانی یافت می گردد که اعمال خشونت و تحمیل دینی معین را ممنوع اعلام می کند. قلب ها را نمی توان با شمشیر و شلاق و دار و درفش تسخیر کرد. پیامبر اسلام به ملائمت، مدارا و نرمی در تبلیغ دین امر کرده است:

- «گو: حق [همان چیزی است که] از سوی پروردگارتان فرود آمده است، پس هر کس که بخواهد [می تواند] ایمان بیورد و هر کس که نمی خواهد [می تواند به آن] کافر شود.» (الکوهف: 29).
- به پیامبر اسلام یادآوری می شود که وظیفه او فقط دعوت به دین است نه اعمال اجبار و خشونت:
- «آیا تو [ای پیامبر] می خواهی مردمان را مجبور نمایی که ایمان بیآورند؟» (یونس: 99).
- «اگر [مشرکان از پذیرش دعوت تو] روی گردان شدند [باک مدار و عزمگین مشو] چرا که ما تو را به عنوان مراقب وموظف ایشان نفرستادیم. بر تو [ارسال] پیام باشد و پس.» (الشوری: 48)
- «تو بر آنان چیره و مسلط نیستی.» (الغاشیه: 22)
- «ما راه را به انسان نشان دادیم، خواه شکر گزار باشد [و پذیرا شود]، یا [مخالفت کند و] کُفران نماید.» (زمزل: 19)
- «ای پیامبر: مردمان را با سخنان استوار و با اندرهای نیکو ورزیا، به راه پروردگارت فراخوان. و ما ایشان با نیکوترین شیوه گفتگو کردیم.» (النحل: 125)
- «اجبار و [کراهی در] [قبول دین] نیست.» (بقره: 256)
- «دین شما برای خودتان، دین من هم برای خودم.» (الکافرون: 6)

تداخل فرهنگی، سمفونی بزرگ بشریت

بنا به دلایل متعدد تاریخی و سیاسی، خطه فرهنگی اروپا در به ثمر رساندن، تدوین، قانونی کردن و اجراء «حق انتخاب آزادانه دین» نقش بی پیش فراوانه داشته است. دستاوردهای نبرد انسان در قاره اروپا فرا ملی و یونیورسال اند. این میوه حاصل تلاشهای جمعی انسانهای است که در طول تاریخ برای دستیابی به صلح، تسامح و همزیستی مسالمت آمیز قد برافراشتند. بر تیرکها بسته شده و جان باختند. از شرق تا غرب از شمال تا جنوب کره ارض انسان در مسیر پر شکوه تکامل خویش درگیر کشاکشی مهیب برای درآفکندن طرحی نو بوده است. هر قطعه ای از این سمفونی عظیم در نقطه ای از جهان، در برهه ای از زمان و توسط انسانهای پاکبخته ای ناخته شده است. نابلوی مُلون و شگرف حقوق بشر یک نقاش ندارد. نقاشان بیشماری دست اندر کار خلق این طرح خیره کننده بوده اند. هیچگاه یک نقاش زبردست به تنهایی توانایی خلق این نابلوی شکوهمند را نداشت. ضرب المثلی افریقایی می گوید: «روزانه انسانهای کوچک فراوانی در مناطق کوچک فراوانی با قدمهای کوچک فراوانی چهره جهان ما را ذره ذره و قدم به قدم تغییر می دهند.»

ما انسانها دست بدست هم در کُرک بزرگ، سرود رهائی را همصدأ فریاد زده ایم: هر کس و هر قاره و هر خطه فرهنگی ی بسهم خویش. سطور کتاب تکامل اندیشه انسان و تاریخ او با خون سرخ انسانهایی از دیارهای متعدد برشته تحریر درآمده است. این کتاب، کتابی است کلکتیو و فرا ملی. تئورسینهای «تقابل فرهنگها» افق اندیشه ای محدودی را نمایندگی می کنند. تاریخ انسان در فرای کشاکش سرکوب شدگان و حاکمان، حکایت پر شور و زیبا تعامل فرهنگی بوده و است. من به میراث فرهنگی کل بشریت باور دارم. هیچ فرهنگ و اندیشه ای نابی وجود ندارد. هر آنچه که است اختلاط، آمیزش و تکمیل ایده ها و اندیشه های نیاکان فرهنگی قبل از ماست. بقول ویل دورانت ملتهای قبل از ما «همه چیز یا تقریباً همه چیز را اختراع کرده اند، و تنها کاری که برای ما باقی گذاشته اند تزئین زندگی و خط نویسی بوده است.»

مدافعان «فرهنگ ناب» در دام نژاد پرستی و اسطوره برتری نژادی گرفتار می گردند.

محصول کار جمعی

تخت جمشید روزگاری مظهر افتدار و عظمت شاهنشاهی ایران بود. این نمونه استثنائی معماری هخامنشی محصول تلاش و خلاقیت معماران، هنرمندان و متخصصان از ملل مختلف امپراطوری هخامنشی مانند آشوریان، مصریان، اوراتونیان، بابلیان، لودیان، ایونیان، هندوان، سکانیان و غیره بوده است. اقوام و نژادهای گوناگون، از لیبی و آنتویپی و مصر تا هندوستان، از رودخانه دانوب تا رود سند، از کوهستانهای قفقاز تا دشتهای آسیای میانه و از دریاچه آرال تا خلیج فارس از نژادها، مذاهب و زبانهای متعدد اعضاء یک جامعه بزرگ بودند. معماران و هنرمندان از چهارگوشه شاهنشاهی پهنار گرد آورده شدند تا با مصالح و فنون خاص خود بناهایی بیافرینند که تا آنزمان در جهان همنامی نداشت. معماری هخامنشی، هنری است از نوع تلفیق و ابداع که از سبک معمارهای بابل و آشور و مصر و شهرهای یونانی آسیای صغیر و قوم اورارتو (1) اقتباس شده بود.

اما شویسنیم فرهنگی مشتمنکننده نوع ایرانی، تداخل فرهنگها و سهم تمدنهای دیگر را در باروری «فرهنگ ایرانی» و بعداً با ناآگاهانه ناچیز جلوه می دهد. اوج این اشنماز و افول فرهنگی بکارگیری لفاظی تحقیر کننده در وصف نژادهای دیگر است: عرب ملخ خور و غیره. بیکباره آن تافخر به تسامح کوروشی فراموش می گردد و روح تساهل، انساندوستی و دادگری «ایرانیان باستان» رنگ می یازد. گوئیا هر آنچه نور بوده است از عالم ایران به جهان پاشیده شده است. بلیه «عرب ملخ خور» به بیکباره بر تمدنی شکوفا نازل شد و آن را به خاک سیاه کشاند. (2)

مگر نه این است که با کشف استعداد باروری و تسلط بر زمین، زن به یکی از بنیادی ترین کشف تاریخ انسان راه یافت و سیر حاصلخیزی زمین را عیان نمود. درهیچ پژوهشی از مطن این «زن» گفته نشده است. این زن کاشف، مادر همه انسانهاست و از تعلق سفید سفید گروهی میرا. او فراتر از وابستگی قومی و نژادی و قاره ای به کشفی نائل گردید که ارایه تکامل انسانی را با شتابی چشمگیر به جلو برتاپ نمود.

شاملو، سمفونی دریاچه قو، پیکاسو، اندیشه های بلند سقراط، داستان پهل و کوران، کشف ارشمیدس، میدان نقش جهان، تندیسهای بودا در بامیان (3)، پارک باستانشناسی جامائز-پاواگاه، شاهنامه فردوسی، سوگند قنارط، شهر قدیم گوا، قصر موسیقی کاتالان، الحمر، کلیسای وست-مینستر، راه آهن دارلینگ هیمالایا، پرسپولیس، شهر پترا، سیستم ابرسانی شهری افلاخ در عمان، عصر روشنگری، مجسمه داود اثر میکل آنجلو، مدائن صالح، بودا، بسطامی، رمان جنایت و مکافات، کشف عدد صفر توسط ریاضیدانان عرب، حماسه گیل گمش، پارک ملی نادا دوی، چارلی چاپلین، دیوان حافظ، حماسه ایلیاد و ادیسه، دیالکتیک هگل، سلامان و ایسال، کشف ارزش اضافی و تئوری استثمار مارکس، بوگا، راه پیمانی بزرگ مانو، داستان سیروس، رنسانس، رمان چشمبایش، کوه نمرد، وداها، زبورداود پیامبر، شهر دمشق، منشور کبیر یا ماگنا کارتا، انقلاب کبیر فرانسه، اندیشه محمد حنیف، انقلاب صنعتی جهان، جورج واشنگتن، عزالی، هاینریش هاینه، دیوان شرق و غرب گوته، هنر اپرا، تئوری نسبییت، شفا و قانون، سانتیاگو دو کمپستلا، تاتر و سینما، برتولت برشت و اپرا صرار شاههی، رقص فلامینگو، اعلامیه جهانی حقوق بشر ... و مسیری پر شکوه به درازای تاریخ تمدن انسان:

اینها همه محصول تلاش جمعی «انسان» در درازنای تاریخ است. اینها میراث فرهنگی انسان اند. دستاوردهای که گنجینه فرهنگی جهان را رقم می زنند. به باور من این گنجینه های انسانی هیچ صفت نژادی و فرهنگی را بر نمی تابند.

با نگرشی تنگ نمی توان این دستاوردها را در چهارچوب یک قاره و یک تاریخ محدود نمود. انسان تاریخی مشترک دارد. نگرشی «میان فرهنگی» (Interkulturalität) راهگشا است. فرهنگها همدیگر را غنا می بخشند. ما در جهان جزیره ها زندگی نمی کنیم. هیچ «جزیره ای» فرهنگی تصور نیست. 25000 سال تاریخ زمینی انسان نشان می دهد که دستاوردهای علمی و فرهنگی بالبداهه در نقطه ای از جهان زاده نشده اند. زنجیره ای طولی از کنش و واکنشها به ظهور یک پدیده علمی یا یک عنصر فرهنگی راه برده است. به مدد چند مثال می توان این ادعا را روشنتر طرح نمود: کلیله و دمنه از زادگاه خود هندوستان در دوران ساسانی به ایران سفر کرد و به فارسی میانه ترجمه شد. مجتبی مینوی درباره این کتاب می گوید: «کتاب کلیله و دمنه از جمله آن مجموعه های دانش و حکمت است که مردمان درخند قدیم گرداوردند و «بهرگونه زبان» نوشتند و از برای فرزندان خویش به میراث گذاشتند و در اعصار و قرون متمادی گرامی می داشتند. می خواندند و از آن حکمت عملی و آداب زندگی و زبان می آموختند.» (4) الکل اولین بار توسط محمد ابن ذکریای رازی کشف شد و از آنجا به سرزمینهای دیگر راه یافت.

ریاضیات و زبان

اعداد رومی بدلیل عدم کارائی و ثقیل بودنشان جای خود را به اعداد هندی، که به اشتباه اعداد عربی خوانده می شوند، دادند. محمد بن موسی الخوازمی عدد صفر را از سیستم عددی هندی به عاریت گرفت و آن را وارد سیستم عددی عربی نمود. با ورود اعداد هندی (عربی) به اروپا مقدمات انقلاب علم ریاضی فراهم گردید. محاسبات دقیق با اعداد رومی بسیار دشوار و فراگیری آن برای عامه ثقیل. ورود صفر به اروپا با شگفتی آمیخته با شور و شغف همراه بود، تا جائیکه در وصف آن شعرها سروده شد. این عکس العمل هم زمانی قابل فهم است وقتی بدانیم که مثلاً عدد 88 با اعداد رومی چنین



تازه وارد فوتبال روی خوش نشان داده بودند که بدون بهره مندی از هر امکان دیگر با دوییدن به دنبال تکه های بهم پیچیده نخ و پارچه، صبح را به شام وصل می کردند. بچه محل های شیفته فوتبال نوظهور در چهار گوشه تهران با پنجه زمین را مسطح کردند، با تته درخت دروازه ساختند، توپ چهل تیکه دوختند، پاشنه گیوه ملکی و کلاش کرمانجی ورکشیدند، در گوشه پستوی باشگاه با شابلون شماره پیراهن حک کردند، در صبح زود روز جمعه، دسته جمعی با نخ های ضخیم تور دروازه بافتند، شب ها درس خواندند و صبحها در مدرسه و دانشگاه علم اندوختند و خودکفا فوتبال را در پایتخت ایران به گردش در آوردند و به آن جان دادند.

زمان زیادی نگذشت که از میان همان مردان که همت، صفا، سادگی و دانش و تحصیلات از ویژه گی های بارزشان بود، تنی چند تشکیلات نو پای فوتبال ایران را بنا نهادند و سر انجامش فوتبال وارداتی را در تهران و شهرهای دیگر ایران بومی کردند. در آن روزگاران حسین صدیقیانی زندگی وقف کرد، عباس اکرامی توپ دوخت، احمد ایزدپناه امکانات آفرید، حسین میسر عشق آورد، و هر یک از آن مردان بزرگ و خاکی صفت نبویه خود در ایران، سرزمینی که به آن می گفتند "همه جای ایران سرای من است" فوتبال سالمی را پایه ریزی کردند که بیش از هفت دهه پاک و سلامت و دانائی و توانائی و صفات بارز انسانی آن، در ایران تداوم داشت تا این که روی بد دیگر زمانه به نسل اول و دوم فوتبال ما تاخت و گرد پیری بر روی و ابرویشان فشانند تا هم خود فراموش شوند و هم این که مکتب شان نابود از خاطره ها دور شود.

زمانی که غبار سنگین آن سالها با بیرحم شدن واژه گانی چون کسوت همراه شد، ارتباط نسلهای نو با پیشینیان به سستی و بیگانگی گرائید گویی که قبل از این هیچ ارزش، منش، افتخار و یادگاری برای فوتبال نبوده است.

می دانیم و ضروری می پنداریم که تاریخ در حال تغییر و تحول است و پیشرفت و کسب رفاه بیشتر از ملزومات و واجبات زندگی، اما، این پیشرفت به معنی نابودی اخلاق جایگزینی بول و ثروت باد آورده به جای دانش و توانائی، بربریت به جای انسانیت، دو



رنگی ونیرنگ به جای صفا و صمیمیت، بی احترامی به جای احترام و رعایت ادب، نیست. که متأسفانه در فوتبال کنونی جمهوری اسلامی وضعیت و شرایط چنان سیاه و ناپاک است که در تاریخ نسلهای آینده از آن بنام سیاهترین دوران فوتبال کشورمان یاد خواهد شد. مردان مکتب فوتبال پاک ایران، بعد از گوشه گیری از فوتبال نسل جدیدی را تحویل دادند که به مدت دو دهه بر فوتبال قاره آسیا حکومت کردند و قدرت بلامنازع و درجه یک فوتبال قاره آسیا لقب داشتند. نسلی که معلم اخلاق پرویز دهداری، حسن آقا حبیبی، آقا جلال طالبی، همایون بهزادی سر طلا، مرد بزرگ پرویز قلیچ خانی، مرد صحنه ها عزیز اصلی، یادگار و مروارید سیاه خوزستان مهربان شاهرخی، مصطفی عرب، ناصر حجازی، و دیگر بازیکنان، ساخته و پرداخته آن مکتب بشمار می رفتند که از نازی آباد، جوادیه، چهارصد دستگاه، مجیدیه و شمیران برخاستند و نام میهن و هموطنانشان را بر قله افتخار قاره آسیا طنین انداختند. اما اینک چه؟ فساد، فساد، فساد و دکان دلالایی بدون تابلو و نئون! لابی و لابی در داخل برای مال و ثروت و رشوه، و در خارج، بخشیدن و امتیاز دادن از ثروت ملی برای صعودی شرم آور به میدانی چون جام جهانی!

دراوربا مهد فوتبال، پیشرفت در زندگی سرسام آور است! اما خاطرات، عکسها و مجسمه های بزرگان و صاحب نام های فوتبال در این قاره در موزه ها، باشگاهها و کتابخانه ها هر روز توسط بازدیدکنندگان دیده و مرور می شوند! هم چنان که در زاین و کره جنوبی وضعیت چنین است.



عزیز فولادوند: اسناد آزادی - گذری بر کشاکش انسان برای دستیابی به آزادی

نوشته می شود: LXXXVIII ویا عدد 998 چنین شماتلی دارد: (DCCCCLXXXVIII). دشواری آن را در ارقام بالا تر می توان حدس زد. درعلم ریاضیات به واژه هایی برمی خوریم که یادگار ریاضیدان، منجم و جغرافیدان نامی ایرانی است: الجبر (Algebra)، الگوریتم (Algorithm) (5) و الصفر (Ziffer). کتاب «جبر و المقابله» خوارزمی در قرون وسطی به زبان لاتینی ترجمه گردید که قرنها دراروپا یکی از معتبرترین منابع دانشمندان قاره اروپا بوده است. البته دانش پژوهان بر سر این موضوع اتفاق نظر دارند که این کتاب «باب» نبوده بلکه محتوای آن از منابع یونانی، هندی و عبری استخراج شده است. به دیگر سخن رساله «جبر و المقابله» هم به نوبه خود محصول «تداخل فرهنگی» بوده است و می توان گفت «التقاطی» بوده است.

تمامی مسیر شگرف کشف و پژوهش انسان «التقاطی» است.

زبان یکی از مظاهر بارز تداخل فرهنگی است. این مقاله وظیفه خود نمی داند که به این مهم بپردازد. فقط اشاره به این نکته کافی است که در مجموعه زبانی «هند و اروپایی» (6) که متجاوز از سه میلیارد انسان درشبه قاره هند، فلات ایران، آسیای میانه و اروپا بدان تکلم می کنند خود از صدها زبان و گویشهای مختلفی تشکیل شده است. پژوهشهای زبان شناسانه به ما می آموزاند که اقوام چادر نشینی که 4000 سال پیش از میلاد در سواحل شمالی دریای سیاه زندگی می کردند به زبانی تکلم می کردند که مادر زبان «هند و اروپایی» محسوب می گردید. مهاجرت این اقوام گسترش این زبان را از هند تا اروپا میسر نمود. از طرفی دیگر وجود واژه های بیگانه در هر زبانی، نشانی از تعامل فرهنگی عمیق ملتها است. در زبان آلمانی با واژه های مواجه می شویم که از زبانهای عربی یا فارسی مشتق شده است: لازورد (Azur)، الاکسیر (Elixir)، الکیما (Chemie)، الصفر (Ziffer, Chiffre)، زرافه (Giraffe)، عوار (Havarie)، المخرن (Magazin)، کوشک (Kiosk)، مفرمه (Makramee)، مطرح (Matratze)، شال (Schal)، جازیه (Razzia)، شاه مات (Schachmatt)، صفا (Sofa)، تعرفه (Tarif)، سکر (Zucker)، قهوه (Kaffee)، ریسک (Risiko)، امیر (Admiral)، گیتار (Gittare)، لیمو (Limonade)، نارنج (Orange)، دار الصنانه (Arsenal) و غیره. البته به این لیست می توان واژه های فراوانی دیگری که در علم نجوم وارد شده و یا آسامی ادویه های زیادی را هم افزود(7).

با تکیه به رویکرد فوق هم می توان ادعا نمود که کلیه اسناد جهانی حقوق بشر به مثابه «ره آوردی» برای بشریت قلمداد می گردند. این اسناد و منشورها به باور من خصلتی یونیورسال دارند. باید در جهانی نمودن آنها تلاشی گسترده کرد. همگان باید با این حقوق جهانشمول، انسانی آشنا گردند و برای مطالبه آنها مبارزه نمایند. این نه تنها حق ماست بلکه وظیفه ما است. احقاق حق از قیام برای انجام وظیفه می جوشد. آنکس که طالب حق خوش است وظیفه ای را هم بر دوش دارد. عدم اعتناء به تعهدات و انجام وظیفه، پایمال کردن حق را به دنبال خواهد شد.

پی نوشته ها و منابع:

1. قوم اورارتو نخستین قوم از اقوام ساکن شمال ایران و فلات ارمنستان بودند که حدود قرن ششم پیش از میلاد دولت مقتدری را نخست در منطقه میان دریاچه وان (ترکیه) و ارتفاعات سهند و سپس در قفقاز پدید آوردند.
2. برنامه های اینترنتی آقای بهرام مشیری، نمونه ای از این اندیشه است. ایشان با استناد به متونی همچون حلیه المقین محمد باقر مجلسی، آخوند تمامیت خواه و خشک اندیش دوران صفوی! بنر ناآگاهی فرهنگی را در جامعه به ستوه آمده از دین، استبداد و اسلام قبیحان می پاشند.
3. تخریب شده توسط شونینسم طالبان در مارس ۲۰۰۱
4. مجتبی مینوی: کلیله و دمنه (تصحیح و توضیح)، نشر ثالث، ۱۳۸۸
5. *Algoritmi de numero Indorum*
6. Indogemansiche Sprachen, Indo-European languages
7. Nabil Osman: Kleines Lexikon.

ادامه دارد.

دکتر عزیز فولادوند،

کلن/آلمان

afoolad@freenet.de

مماشات گران وطنی

این تنها سرمایه گذاران و شرکت های بزرگ نفتی خارجی نبودند که در داووس برای آخوند حسن روحانی فرش قرمز گسترده بودند. در حاشیه این اجلاس یک جایزه هم به خانم شیرین نشاط، عکاس و فیلمساز ایرانی ساکن آمریکا، اهدا شد. خانم نشاط در سخنرانی خود از شیخ حسن روحانی خواست که با دفاع از دموکراسی و صلح تصویر ایران را در جهان بهبود بخشد!

خانم نشاط همچنین خطاب به رئیس جمهور رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی گفت:

"اگر در چند دهه گذشته هنرمندان و روشنفکران ایرانی از منزلت ملی ما در جهان محافظت کرده اند، حالا این وظیفه به او محول شده و این بار نوبت رئیس جمهور است که "نجات دهنده ملت ما" باشد!"

به نظر می رسد که هنرمندان و روشنفکران مورد نظر خانم نشاط از قماش همان کسانی هستند که چندی پیش با شیخ حسن روحانی و رژیم خونریز جمهوری اسلامی در اقدامی رسوا به "وفاق ملی" رسیدند و ننگ همراهی با رژیم هنرکش آخوندی را به جان خریدند. اینک خانم نشاط لاید در پیوند با همان رسوایان شعبه خارج کشوری "وفاق ملی" با ملایان را راه انداخته و هنرمندانه گوشت را به دست گربه می سپارد و از جلا صد بشر می خواهد که نجات دهنده ملت باشد! پراستی که هنر نزد ایرانیان است و بس!

در یک نمونه دیگر آقای فریدون خاوند، از فعالین و مبلغین جریان لابی گری رژیم آخوندی در محافل سیاسی اروپایی و امریکایی موسوم به "جنبش مدنی ضد تحریم" در پایان تحلیل اخیر خود از حضور رئیس جمهور رژیم در اجلاس داووس، ضمن برشمردن ناهنجاری های اقتصاد ایران تحت حاکمیت ملایان و با اشاره به کتاب 822 صفحه ای شیخ حسن روحانی با عنوان "امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران" این پرسش را مطرح می کند:

"با رئیس جمهوری که "جهانی شدن" اقتصاد را به عنوان یک واقعیت می پذیرد، به تعامل با جهان باور دارد و در نشست داووس، یکی از مهم ترین اندیشکده های لیبرالیسم، شرکت می کند، آیا می توان به پایان این ناهنجاری ها امیدوار بود؟"

پاسخ این پرسش منفی است. فراموش نکنیم که شیخ حسن روحانی قبل از هر چیز به اصل قرون وسطایی ولایت فقیه باور دارد. این شیخ شاید تنها در سایه "اعتقاد قلبی و التزام عملی به ولایت مطلقه فقیه" و اثبات ولایت مداری خود از طریق شراکت مداوم در جنایات ضد بشری رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی در رأس قوه مجریه رژیم قرار گرفته است و خود یکی از عوامل ایجاد همان ناهنجاری هایی است که اقتصاد ایران را در معرض ورشکستگی قرار داده اند.

از یاد نبریم که این فشار خرد کننده تحریم هاست (همان تحریم هایی که جناب خاوند با آنها مخالف است) که سران جنایتکار رژیم جمهوری اسلامی را به نشستن پای میز مذاکره و مماشات مجبور کرده است. اگر اعمال تحریم ها روز به روز عرصه را بر آخوندها تنگ تر نمی کرد، آنها بدون شک همچنان به باغی گری های خود ادامه می دادند. امید بستن به یکی از سرکرده گان جنایت پیشه این رژیم ضد بشری برای پایان دادن به بحران هایی که جامعه ایران با آنها دست به گریبان است، نابخردی محض است.

با توجه به موارد ذکر شده به نظر می رسد که غوغای "برد - برد" شیخ حسن روحانی، تا آنجا که به مردم ایران برمی گردد، هیچ مینای واقعی نداشته باشد. آنچه رژیم آخوندی در این توافق نامه نیم بند شش ماهه بدست آورده است در واقع تنها نوعی آتش بس موقتی بسیار شکننده است که مشروط به مدفون کردن دائمی رویای تسلیحات اتمی رژیم است. اگر هم اجرای این توافقنامه با "بردی" همراه باشد، این برد بدون شک به جیب سران رژیم ریخته خواهد شد و مردم ایران سهمی از آن نخواهند داشت.

بر طبق برآورد وزارت دارایی آمریکا رژیم در ظرف شش ماه تعلیق تحریم ها حداکثر یک میلیارد دلار از طریق صادرات فرآورده های نفتی درآمد خواهد داشت، زیرا رژیم ایران امکان عقد قراردادهای درازمدت را نخواهد داشت. تحقیقات خبرگزاری رویتر نشان می دهند که اولین برنده این درآمدها ولی فقیه جنایت پیشه است که کنترل یک امپراتوری بزرگ مالی با ارزشی حدود صد میلیارد دلار را در دست دارد.

از دید نگارنده شیخ حسن روحانی نه تنها به خامنه ای تحمیل نشده است، بلکه در یک توافق بین باندهای مختلف رژیم سربرآورده و اینک مرغ تخم طلاي ولی فقیه شده است. آزادخواهان ایرانی و نیروهای اپوزیسیون برانداز باید تمامی تلاش خود را در جهت تداوم و گسترش تحریم ها بر علیه رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی به کار گیرند و اجازه ندهند که رژیم یک بار دیگر از مهلکه بگریزد. تلاش برای بردن پرورنده سپاه رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی در زمینه حقوق بشر به شورای امنیت سازمان ملل متحد در شرایط کنونی ضرورتی دو چندان یافته است. اینک که جهان دریافته است که رژیم آخوندی زیر فشار تحریم های اقتصادی از پروژه هسته ای که برایش اهمیت استراتژیک داشته، عقب می نشیند، دیگر دلیلی وجود ندارد که همین ابزار کارآمد در جهت بهبود وضع حقوق بشر در ایران و پاره کردن تور اختناق و سرکوب به کار گرفته نشود.

ميلاد مختوم
ژانویه 2014

علی فیاض: نگاهی دوباره به پروژه اصلاح دینی شریعتی

او پیش از آن نیز، و قبل از سفر به اروپا، نگاهی مدرن و انسانی به جهان سیاست و اندیشه داشت؛ حمایت از "مشروطه" در مقابل "مشروعه"، حمایت از جنبش ملی مصدق و نمایان به دموکراسی، گرایش به سوسیالیسم با عضویت در "نهضت خدایپرستان سوسیالیست" به رهبری محمد نجف و ...!

او بسیاری از اندیشمندان غربی "نامسلمان" را معبودهای خود می نامید و از آنها می آموخت و بدان ها افتخار می کرد. در کتاب کویر خود، تعدادی از آنها را بر می شمارد:

"پرفسور لویی ماسینیون استاد بزرگوار و نابغه من که خیلی چیزها از او دارم و در ساختمان من دست داشته است و بعد... گوریچ که نگاهی جامعه شناسی به چشمان من بخشید و جهتی تازه و اوقی وسیع در برابرم گشود...."

و پرفسور برک که مذهب را نشانم داد که، از پشت عینک جامعه شناسی، چگونه می توان دید و همین درس بزرگ موجب شد که صدها هزار دانستنی های بیپوده ای که در این جا آموخته بودم و به کار نمی آمد، همه، ارجمند و به دردخور شد و چه داستان مفصلی است! و شوارتز و لوفور که مرا با بینش های جدید امروز - به معنی قرن امروز، بلکه به معنی امروز پس از جنگ جهانی دوم - در مسائل مکتبی و اپیدئولوژیک آشنا کردند. و کوکتو... و سارتر که نه تنها اندیشیدن تلخ فلسفی امروز اروپا را در او دیدم بلکه در او دیدم که یک انسان نیز می تواند خلق و خوی یک گریگ تنها را داشته باشد! بی هراس، بی کس، مهاجم، گستاخ، مستقل، غریب! ... و کارولا گرابرت، زاکلین شه زل، کاتب یاسین، کلود برنارد، مرا در دنیای هنر گردانید: نقاشی پیکاسو، شاگال، وان گوگ، تنتوره، لاکروا ... و موسیقی: سمفونی های کلاسیک بزرگ مکتب دار ... (م.ا. ۱۳، هیوط در کویر بخش معبودهای من)

و در پاسخ به یک پرسش که او را به گونه ای سرزنش می کنند که: "شما از استادان ژرژ گوریچدر کویر خیلی ستایش کردید و گفته اید: "این یهودی کمونیست سابق فراری روس ... که زندگیش به افسانه شبیه بود...". این را برای شما نقصی شمرده اند که چرا نزد یک استاد یهودی درس جامعه شناسی بخوانید و چرا از یک دانشمند یهودی و مادی ستایش کنید؟ در پاسخ می گوید: یعنی من برای تحصیل جامعه شناسی باید می رفتم کربلا؟ (م.ا. ۲۳ گفتگوهای تنهایی، بخش دوم، ص ۱۲۴۲)

چنین انسانی با توجه به جامعه مذهبی و نقش و تاثیر مذهب در زندگی انسان، نیاز به تغییر و تحول بینش مذهبی را، در راستای تکامل و توسعه ی جامعه بسیار ضروری می دانست. بر همین اساس بود که در هر آنچه نوشت و گفت، جهت گیری مدرن را دنبال می کرد. او حتا، ارتجاعی ترین مفاهیم دینی را نیز، به گونه ای بازخوانی و توجیه می کرد که می توانستند پا به پای جهان مدرن، پیش روند. محتوای آنها را دگرگون و واژگونه می کرد و مفهوم دیگری از آنها ارائه می داد. و همه تلاش او، رها ساختن انسان مذهبی از جهل و خرافات بود؛ بدون اینکه زیربنای اعتقادی آنها را ویران سازد. البته او، اگر چنین عملی را انجام می داد دیگر نه یک روشنفکر و اصلاح گر مذهبی بود، و نه می توانست در اندیشه و چارچوب فکری انسان مسلمان تحولی پدید آورد!

شریعتی به درستی تشخیص داده بود که مذهب موجود، مردم را همچنان در جهل، خرافات و ارتجاع نگه می دارد و هیچ حرکت و تحول پیشروانه ای را در جامعه و زندگی آنان باعث نخواهد شد. او آگاهانه بر این باور بود که اسلام خود زندانی است. زندانی ارتجاع روحانیت که از دین، دکان و ابزار ساختن بود برای حفظ موقعیت و منافع صنفی و طبقاتی خویش. بر همین اساس به درستی معتقد بود که تا زمانی که در بینش دینی مسلمانان اصلاحی صورت نپذیرد، آنان همچنان در اسارت باورهای ارتجاعی و تقلیدی به سر خواهند برد. بر پایه چنین نگرشی بود که او نجات اسلام را از نجات مسلمانان با اهمیت تر می شمرد؛ چرا که نجات مسلمان ها می توانست موقتا آنان را رهایی بخشد، اما تا هنگامی که اسلام خود در انحصار ارتجاع بود، و روحانیت این ابزار را همچنان در انحصار و حصار خود داشت، توده مذهبی را دیگر باره و دیگر باره به زندان ارتجاع می افکند:

"روشنفکران کشورهای اسلامی باید یک جنگ آزادی بخش برای خود اسلام آغاز کنند، که اسلام آزاد بشود، نه اینکه مسلمان ها نجات پیدا کنند، اگر مسلمان ها نجات پیدا کنند و اسلام زندانی باشد، باز دو مرتبه می افتند در داخل زندان "ارتجاع" و باید دانما بروند و برگردند، مثل آنچه می بینیم!" (۱)

در همین راستا، او خود به تلاش برخاست تا با توجه به فرصت تاریخی و محدوده زمانی خود به رهایی اسلام از زندان ارتجاع کمک کند؛ تلاشی که حاصل آن آثار و مباحثی است که از خود بر جای گذاشت، من در اینجا بدون اشاره به جزئیات و طرح دقیق مباحث و موارد تبیین شده در آثار شریعتی، رئوس برجسته ی برخی از دست آوردهای وی را به شرح زیر ردیف می کنم، تا دربابیم که چرا هنوز هم شریعتی و پیام او در یک جامعه دینی اثر گذار است.



که دلیل شورش مردم، تروریسم و خیزش های مسلحانه در ابعادی که خاورمیانه را به آتش کشانده، همیشه نبود نان، مسکن و عدالت اجتماعی بوده است. به زبانی ساده، تسریع در سرمایه گذاری می تواند شورش غیرقابل کنترل تهدیدستان در ایران را خنثی کند. در میان حصار که به این سخنرانی گوش می کردند، کاترین اشتون و تعداد دیگری از دیپلمات های ارشد غرب دیده می شدند، که علاقمند به دریافت پیشگال های جدیدی پیرامون توافق رژیم با 1+5، و بحران سوریه، بودند.

پیش از این و در عرض 5 سال اخیر بر دو نکته تأکید داشته ام. اول اینکه، رژیم با صرف بیش از 200 میلیارد دلار هزینه تنها به دنبال تضمین امنیت و طول عمر است، و شعارهایی همچون حق مسلم، و کوتاه نیامدن بر سر پروژه هسته ای تنها یک پُر است. همچنین تکرار کرده ام که رژیم بالاخره، و در چند سال آینده موجودیت اسرائیل را به رسمیت می شناسد (به پی نوشت 1 مراجعه شود).

اما از خواستن تا توانستن راهی است پُریچ و خم، پُر مخاطره، و سراسر بحران، رژیم میخواهد در عرض 5-10 سال آینده، پروسه چرخش به "راست میانه" را به پایان برساند، اما آیا توانش دارد؟ چه مواععی پیش روی خواهد داشت؟

در این نوشتار به سخنان روحانی، و امکان کلید خوردن پروژه چرخش به راست میانه، از دو منظر خواستن و توانستن رژیم، می پردازم.

خواستن

حسن روحانی در نشست با حضور 40 تن از رهبران سیاسی، مدیران عالیترته اقتصادی، تجار، بازرگانان و ژورنالیستها، به دو هدف استراتژیک نظام اسلامی اشاره کرد. وی برای جذب سرمایه گذاران، درب باغ سبز را با فرموله کردن دو هدف کوتاه و بلند مدت، چنین ترسیم کرد. هدف کوتاه مدت نظام نزدیک شدن به اقتصادهای موفق نوظهور (برزیل، هند و ...)، و هدف درازمدت، ایجاد ظرفیت بالقوه برای ورود به باشگاه 10 کشور اول اقتصادی جهان اعلام کرد (1).

طبیعتاً، هدف روحانی از بیان این دو هدف، نه تنها مطرح کردن خواست نظام برای خروج از انزواک سیاسی-اقتصادی، و شراکت سیستماتیک با جهان سرمایه داری است، بلکه من غیر مستقیم می خواست القا کند که جمهوری اسلامی توانمند رود به این پروژه دراز مدت را داشته و از انکاء به نفس لازم برخوردار است.

در همین راستا، روحانی وعده می دهد که "در مدتی که مسوولیت دولت بر عهده دارم قصد دارم همه موانع سیاسی و اقتصادی عمده را مهار نمایم". او غیبت رژیم در مرادوات اقتصادی را به ضرر تمام بازیکنان قید می کند، و هشدار می دهد که ادامه تحریم ها و انزواک سیاسی رژیم می تواند به عدم امنیت در منطقه و تشدید واگرایی بیانجامد. وی برای آنها که دیر متوجه گندهای رژیم می شوند، خطرات عدم حضور جمهوری اسلامی را با این تهدید جمع بندی می کند "پس اگر لازمه امنیت، توسعه است؛ لازمه توسعه هم، دسترسی به دانش و فن آوری است" وی در کنار تهدید، و چماق بازگشت به دوران احمدی نژاد، هویج را هم پیش چشم سرمایه گذاران و حصار نکان می دهد "جمهوری اسلامی ایران، آمادگی دارد با تکیه بر ذخایر بی نظیر انرژی خود، در یک همکاری مستحکم، براساس اصل منافع متقابل، در تأمین امنیت انرژی جهانی مشارکت سازنده کند و نهادسازی قابل اعتماد، برای مشارکت بلندمدت را آغاز کند". و خلاصه می کند که این یکی از "ضرورت های ژواستراتژیک کشورها" و "عامل اصلی و پایداری صلح و ثبات است". (2)

واقعیت اینست که آنچه حسن روحانی اعلام می کند، بیان یک استراتژی و خواستی است که همسایگان و طرف های مرادوات تجاری، نفتی و... خلی وقت است از این تغییر لحن و دیدگاه مطلع بوده اند. امیر دبی در مصاحبه ای با بی بی سی می گوید "من فکر می کنم ما باید به ایران فرصت بدهیم، ایران همسایه ماست و ما خواهان بروز مشکل (با همسایه مان) نیستیم... اگر آنها به صلح با آمریکا بی راضی باشند و آمریکایی ها هم تحریمها را بردارند، همه سود خواهند برد". فایننشال تایمز در تحلیل از لغو محدود تحریم ها، با نقل قولی از یک سرمایه دار ایرانی که مدعی است "من یک گروه از سرمایه گذاران بزرگ را برای دیدار با وزرا و شرکای احتمالی به ایران می برم". به خوانندگان خود اطلاع می دهد که "موج ورود سرمایه گذاران خارجی به ایران" آغاز شده، اما همزمان هشدار می دهد که "مشکلات سیاسی احتمالی نیز آنها را مضطرب می کند" و به این واقعیت که هنوز تحریمی لغو نشده، و هنوز توافق درازمدتی بین رژیم و جهان سرمایه بسته نشده است، اشاره می کند. (3) در همین رابطه، جک لو، وزیر خزانه داری آمریکا به شرکت های تجاری خارجی گفته در معامله با ایران "با احتیاط" عمل کنند. وی ادامه می دهد "اگر از خط قرمزهای تحریم بگذرند، با عکس العمل مواجه خواهند شد". (4) به زبانی گویاتر، حسن روحانی می خواهد و حاضر است به "راست میانه" بچرخد، اما بازیکنان اصلی حاضر به دادن چک سفید نبوده، و می خواهند تا اواخر تابستان 2014 خلوص نیت رژیم را مونیور می کنند. گویاتر اینکه، صف ها برای ورود به بازار مکاره، در حال شکل گرفتن است، اما درب ها هنوز باز نشده اند. روحانی می داند که رابطه درازمدت اقتصادی، بدون چراغ سبز آمریکا، عملاً ممکن نیست، و مساله روز آمریکا هم بحران سوریه است. روحانی راهکار بورپرقت از این بن بست را چنین فرموله می کند "هیچ دشمنی تا ابد نخواهد بود. هیچ دوستی نیز تا ابد نخواهد بود" وی تأکید می کند که "شرایط ایران امروز، شرایط جدیدی است، زمینه برای سرمایه گذاری، زمینه برای فعالیت اقتصادی در ایران آماده است"، و خاطر نشان می کند "ایران دارای منابع بسیار بزرگی است و زمینه های بسیار بزرگی برای سرمایه گذاری در ایران فراهم است". (5)

نتایجی که خود یکی از بازیکنان است، و می داند که رژیم اسلامی، بالاخره روزی اسرائیل را به رسمیت خواهد شناخت، توپ را به زمین روحانی بر می گرداند "در حالیکه روحانی درباره صلح در خاورمیانه حرف می زند، حتی حاضر نشد امروز اسرائیل را به رسمیت بشناسد" (6)

نقش حسن روحانی در شرکت در این اجلاس، ایفای چهره ای متعادل و دارای اورتیبه است، وگرنه بخوبی می داند که خواستن، به تنهایی نمی تواند پروژه به این پیچیدگی را کلید بزند.

- استراتژیست های نظام اسلامی هم با مشخصه های زیر آشنا هستند:
- توسعه اقتصادی نباید در وهله اول امکان پذیر باشد، اما موفقیت آن حتماً از کانال توسعه سیاسی می گذرد.
- پروسه اقتصادی، مهم تر از پروسه سیاسی است، و روحانی می خواهد، تنها در شرایطی می تواند اگر نیروی کارآمد و کارشناس، و فرهنگ تولید و سرمایه در میان بزرگان بومیانه شده باشد.
- در کشوری که دچار رکود اقتصادی است، ضرورت نوسازی ابزار تولید شرط لازم است.
- در نبود این سه عامل، توسعه اقتصادی غیر ممکن، اما وابستگی به قدرت های خارجی حتمی است.
- پانتیجه، روح به باشگاه اقتصاد نوظهور، و اقتصاد جهانی، اگر یک رؤیا نباشد و به وابستگی اقتصادی منجر نشود، بطور حتم سنگی بزرگ برای رذن، و انحراف اندازان از مساله اصلی است.

توانستن، و موانع داخلی پیش رو

مواعی که توسعه اقتصادی را می تواند با مشکلات حل ناشدنی روبرو کند، بشمارانند، اما مهمتر آنها را می توان در چند محور خلاصه کرد.

مشکلات روی میز

- رفسنجانی مشکلات عدیده اقتصادی را چنین بر می شمارد (7)
- "الان که وضعیت اقتصادی هیچ خوب نیست"
- "بیکاری شدید - این هم نیروهای تحصیل کرده و با سواد - کشور را فراگرفته"
- "گزانی و تورم حقیقتاً مردم را اذیت می کند."
- "دست دولت برای اقدامات بزرگ زیربنایی و رویایی خالی است."
- وی بر اصلاح "مدیریت ها" تأکید می کند.

هرچند رفسنجانی برای رسیدن به "تعادل اقتصادی" ابراز امیدواری می کند، اما به دستهای پنهان و تهدیدات ناشناخته پیش روی تعادل اقتصادی، چنین اشاره می کند "مگر این که یک مواععی پیش بیاید."

انحصار قدرت اقتصادی توسط مافیا و پاسداران سرمایه

رفسنجانی، ام الفساد را مافیا و سپاه پاسداران معرفی می کند "حالا بنیض اقتصاد، سیاست خارجی و داخلی را در دست گرفته و به کمتر از کل کشور راضی نیست." وی تأکید می کند که سپاه قرار نبود "تبدیل به رقیبی آن گونه در مالکیت شوند". ساده اینکه، توسعه اقتصادی و چرخش به "راست میانه" بدون حذف سپاه پاسداران، با مشکل روبرو خواهد شد.

تضاد توسعه اقتصادی با توسعه سیاسی

درک درست از شرایط حاکم بر جامعه و روابط جهانی، باید به تغییر در اخلاق و فرهنگ، و بازتعریف اصول بیانجامد. اما، چرخش نظام اسلامی به راست میانه، تنها پس از فرانت جدیدی از اسلام آغاز می شود. این خود مشکل آفرین است. برخی از صاحب منصفان و مراجع دینی بازتعریف اصول را خلاف دانسته، و برای جمهوری اسلامی زبان بار ارزیابی می کنند. مکارم شیرازی در همین مورد گوشزد می کند "مبادا برخی بیهانه کنند که حال و هوای دیگری برقرار شده است و می توان از خط قرمزها عبور کرد، در حالی که مسوولان بالا راضی نیستند و باید در مقابل اینگونه افراد ایستاد". (8)

محمد مطهری، برادر علی مطهری، که خود از باران همیشگی نظام است، در پاسخ به این تفکر و روش سیاستگزاری، معتقد است که "نظام به افشاگری نیاز دارد"، و دلسوزانه می پرسد "چه اشکالی هست که دردها و معضله ها مطرح و درمان شوند، ولو به کوتاه زمانی برای آن پرداخت شود. اینکه کوتاه زمانی لیخنندی بر لب رقیب و دشمن بنشیند، چرا نباید درخت تنومند اجتماع ایرانی را با بادیای حرمش کنند که در آن در گرو نالندگی این درخت دارند؟" (9)

واقعیت اینست که کلیه نقش آفرینان در نظام اسلامی، از مکارم تا رفسنجانی، به سرمایه گذاری باور دارند و آن را خلاف شرع نمی دانند، اما تنها به شرطی که بقا و امنیت نظام در خطر نیفتد. مکارم شیرازی و همفکران، به توسعه اقتصادی که پایه های نظام را لرزان کند باور دارد. در نگاه او، آزادی های فردی و شهروندی تنها در چارچوب و قوانین غیر قابل انعطاف اسلامی معقول و مقبول است. حال آنکه لازمه توسعه اقتصادی مورد نظر روحانی، و تصویری که او در داووس ارائه می دهد، گشایش سیاسی و به رسمیت شناختن حقوق فردی را هم به همراه دارد.

رژیم اسلامی می خواهد، و این خواسته بخشی از استراتژی نظام است که به راست میانه بچرخد، و مسلمان می داند که خواستن با توانستن یکی نیست و برای گذار باید بسیاری از پارامترها ارزیابی شده، موانع از سر راه برداشته شده، و هزینه ای گزاف پرداخته شود. اما هنوز به فرموله برای حل معضل آزادی های فردی نرسیده است. درگیری جناح ها، برای کنترل قدرت، هنوز و در همه ارکان، در جریان است. حسن روحانی در نشست در تالار وحدت می گوید که تقسیم هنرمندان به "ارزشی و غیر ارزشی" بی معنا است. اما چند روز بعد تلفنی از "یکی از ادارات وزارت اطلاعات" مانع برگزاری جلسه "جمع مشورتی" در منزل یکی از اعضای کانون نویسندگان می شود. (10). این نمونه بیانگر سبب العبور بودن برای گذار از راست به "راست میانه" است.

آیا رژیم توانمند مدیریت این پروژه پیچیده سیاسی-عقیدتی-نظامی-اقتصادی را دارد؟ پاسخ من هم آری و هم نه است، که هردو در یک واژه خلاصه می شود - حقوق بشر.



گفته می شود که خانم وزیر خارجه ایتالیا هنگام ورود به تهران بسیار اصرار داشت که بدون حجاب اسلامی از هواپیمای خارج شود. اما محمد طریف به او پیام می دهد که "بگویند اگر نخواهد حجاب داشته باشید، نمی توانیم در تهران از شما پذیرایی کنیم و همه قارهای شما لغو می شود." (11) خانم وزیر هم بار می رود، و بخاطر منافع ملی ایتالیا روسری بر سر می کشد. این یک تک نمود است، اما ورود سرمایه گذاران خارجی و گشایش اقتصادی، مطمئنا همراه با گشایش در رفتار اجتماعی هم خواهد بود، و حتما عاملی برای حضور زنان در سطوح مختلف اقتصادی و روابط تجاری می شود. حضور زنان ایران، در آنجا شرایطی، باعث می شود تا سطح خواستها در آزادی پوشش و رفتار، نظام را با چالش روبرو کند. اصولگرایان از بروز چنین چالش هایی هراس دارند. توسعه اقتصادی در چنان ابعاد پیشنهادی در داووس، بدون احترام نسبی به حقوق فردی ممکن نیست. در حال حاضر، هر مخالف و معترضی به جرم مخالفت با تمامیت نظام روانه زندان می شود. آمار نجومی اعدام، سرسام آور است. در دوران توسعه اقتصادی فرصی، که سرمایه گذاران خارجی پارامتر تعیین کننده هستند، هر مخالفتی را نمی توان جرم سیاسی تلقی کرد. بدین منظور، مجلس اسلامی لازم است "جرم سیاسی" را تعریف کند. این تعریف باید بر مبنای توافقات بین المللی باشد. تعریف جرم سیاسی، بطور حتم، راه به لغو حکم اعدام، و حکم تعزیر می برد. در همین رابطه "کارزار در ایران تحت عنوان "لغو گام به گام اعدام (لگام)" به کوشش تعدادی از فعالان " مدنی راه اندازی شده است (12). پرداختن به موفقیت و یا دلایل شکست این کارزار خارج از حوصله این نوشتار است.

اگر نظام اسلامی بتواند معضل جرم سیاسی را در مجلس حل کرده، و به لغو حکم اعدام، همچون استفاده از سلاح هسته ای، از منظر اسلام، رسمیت راهبردی ببخشد، در آن حالت و تنها در این زمان است که می تواند ادعا کند یکی از بزرگترین موانع پیش روی چرخش از راست به راست میانه را حذف کرده است.

حضور سرمایه گذاران خارجی بطور حتم پارامتر تعیین کننده ای در گشایش فضای سیاسی است، و می تواند طی سه دهه آینده، گشایشی برای گذار رژیم از راست میانه به مردم سالاری دینی بشود. اگر و تنها در صورتیکه رژیم و بخصوص دین مداران و کارشناسان دینی، بتوانند به لحاظ فراتر از قوانین اسلامی، به فرمول قابل قبولی دست یابند (کلاه شرعی لازم را بپوشند).

از سوی دیگر، اگر جامعه از تأمین لازم سیاسی برخوردار نشود، توسعه اقتصادی که روحانی بر آن مُصر است (دو هدف استراتژیک که در بالا آمد)، در بهترین شی، به پروژه ای از جنس "انقلاب سفید" شاه تبدیل می شود که به تشدید اختلافات طبقاتی منجر خواهد شد.

برخلاف حسن روحانی که نجات منطقه از شورش های اجتماعی را در توسعه اقتصادی ارزیابی می کند، بر این باورم که اختلاف طبقاتی، نقض حقوق انسانی، و آسیب های متعدد اجتماعی باعث رشد شورش تهدستان، می شود، حتی اگر دعوت از سرمایه گذاران خارجی موفق بشود. در بهترین شی، همچون دهه 40 شمسی، نهادهای ریززمینی مانند چریکهای فدائی و مجاهدین خلق شکل می گیرند، و در صورت شکست برنامه توسعه اقتصادی، از آنجا که مردم تجربه سرنگونی و شورش خشونت آمیز علیه نظام سلطنتی در دهه 50 شمسی را داشته، دوران سالهای 60، و 88 را از سر گذرانده، از قتلعام 67، و فاجعه کهریزک را تجربه کرده اند، پروسه شورش های خودجوش اجتماعی شتاب بیشتری خواهد داشت. ساده اینکه، خواستن رژیم برای چرخش به "راست میانه" لزوما مترادف با توانستن نیست، مخصوصا اگر طی دو سال آینده، پرداختن به خواست های اجتماعی، عملا در دستور کار رژیم قرار نگیرد، و رژیم به سرکوب ادامه دهد.

گام بعدی

پس از توافق ژنو، پایان یافتن کنفرانس مونتر (ژنو2)، کنفرانس امنیتی در مونیخ (31 ژانویه)، و نشست داووس، جمهوری اسلامی، در یک زمانبندی دو ساله، می بایست در چند جبهه فعال شود.

- بین المللی: متقاعد کردن جهان که سرمایه گذاری در ایران دچار اختلال نخواهد شد.
- داخلی: تمرکز بر نهادهای دینی ایران که کشور و نظام به سرمایه گذاران خارجی احتیاج دارد.
- جنگ قدرت: مهار جناح مخالف با چرخش رژیم "به راست میانه".
- رسانه: تلطیف طواهر امر در سطح جامعه، و اَلقا "حسن خوب" که منافع دراز مدت سرمایه گذاران تضمین شده است.

تیغ دوله

چرخش اما تیغی دو لبه برای رژیم است. تلطیف، و میانه روی، می تواند به باز شدن جامعه، بیان انتقاد از دولت و با توقع پاسخگویی از مدیران ادارات، و عقب نشینی بسیج و لباس شخصی ها از خیابانها، و حضور ملموس خارجیان در شهرهای بزرگ منجر شود. اما چنین تغییراتی، در میان اصولگرایان، تا زمانی قابل قبول است که میانه، مانند "ولایت فقیه"، و "گزینش های استصوابی"، را تهدید نکند.

"راست" و "میانه" آن دو لبه تیغ است. برای مهار جناح راست و اصولگرا، میانه روی برای این دوران، قاعدا محدود و کنترل شده است. به زبانی ساده، در نرمشی قهرمانانه، حوزه عملیاتی خامنه ای محدود می شود. حوزه علمیه قم و آئمه جمعه به حاشیه کشانده می شود، و سپاه پاسداران و بسیج و لباس شخصی ها در یک تاکتیک حساب شده، عقب نشینی خواهد کرد. اگر این دوران انتقال از "راست" به "راست میانه" بدون چالش گرانهای انجام پذیر بشود، و اگر سرمایه گذاری خارجی در 5 سال اول دچار اختلال نشود، رژیم اسلامی می تواند طی یک دوره 10 ساله، به فاز شانزدهم ریزی "مردم سالاری دینی" نزدیک شود. در صورت زیاده خواهی "میانه"، در دو سال آینده، اصولگرایان لگام از دست داده، و حسن روحانی را به "ندارکاجی" تنزیل درجه می دهند.

با بررسی سخنان حسن روحانی، و واقعیات در داخل کشور، آنچه رخ خواهد داد "توسعه اقتصادی" برای ایران خواهد بود، بلکه بستری برای کشورهای صادر کننده اجناس بی کیفیت به بازار ایران خواهد شد. "حسین فتاحی، عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس شورای اسلامی ایران، از ورود بیش از ۸ میلیارد دلار کالای "بی کیفیت" چینی به این کشور خبر داد و خواستار برخورد قضایی با عاملان این روند شد." (13) شرکت های نفتی، با صرف حداقل هزینه، با بهره برداری از ذخائر نفتی ایران، نیازهای انرژی در کشورهای متبوع خود را تأمین می کنند. این لزوما به نهدانیه شدن گشایش اقتصادی در ایران ختم نمی شود.

سخنان روحانی در داووس، حاکی از اینست که دولت یازدهم در حال نوشتن سناریویی است، از جنس قرارداد داری، که منافع ملی به خطر می افتد، و چوب حراج به ثروت ملی زده می شود. "برای شرکت هایی که زودتر سرمایه گذاری های خود را در صنایع پتروشیمی و برق شروع کنند، قیمت های ارزانه تر گاز طبیعی و همچنین تسهیلات ویژه ای در نظر گرفته خواهد شد." وی تصریح می کند "در مدت پنج سال، شکاف بزرگ بین قیمت های داخلی انرژی با قیمت های بین المللی را بطور جدی کاهش دهیم." (14) در همین رابطه کریستوف دی مارگری مدیر کل شرکت توتال فرانسه که در حاشیه نشست اقتصادی داووس با تلویزیون آمریکایی بلومبرگ گفتگو می کرد اظهار می دارد: "قراردادهای پیشنهادی ایران بیش از پیش "سکسی" هستند. آنها نهایتا منتظر رفع تحریم ها هستند تا این قراردادها عملی شوند." (15)

بنا به آنچه گفته و شنیده می شود، در دو سال آینده، تیغ دو لبه "راست میانه" نه تنها می تواند با فرهنگ سازی در میان اپوزیسیون داخلی، و کانالیزه کردن انتقادات روزمره مردمی، رژیم را از سرنگونی نجات دهد، بلکه می تواند خود عامل تسریع کننده ای هم برای سرنگونی رژیم بشود.

شایان تأکید اینکه، "راست میانه" در دیدگاه اسلامی با نولیبرالیسم متفاوت است. جمهوری اسلامی، چرخش را برای بقا و امنیت نظام می خواهد، و نه بقا و امنیت سرمایه. هدف جمهوری اسلامی از چرخش به راست میانه را می توان در سه محور خلاصه کرد:

- رشد کنترل شده و گام به گام،
- پیشگیری از توزیع مستقیم سرمایه، و کنترل ثروت توسط بخش اندکی از دولتمداران و صاحبان قدرت،
- تحمل آزادی های فردی و شهروندی تا به آن حد که کلیت نظام به خطر نیفتد.

بخشی از تروتی که از فروش نفت، و رشد اقتصاد و گردش سرمایه در کشور تولید می شود، بدون شک توسط وابستگان به نظام، حیف و میل خواهد شد. پس از 34 سال بحران، سردرگمی اقتصادی-سیاسی، و تخریب دائم زیرساخت های اقتصادی و اجتماعی، مدیران این پروژه، مجبور خواهند شد هر آنچه از درآمد سالانیه می ماند را صرف بازسازی زیر ساخت های نفتی، و کشاورزی کرده تا شاید بتوانند از کنترل بی رویه و فرسایشی تورم جلوگیری کنند. الویت شرکت های نفتی، اما، بازسازی پالایشگاه ها، و چاه های نفتی است که ظاهر، به هزینه ایران انجام خواهد گرفت. شرکت های نفتی باید هزینه بازسازی را تقبل کنند، و درآمد از فروش، فقط صرف بازسازی زیرساخت ها در تمام نقاط کشور، و کشاورزی بشود، تا توسعه اقتصادی به افزایش قیمت مسکن، نرخ بیکاری در برخی از شهرها، و اعتصاب کارگران منجر نشود.

جمع بندی

همانطور که همیشه نوشته ام، جمهوری اسلامی می خواهد به راست میانه بچرخد چرا که بقا و امنیت خود را در آن می بیند؛ اما در زمانیکه در عرض یکماه اخیر بیش از 18 نفر اعدام شده اند (16) و در یکسال گذشته بیش از 250 هزار سقظ جنین غیرقانونی در کشور انجام شده (17)، و ده ها آسیب حاد اجتماعی دیگر، و باتوجه به درگیرهای درون جناحی، نقض فاحش حقوق زنان و کارگران، ورود به جنین پروری رای، اگر غیر ممکن نباشد، بطور حتم دشوار است.

رژیم برای نشان دادن جسُن نیت، و جذب سیستما تیک سرمایه گذاران، فرصت نامحدودی ندارد. در یک زمانبندی دو ساله، جذب ملموس سرمایه گذاری، پایه ریزی فرهنگ مراوداتی با جهانخواران، تقلیل محسوس قدرت و سلب مالکیت از سپاه پاسداران، و البته دوختن کلاه شرعی از جمله اموریست که می تواند به موفقیت و یا شکست این پروژه ختم شود.

در اینجا، به عمد به نقش اپوزیسیون برانداز در خارج از کشور نپرداخته ام. اپوزیسیون، در وهله نخست، باید متحد بشود و بنا به یک طرح مشترک، برای سرنگونی برنامه ریزی کند. تا زمانیکه اپوزیسیون به تشکیل جبهه وسیع آزادیخواهان، برای سرنگونی، از منظر واقعی، کترنگرا، و مبتنی بر گفتمان سازنده و فعال نپردازد، حداکثر دستاورد اپوزیسیون تغییر ماهیت به گروه فشار با توانمندی های بالا، خواهد بود. گروه های فشار در بهترین حالت، مصرف ابزار دارند. ابزاری که جهانخواران و رژیم در مذاکرات سیاسی، مراودات تجاری، و تصمیم گیری های استراتژیک مورد استفاده قرار می دهند. اپوزیسیون، با هر ایدئولوژی، نگاه و دیدگاه سیاسی، باید به ماهیت اصلی خود - اپوزیسیون فعال و مداخله گر - باز گردد.

اما آیا رژیم می تواند از خواستن به توانستن برسد، سوالی است که در ذهن مردم ایران و سرمایه گذاران خارجی بالا و پایین می شود؟ کوفی عنان در رأس هیئت "بنیاد ریش سفیدان" به تهران سفر کرده تا "راه های مسالمت آمیز برای جلوگیری از تنش ها و کاهش اختلاف های فرقه ای" (18) در منطقه را با رژیم بررسی کند. کوفی عنان باید توجه کند وقتیکه رژیم از دفن پیکر ناصر میناچی، وزیر ارشاد ملی دولت موقت مهدی بازرگان، و از همراهان و یاران علی شریعتی، در حسینیة ارشاد جلوگیری می کند (19)، مطمئنا قادر به حل مسالمت آمیز مشکلات، در داخل و یا در سطح منطقه نیست. خواستن رژیم، روحانی و یا حتی خامنه ای، به تنهایی کافی نیست. تعامل با دنیا، نخست از آزادی مطبوعات و به رسمیت شناختن حقوق فردی و



شهروندی در ایران آغاز می شود. رشد اقتصادی با ورود زنان به صحنه مدیریت سیاسی و قضایی، ایجاد کار برای کارگران، و تهیه مسکن برای کودکان خیابانی برنامه ریزی می شود؛ و چرخش به "راست میانه" عملاً پس از آزادی تمام زندانیان سیاسی و عقیدتی کلید می خورد. تنها در این شرایط است که رژیم از خواستن به آغاز مسیر نواستن رسیده است.

اپوزیسیون باید با بازسازی خود، با تشکیل نهادها و ابزار تماس با پایگاه اجتماعی، با ترمیم آسیب هایی که در این 34 سال شکل گرفته، و با آغاز گفتمان سازنده و فعال، خواست رژیم به چرخش به "راست میانه" را، به نفع خود سامان دهد.

علی ناظر

29 ژانویه 2014

iran crises@gmail.com

منابع

- (1) <http://www.irna.ir/fa/News/81007910/>، واکشش مثبت رهبران کشورها و افکار عمومی جهان به سخنان روحانی - محور سخنان
- (2) <http://www.isna.ir/fa/news/92110301937/>، رئیس -جمهور - اقتصاد ایران - راه - اقتصادهای
- (3) <http://www.mardomsalari.com/Template1/News.aspx?NID=182761>
- (4) http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2014/01/140124_I57_us_treasury_iran_davos.shtml
- (5) <http://javanonline.ir/fa/news/630653/>، امین - کامل - مصاحبه - روحانی - باشکوه - از - تی - اس
- (6) <http://javanonline.ir/fa/news/630652/>، خشم - نتانیاهو - از - سخنان روحانی - دایوس
- (7) http://www.radiofarda.com/content/f14_iran_hashemi_rafsanjani_says_does_not_believe_sepah_ownership/25239574.html
- (8) <http://www.irna.ir/fa/News/81007646/>، دولت - آیت الله مکارم شیرازی - دکتر روحانی حاضر به شکستن خط قرمزها نیست
- (9) <http://www.tabnak.ir/fa/news/373383/>، چرا - نظام - افشاکری - نیاز - دارد
- (10) http://www.radiofarda.com/content/f14_iran_writers_association_criticism_from_intimidation_repression/25240907.html
- (11) http://jahannews.com/vdcpu979yak9wy4_rpra.html
- (12) http://www.bbc.co.uk/persian/blogs/2014/01/140122_I44_nazeran_Islamic_law_human.shtml
- (13) <http://farsi.alarabiya.net/fa/iran/2014/01/23/>، اردات - سبش - از - 8 - میلیارد - دلار - کالای - بی - کیفیت - چینی - به - ایران
- (14) <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13921104000290>
- (15) <http://farsi.alarabiya.net/fa/iran/2014/01/24/>، شرکت - توپال - ایران - به - شرکت - های - نفتی - قرارداد - های - سبکی - - SEXY - پیشنهاد - کرد - .html
- (16) http://www.radiofarda.com/content/f12_18_executions_iran/25246445.html
- (17) <http://www.radiofarda.com/content/f2-iran-stats-health-illegal-abortion/25246251.html>
- (18) http://www.radiofarda.com/content/f35_the_elders_tehran/25242626.html
- (19) http://www.radiofarda.com/content/o2_minchi_funeral_ershad/25242589.html

بی نوشت (1):

گفتگو با م. ساقی (خرداد 1388)

"به نظر من، جمهوری اسلامی (در صورتی که سرنگون نشود) در عرض 10 سال آینده هم اسرائیل را به رسمیت خواهد شناخت و هم روابطش را با جهانواران حسنه تر خواهد کرد. رژیم آیت الله ها یک شرط پایه دارند که جهانواران می بایست بپذیرند - امنیت نظام. اگر در طول مذاکرات، جهانواران این امنیت را تضمین کنند - یعنی جمهوری اسلامی را بعنوان شریک (کوچک) خود بپذیرند، آنوقت نه موجودیت اسرائیل مساله ساز خواهد بود، و نه ترویرسم بین المللی. البته این "شرط" کوچکی نیست، و خیلی از پارامترها را باید در نظر داشت"

سلسله نوشتار دیدگاه سوم (تیر 1388)

"نگارنده، پیش از این (دیدگاه سوم - بخش سوم مرداد 1388)، نوشته است که نظام جمهوری اسلامی خود را برای برداشتن اولین گام برای چرخش به سوی راست میانه مهیا می کند.

آیا چنین چرخشی امکان پذیر بوده، و موفق خواهد شد یا نه، بستگی به سه عامل پیچیده اما غیر قابل انکار استراتژیک دارد. اول (عدم) حضور نیروهای رادیکال (سرنگونی طلب) در صحنه (و در صورت لزوم ناکامی کردن آن)؛ دوم (عدم) توانمندگی این نیرو(ها) در سازماندهی جنبش (و در صورت لزوم مسدود کردن کانالهای ارتباطی بین نیروهای رادیکال و جنبش)؛ و سوم (عدم) استراتژی نیروهای رادیکال برای عملی شدن امر سرنگونی (و در صورت لزوم سرکرم کردن آن نیرو به مسائل حاشیه ای). بی شک، تدوین چنین استراتژی ای نیاز به تحلیلی کارشناسانه از آنچه که بود (30 سال گذشته)، آنچه که هست (سال 1388)، و آنچه که باید بشود (چشم انداز)، دارد. اما آیا شواهدی وجود دارد که نشان دهد نیروهای رادیکال به این سه عامل توجه داشته اند؟ پانک اپوزیسیون در مقابل "فتنه" های استراتژیک نظام جمهوری اسلامی چه بوده و خواهد بود؟"

همانجا نوشته بودم که:

"به نظر نگارنده نظام جمهوری اسلامی چاره ای به جز چرخش به سوی راست میانه ندارد. این اجبار بر پایه دو ارزشگذاری بر نظام تحمیل شده است. اول اینکه، دوران اسلام رادیکال به سر آمده است (رجوع شود به نوشتار اصولی کیست). آنچه در این برهه از زمان به عنوان اسلام رادیکال شناخته می شود به وسیله نیروهایی چون القاعده نمایندگی می شود که بیشتر در حکم اهرم فشار نقش آفرینی می کند؛ و جمهوری اسلامی از آن بعنوان "عملیات پنهان" (covert operations)، و بعنوان پارامتری در استراتژی فرامرزی (فراملی)، حمایت می کند [1]. نظام جمهوری اسلامی که در سطح منطقه خاورمیانه و بخشی از آفریقا مداخله گر است حاکم است محتاج به تدوین یک استراتژی فرامرزی (فراملی) و چشم اندازی مدون است. چنین نظامی با چنین ویژگی هایی مجبور به اتخاذ برنامه ها و استراتژی ای است که بتواند موقعیت کنونی اش را تحکیم کرده و در راستای برآورده کردن آرمانهای ایدئولوژیکی اش هم کاربرد داشته باشد. نادیده گرفتن این امر به فروپاشی نظام خواهد انجامید."

و ادامه می دهم:

"برای درک چرخش (کنترل شده و برنامه ریزی شده نظام) می بایست به برنامه های نظام جمهوری اسلامی از آغاز تاکنون نظری هر چند گذرا بیندازیم. بعنوان مثال، رفسنجانی (در مقام رئیس خیرگان و تشخیص مصلحت) در مصاحبه اش با فارس به چندین نکته دراز مدت اشاره می کند. نگارنده در همان موقع با مطرح کردن چند سوال به چرخش نظام و مشکلاتی که با آن روبرو خواهد شد دقیق تر شد. نوشته بودم که پرسش و پاسخ رفسنجانی با سایت دولتی فارس:

"حاکمی از تشدید اختلافات و تضادهای درون نظام است. آیا نظام جمهوری اسلامی در حال فروپاشی است، و یا اینکه وارد پروسه بازتعریف رفتار خود، یا در نظر گرفتن شرایط حاکم بر روند اقتصاد و جامعه است؟ آیا این پرسش و پاسخ نوعی از اعتراف به شکست در پیشبرد اهداف سند است؟ آیا رفسنجانی به زبان اشد خود از شکست جمهوری اسلامی برای مبارزه با طاعت، فساد، آسیب های اجتماعی، فقر، و وابستگی نظام به خارج صحبت نمی کند؟ چرا رفسنجانی مجبور به انجام این "پرسش و پاسخ" شده است؟"

پیام اسلامی، (بهمن 1389)

"جمهوری اسلامی همیشه به دنبال "امنیت نظام" خود، و خواهان سهمی کوچک از خوان به بقا رفته خاورمیانه بوده است. رژیم اسلامی اگر به این دو "خواست" برسد، هم اسرائیل را به رسمیت خواهد شناخت و هم (بصورت مخفیانه) بر سر "امنیتی" شدن کوتاه خواهد آمد....." امید رژیم در این است که مردم به خیابان ها نریزند، و ریسک پذیری را برای رژیم بالا نبرند. تنها در این حال است که رژیم می تواند پایه های لیزان خود را تا سال 1391 بازسازی کند. اما برای این بازسازی زمان لازم دارد."





تحلیل ۲۴ ساله رژیم اسلامی - پاسخ مازیار رازی به 5 سوال "دیدگاه سوم"

سؤال: نقاط مثبت و منفی رژیم جمهوری اسلامی را چگونه ارزیابی می کنید؟

مازیار رازی: برای پاسخ دادن به این سوال، باید در ابتدا روشن شود ماهیت طبقاتی این رژیم چیست؟ زیرا خصوصیات و عملکرد رژیم جمهوری اسلامی را باید از ماهیت آن استنتاج کرد. رژیم حاکم بر ایران یک رژیم سرمایه داری-اسلامی است. این رژیم از ابتدا دارای تناقضی اساسی در درون خود بوده و تا امروز این تناقض حل نگشته است. تناقض اساسی این رژیم از ذات خود آن سرچشمه می گیرد. «جمهوری اسلامی» هرگز یک نظام سرمایه داری متعارف، مشابه با آن چه در کشورهای سرمایه داری غربی مشاهده می کنیم، نبوده است. به بیان دیگر شکل حکومتی آخوندی این رژیم، همواره در تناقض با ماهیت دولت سرمایه داری بوده که بر آن سوار است. جناح موسوم به «اصولگرا» (یا «اقتدارگرا») سنتاً در سطح سیاسی اختلافات و منازعاتی با غرب داشته است، در حالی که جناح «اصلاح طلب» خواستار آن بوده که جمهوری اسلامی خود را با معیارهای نظام های سرمایه داری غربی همسو کند و تا حد امکان این «منازعات» را کاهش دهد.

این تناقض و دوگانگی بر اساس وضعیت عینی و ذات متناقض رژیم سرمایه داری- اسلامی همواره ظاهر گشته است. برای نمونه از روزهای نخستین انقلاب، نمایندگی گرایش اول را خمینی- بهشتی بر عهده گرفتند، و نمایندگی جناح «معتدل» و متعارف با عرف های بین المللی را بازرگان- بزدی. همواره بخشی از سرمایه داری برای حفظ منافع درازمدت نظام اسلامی راهی جز توسل به غرب و نظام امپریالیستی نمی یافت. منطق سرمایه داری جهانی همواره این تناقض را در ایران در طی بیش از سه دهه به شکل عریانی به نمایش گذاشته است. در پیش افرادی نظیر رفسنجانی، خاتمی، موسوی و غیره که خود زمانی از سران جناح اصول گرا (یا اقتدارگرا) بوده اند، برای حفظ بقای رژیم، به سیاست های «اصلاح طلبانه» روی آوردند. به بیان دیگر، تمامی اصلاح طلبان فعلی در ایران، زمانی خود از بدنه قدرت و اصولگرایان صاحب منصب بوده اند، که امروز راه ادامه حیات رژیم (و نتیجتاً بقای خود) را در ایجاد تغییرات در ساختار اقتصادی می بینند، و برای نیل به آن، مجبور به حمایت از برخی آزادی های نیم بند بورژوازی نیز هستند.

بر اساس چنین ماهیتی بدیهی است که رژیم همواره مواجه بوده است با یک بحران دو گانه. از یک سو، بحران ساختاری اقتصادی منکی بر یک دولت سرمایه داری حقه شده توسط امپریالیسم، که از رژیم شاهنشاهی به ارث برده بود، و از سوی دیگر بحران سیاسی درونی ناشی از تناقض بین شکل حکومتی اسلامی آن و دولت سرمایه داری. بدیهی است که با چنین اوصافی این رژیم نقطه مثبت خاصی نمی تواند داشته باشد. به ویژه این که همواره برای حل بحران ساختاری و سیاسی خود، مجبور به سرکوب حتی کوچکترین اعتراضات از سوی توده های زحمتکش و کارگران و قشرهای تحت ستم جامعه مانند روشنفکران و معلمان و زنان و ملیت های ستم دیده و غیره، بوده است. چنین وضعیتی، نارضایتی سیاسی و اجتماعی توده ها را دو چندان کرده است. تنها نقطه مثبت رژیم در تجربه ۲۴ ساله، این بوده است که توده های وسیعی از جامعه را در عمل و بنا به تجربه تلخ به این نتیجه رسانده که راه کسب آزادی های مدنی، دموکراسی سیاسی و اقتصادی، تنها از طریق سرنگونی قهر آمیز این رژیم و تمامی جناح بندی های درونی آن، امکان پذیر است؛ و استحالته این رژیم امری است غیر قابل تحقق.

ادامه ... ص 13

تحلیل ۲۴ ساله رژیم اسلامی - پاسخ حزب کار (نوفان) به 5 سوال "دیدگاه سوم"

مختصری از تحلیل و بررسی ما از انقلاب و عملکرد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از آغاز به قدرت رسیدن تاکنون (نگاهی اجمالی به اوضاع کنونی ایران)

در بهمن 1357 خورشیدی یکی از بزرگترین و پر شکوه ترین انقلابات تاریخ بشریت به وقوع پیوست. در هیچکدام از انقلابات پیشین سابقه نداشته است که 12 میلیون نفر در جنبشهای اعتراضی و سیاسی و درگیری با پلیس و ارتش که ظاهراً فقط برای حفاظت از مرزهای ایران ایجاد شده بود، شرکت کنند. مردم با فداکاری و از جان گذشتگی در این نمایشات عظیم اعتراضی، بدون ترس از کشتار شرکت می کردند. وقتی به روزشمار انقلاب ایران نگاه می کنید می بینید که روزی نیست که رژیم جنایتکار پهلوی به کشتار مردم دست نزده باشد. دودسته آدمکش سلطنت طلب همین امروز هم تلاش می کنند ثابت کند -برپوری انقلاب که آنرا "فاجعه" می نامند- به این علت بوده است که شخص شاه نمی خواسته خونریزی شود. این افسانه ها را فقط برای کسانی می توان گفت که شاهد سلطنت پر از چرک و خون سلسله پهلوی نبوده اند. جنبش توده ای و عظیم مردم ایران در شرایطی آغاز شد که ارتش شاهنشاهی 400 هزار نفر را برای ژاندارمی منطقه به زیر پرچم برده بود تا از منافع امپریالیستها با ثروت ملت ایران در منطقه بنام ژاندارم خلیج فارس دفاع کند. این رژیم جاسوس و نوکر امپریالیسم حق کاپیتولاسیون یعنی مصونیت قضائی اربابان را در ایران پذیرفته بود در غیر این صورت 50 هزار ارتشی آمریکایی تحت عنوان "مستشار" که برای جاسوسی و کار برد تسلیحات فروخته شده آمریکایی به ایران آمده بودند، رژیم شاه را تنها می گذاشتند. لازم به تذکر است که مخارج این ارتش آمریکایی 50 هزار نفره که در مرزهای شمال ایران دستگاه جاسوسی علم کرده بودند (این همان دستگاه پیشرفته جاسوسی آمریکا بود که بعد از انقلاب تحت نظر دولت بازرگان با مسئولیت مستقیم امیرانظام به آمریکائیان، بجای صادره، با سلام و صلوات تحویل داده شد-توفان) به گردن مردم ایران بود.

انقلاب بهمن از نگاه حزب ما

انقلاب ایران و نوع برخورد به آن از نظر تحلیل مارکسیستی لنینیستی اهمیت دارد. از نظر کمونیستها در ایران انقلابی به ظهور پیوسته که تمام جهان و بویژه منطقه را تکان داده است. در این انقلاب که نه در عرض یک روز بلکه حداقل در طی یکسال رشد کرد و قوام یافت میلیونها نفر شرکت کردند، تحولات اندیشه ای که شاید در عرض ده ها سال تبلیغ، میسر نبود، در عرض این مدت

ادامه ... ص 14

تحلیل ۲۴ ساله رژیم اسلامی - پاسخ فریبرز سنجری به 5 سوال "دیدگاه سوم"

سؤال 1: نقاط مثبت و منفی رژیم جمهوری اسلامی را چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: از آنجا که رژیم های سیاسی در واقعیت وابسته و مجری سیاستهای طبقه و جریانی به آن رژیم نگاه کنیم. بنابراین اگر به مسئله از این منظر برخورد کنیم چون جمهوری اسلامی از همان آغاز به قدرت رسیدن وظیفه حفاظت و حراست از نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر کشور و تأمین منافع امپریالیستهای که راه به قدرت رسیدنش را هموار نمودند را بر دوش داشت واضح است که بررسی عملکرد 34 سال گذشته این رژیم حاوی صدها مورد مثبت به نفع این جماعت است و به همین دلیل آنها هم صمیمانه برایش هورا کشیده و اکنون هم می کشند. اما اگر بخواهیم از زاویه دید و مصالح اکثریت مردم ایران یعنی کارگران و زحمتکشان و خلقهای تحت ستم به رژیم سرکوبگری که در 34 سال گذشته تسهیم از کرده آنها کشیده نگاه کنیم بدون تردید هیچ نکته مثبتی در عملکرد این رژیم تبهکار نخواهیم یافت که به آن اشاره نمائیم. برای نمونه جمهوری اسلامی برای امثال بابک زنجانی ها حاوی بهترین و مثبت ترین نکات قابل تصور است در حالیکه برای کارگری که هر روز می بیند که زیر سرنیزه این رژیم، سرمایه داران زالوصفت چه بر سر او و خانواده و همکارانش می آورند بدون شک حاوی هیچ چیز مثبتی نمی باشد. بنابراین پاسخ به این سؤال وابسته است به این که پاسخ دهنده خود کجا ایستاده است. از موضع سرمایه داران و آقا زاده ها و دزد ها و "برادران قیاقچی"، بیشک جمهوری اسلامی کعبه آمل است. در حالی که با نگاه از موضع کارگران و محرومان که جز ادب و فلاکت و یک شرایط جهنمی حاصل دیگری از عملکردهای این رژیم نصیب شان نشده است، می توان دید که به حق هیچ نکته مثبتی در حیات جمهوری اسلامی وجود نداشته است.

در طی 34 سال اخیر، جمهوری اسلامی با سرکوب انقلابی که بنیان های نظم ظالمانه حاکم را به لرزه انداخته بود، با تداوم جنگ 8 ساله با عراق، جنگی که به قیمت جان هزاران جوان ایرانی و عراقی میلیارد ها دلار سود به کیسه آمریکا و انگلستان و شوروی آن زمان و بقیه قدرتهای امپریالیستی و حتی اسرائیل ریخت، با سرکوب سازمانهای سیاسی و سرکوب جنبش خلق کرد و همچنین کشتار زندانیان سیاسی در سال 67 و پیشبرد سیاستها و خط بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و در نتیجه تسهیل چپاول مردم از سوی امپریالیستها و همچنین تأکید بر اجرائی پروژه ضد مردمی هسته ای که تحریمها و نریش های قهرمانانه را به دنبال داشت و اجرائی همه این پروژه ها با نقض آزادی بیان و عقیده و اجتماع و آزادی های دیگر همراه بوده است. بهترین خدمت را به امپریالیستها و سرمایه داران وابسته ایران کرده و از دید آنها همه آن اعمال جز پرورنده مثبت این رژیم شمرده می شود. اما با توجه به این که پیشبرد همین سیاستها به قیمت خانه خرابی و رنج و عذاب میلیونها کارگر و قربانی شدن میلیونها جوان و محروم شدن اکثریت جامعه از تنفس هوای آزادی و نابودی و تبعید صد ها هزار کمونیست و آزادیخواه صورت گرفته

ادامه ... ص 18

سؤال: نقاط مثبت و منفی اپوزیسیون را چگونه ارزیابی می کنید؟

مازیار رازی: نقطه مثبت اپوزیسیون برون مرزی (کلیه گرایش های آن) در ۲۴ سال گذشته، این بوده که توانسته به شکل ممتد و پیگیر به افشای ماهیت دیکتاتوری و غیر دموکراتیک رژیم، در سطح بین المللی، دامن زده و در حمایت از زندانیان سیاسی و حقوق پایه ای مردم ایران گام های مثبت بردارد. یکی از علل مهم انزوای بین المللی رژیم در سطح جهانی را می توان مدیون تلاش های گرایش های مختلف اپوزیسیون برون مرزی دانست. بدیهی است که اپوزیسیون درون مرزی رژیم نیز، به ویژه کارگران پیشرو، هزینه های سنگینی برای برافراشته نگه داشتن پرچم مقاومت علیه رژیم، پرداخت کرده اند. و همچنین مبارزات جوانان و زنان و ملیت های تحت ستم در این دوره به تداوم مبارزه کمک فراوانی رسانده است اما، به طور اخص برای برجسته کردن نقاط منفی یا ایرادات اپوزیسیون باید در وهله نخست آن ها را به طور عمومی به سه دسته تقسیم کرد: راست، میانه و چپ. یکی از ایرادات گرایش های راست و میانه که از ماهیت آنان سرچشمه می گیرد، این است که خواهان تغییر رژیم از بالا بوده و هستند. آنان با برجسته کردن جنبه استبدادی و دیکتاتوری رژیم، خواهان استعفا رژیم یا بخشی از رژیم (اصلاح طلبان) بوده و به زعم خود با زدودن سرکوب ها و خشونت های رژیم علیه توده های مردم، یک رژیم متعارف با غرب و «دموکراتیک» و «لائیک» و «سکولار» قادر به حل مسایل جامعه و شکوفا شدن ایرانی دموکراتیک، خواهد شد. از این رو کلیه این گرایش ها با چشم امید خود را به امپریالیسم دوخته اند و یا به بخشی از جریان های اصلاح طلب رژیم. کلیه این سیاست ها در ۲۴ سال گذشته به شکست انجامیده و نشان داده شده است که راه حل علیه به دیکتاتوری و استبداد و دستیابی به دموکراسی در ایران، انکا به نظام های سرمایه داری بین المللی (که خود دست هایشان به خون میلیون ها نفر در سطح جهانی آغشته است) و جناح های درونی رژیم (که خود از مسیبن مستقیم سرکوب های چند دهه پیش بوده اند)، نمی باشد. حتی بخش رادیکال و مقاوم این گرایش های اپوزیسیون نیز که به اقدامات قهر آمیز متوسل شده بودند، با شکست مواجه شدند. زیرا سیاست آنان کاملاً متکی به روش تغییر از بالا و متکی به سرمایه داری بین المللی بوده و صرفاً در شیوه رسیدن به هدفشان با سایرین تفاوت داشته اند.

اپوزیسیون چپ نیز، پس از ۲۴ سال، هنوز درس های اولیه نظری و تئوریک از شکست انقلاب ۱۳۵۷ را نیاموخته و در بحران و تشنگی هر چه بیشتر غوطه ور شده است. احزاب سنتی «چپ» یا اتخاذ روش سازماندهی توده ها به شکل قیام مآبانه و دستور عمل صادر کردن ها برای طبقه کارگر، عدم داشتن ساختاری دموکراتیک و عدم رعایت دموکراسی کارگری در درون خود، و نداشتن استراتژی روشن انقلابی، موقعیت خود را در درون جنبش کارگری ایران بیش از پیش تضعیف کرده اند. گرایش های «چپ» «میدل» به فرقه های در خود شده و پیوند خود را با جنبش های کارگری و اجتماعی، و در سطح بین المللی نیز به منظور حمایت از کارگران ایران، هیچ گاه مستحکم نکردند. البته اگر کاملاً از دست نداده باشند.

سؤال: چرا اتخاذ روش های گوناگون مبارزاتی در طی ۲۴ سال گذشته نتوانست رژیم را سرنگون کند؟

مازیار رازی: روش های گوناگون مبارزاتی از مبارزه قهر آمیز و مسلحانه گرفته تا مبارزه مسالمت آمیز در جهت تضعیف و نهایتاً سرنگونی رژیم باید متکی به استراتژی و تاکتیک های صحیح باشد. استراتژی نیروهای اپوزیسیون راست و میانه که خواهان ایجاد بدیل بورژوازی از بالا بوده است، آن ها را در عمل به ناکامی و مفلان جناح چپ رژیم مندل کرده است. بدیهی است که سرنگونی رژیم با بخشی از همان رژیم، اقدامی است بی حاصل و از ابتدا محکوم به شکست. این استراتژی متکی بر تغییرات از بالا و متکی به امپریالیسم، کاملاً راه را برای سرنگونی این رژیم بسته است. زیرا این رژیم همواره در پهنای ۲۴ سال گذشته در حال چانه زنی با امپریالیسم بوده، و سران دول امپریالیستی هیچ گاه بدیل بهتری را برای تضمین سرمایه گذاری در ایران را پیدا نکرده اند. در واقع امپریالیسم در ۲۴ سال گذشته، هرگز خواهان تغییر رژیم نبوده است، چه رسد به تغییر دولت سرمایه داری در ایران. با این اوصاف بدیهی است که مبارزات سرنگونی طلبانه این احزاب و گرایش ها در اپوزیسیون بدون یک استراتژی صده امپریالیستی و صده سرمایه داری نمی توانست و نخواهد توانست به سرنگونی رژیم و دولت سرمایه داری منجر شود.

هم چنین، اپوزیسیون چپ، به علت نداشتن یک استراتژی انقلابی در راستای تدارک انقلاب سوسیالیستی، و تاکتیک های صحیح مبارزاتی، هرگز در مقام تدارک سرنگونی دولت سرمایه داری قرار نگرفت. درست بر عکس، طبقه کارگر ایران به علت کجروی ها و فرقه گرایی های اپوزیسیون چپ اعتماد خود را از احزاب موجود از دست داده، و به بدیل های دیگری از جمله گرایش های رفرمیستی، سندیکالیستی، و شبه آنارشیستی روی آورده است. زیرا اپوزیسیون چپ هنوز بند نافش به نظریات استالینیستی به اشکال مختلف وصل است، و عدم گسست از این نظریات آنرا می بیند که منجر به شکست انقلابات متعددی در عرصه بین المللی در چند دهه گذشته شده است. راه را به روی آن ها برای سرنگونی نظام سرمایه داری کاملاً بسته است. تنها با بازنگری پایه ای و بروز اعتقادات مارکسیستی، و پیوند از نزدیک با پیشروان کارگری در راستای ساختن حزب پیشاتاز انقلابی است که اپوزیسیون چپ قادر به تدارک انقلاب سوسیالیستی در آینده خواهد شد.

سؤال: روابط سیاسی-اقتصادی فی مابین رژیم و جهانخواران را چگونه ارزیابی می کنید؟

مازیار رازی: بدیهی است که طبق شواهد عینی روابط سیاسی-اقتصادی میان رژیم و امپریالیسم رو به بهبود است. اما علل این حسنه شدن روابط باید مورد بررسی قرار گیرد. رژیم از نقطه نظر بین المللی در تنگنای شدیدی قرار گرفته بود. همین موضوع ویژگی خاصی به انتخابات ریاست جمهوری حسن روحانی، بخشید. همان طور که از سیر حرکت بورژوازی ایران می توان استنتاج کرد، مسأله نفت و درآمدهای نفتی همواره یکی از پایه های بقای این رژیم بوده که در برنگاه های تاریخی به نجات آن و خروج موفقی از بحران اقتصادی با تخفیف زده انجامیده است. دور جدید تحریم ها با محوریت بانک مرکزی و صنایع نفتی-پتروشیمی جمهوری اسلامی از سوی اتحادیه اروپا و متحدین آن، تا پیش از انتخابات صدمات زیادی به رژیم زده بود.

امپریالیسم و رژیم ایران تا چند ماه پیش بی وقفه درگیر یک جنگ سرد با یک دیگر بوده اند و رژیم نیز هر بار واکنش هایی نشان داده است: برگزاری مانور ده روزه در تنگه هرمز (رزمایش مدافعان ولایت ۹۰)، حمله به سفارت بریتانیا (و متعاقباً عذرخواهی رسمی از آن)، اعلام تصرف هواییمان جاسوسی از کویو ۱۷۰ آمریکا در ایران و غیره. و از سوی اسرائیل و امپریالیسم متقابلاً، به قتل رساندن دانشمندان ایرانی و انفجارات در برخی نقاط ایران و ربودن بیلمانات ها و غیره (این ها علامت مشخص جنگ سرد بوده است).

تحریم ها و تهدیدهای اقتصادی و نظامی تاکنونی، به طور مشخص نتوانستند رژیم را وادار به یک معامله و اتخاذ سیاست نوین بکنند، اما این تهدیدها پیش از این پیش شدن یافت و رژیم را وادار به معامله با امپریالیسم کرد، باید توجه کرد که جمهوری اسلامی که همواره از روز نخست تثبیت خود دو گرایش متضاد را در قبال روابط بین المللی با سرمایه داری غرب در درون خود حمل می کرد، طی سال های گذشته مجبور بود تا به دلیل فشار روزافزون تحریم ها و فشار بیشترین سقوط رژیم اسد در سوریه به عنوان مهم ترین متحد استراتژیک خود، و همین طور به دلیل حجم بالای اعتراضات داخلی به خصوص پس از سال ۱۳۸۸ و نیاز به کشاندن مردم به پای صندوق های رای از یک سو، و غلبه موقت بر شکاف های درونی حاکمیت از سوی دیگر، موره ای به اصطلاح «معتدل» را رو کند. موره ای که اولاً از نقطه نظر امپریالیسم جهانی برای آغاز مذاکرات قابل انکا و معتبر باشد، و ثانیاً مورد پذیرش جناح های مختلف رژیم قرار بگیرد، و ثالثاً اعتراضات باقی مانده پس انتخابات ۱۳۸۸ در سطح جامعه را موقتاً خنثی کند و به سمت و سویی که رژیم می طلبد، سوق دهد، به بیان دیگر یک رژیم معتدل، اصلاح طلب و متعادل به غرب. بنابراین آن چه رخ داد یک مهندسی هوشمندانه و در تحلیل نهایی یک پیروزی موقت دیگر برای کلیت رژیم بود. از سوی دیگر مذاکره کنندگان غربی نیز از این چرخش استقبال کردند. سران ۵+۱ رضایت خود را از مذاکرات پشت درهای بسته اعلام کرده اند.

حتی موج شدید و بی پروای اعدام های اخیر به دست رژیم جمهوری اسلامی، شانه خیز سبز غرب و اطمینان رژیم از پیشرفت مذاکرات است. اما در این دوره ماه عسل دولت آمریکا و ایران، طبقه کارگر و به ویژه پیشروان کارگری همچنان خود را برای تحولات احتمالی آتی آماده می سازند. با روی کار آمدن حکومت جدید، می توان انتظار از سرگیری و بهبود روابط با غرب را داشت. در این حالت رژیم شاید به اجبار خود را با برخی از «استانداردها» متعارف بورژوازی غرب، تطبیق دهد و به همین دلیل برای حفظ خود در مقابل اعتراضات رو به رشد کارگری، به حضور تدریجی «سازمان جهانی کار» و «ایجاد اتحادیه های کارگری زرد به عنوان سوپاپ اطمینان (مشابه دوره خاتمی) تن در دهد، و به علاوه آزادی های نیم بندی را در فضای سیاسی ایجاد کند. هرچند این شرایط سبک فعالیت را (از نقطه نظر میزان علنی گرایی یا مضمین کاری، حضور تاکتیکی در اتحادیه های زرد برای تأثیرگذاری بر روی پایه های آن و غیره) تغییر می دهد، ولی همچنان وظیفه اصلی و حیاتی نیروهای مارکسیست را می تغییر باقی می گذارد. تمامی اعتراضات-چه در سطح کارگری و چه دموکراتیک-محکوم به شکست خواهد بود، و وضعیت تشنگی های کارگری ایران از دهه ۱۳۸۰ به این سو و انتخابات ریاست جمهوری امسال با وجود تجربه اعتراضات سال ۱۳۸۸، به خوبی این گفته را اثبات می کند. تعلق تدارک انقلاب آتی تنها همراه با رهبری انقلابی یعنی یک «حزب پیشاتاز کارگری» است. تنها چنین ارگان سازماندهی است که می تواند به نیروی اعتراضی جامعه سمت و سوی انقلاب و تسخیر قدرت سیاسی را بدهد. چنان چه با روی کار آمدن دولت جدید، فاز جدیدی با خصوصیات بالا آغاز شود، بدیهی است که مارکسیست های انقلابی باید نهایت بهره برداری را برای انجام این وظیفه اصلی بردارند.

سؤال: آیا نقش آفرینی رژیم اسلامی در خاورمیانه به تثبیت و با فروپاشی این نظام می انجامد؟

مازیار رازی: بدیهی است که نقش آفرینی رژیم اسلامی در خاور میانه با همکاری امپریالیسم به فروپاشی آن منجر نخواهد شد. دولت های سرمایه داری را امپریالیسم از میان بر نمی دارد. تنها برای تحت کنترل قرار دادن رژیم های منطقه آن ها را زیر فشار قرار می دهند، تأدی می کنند و با تغییر می دهند. اما در هیچ موردی نظام امپریالیستی خواهان فروپاشاندن نظام سرمایه در هیچ کشوری به ویژه خاور میانه نیست. تغییر رژیم و سر به نیست کردن یک متحد سرکش و جایگزین کردن یک موره ارتجاعی با یک فرد ارتجاعی دیگر به مفهوم سرنگونی نظام سرمایه داری در آن جامعه نیست.

اضافه بر این، امپریالیسم با استفاده از اعتراضات و خیزش هایی که در منطقه خاورمیانه رخ داد، آغاز به تغییر نقشه ژئوپلیتیک منطقه به نفع خود نموده است. پس از دخالتگری در مصر، و سر به نیست کردن قذافی در لیبی، مدت هاست که پروژه حمایت از ارتش آزادی سوریه، و اخیراً «جبهه اسلامی» و تلاش برای روی کار آوردن یک رژیم وابسته به امپریالیسم به جای بشار اسد (مهم ترین متحد استراتژیک رژیم در منطقه) آغاز شده است.

بالا گرفتن جنگ و در کنار آن کوشش های ادامه دار ایالات متحده و قدرت های بزرگ اروپا در مسلح کردن شورشیان سوریه، ریسک گسترش جنگ به سراسر منطقه را افزایش داده است. لیکن که در آن انتقال سلاح به نیروهای اپوزیسیون سنی مورد حمایت ایالات متحده در داخل سوریه بوده، امروز خود گاه و بی گاه صحنه نمایش جنگ است. در حالی که بحث در زمینه صلح به پیشنهاد آمریکا و روسیه در «کنفرانس ژنو» ادامه دارد، آمریکا و متحدانش در حال استفاده از این موقعیت برای آماده کردن خود هستند. آمریکا درحال استفاده از این فرصت برای مذاکره جهت مستحکم کردن همکاری کشورهای «انتقال اراده» از جمله بریتانیا، ترکیه، مصر، عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی با خود است. بنابراین محاسبات رژیم در مورد اتحاد با سوریه و حزب الله و همین طور گرایش هایی از حماس در شرف به هم خوردن است. با رفتن اسد، رژیم در منطقه تنها خواهد ماند و از این نظر نگرانی جمهوری اسلامی شدت یافته است. ضمناً پس از درگذشت یکی از متحدین بین المللی ایران، یعنی هوگو چاوز، وضعیت سیاسی بین المللی رژیم تا مساعداً شده است. همچنان باید توجه داشت که تنها طبقه کارگر متکی به متحدانش (فشردهای تئوریک بورژوازی، زنان و جوانان مبارز، دهقانان و ملیت های ستم دیده ایران) همراه با حمایت متحدان بین المللی اش (سازمان ها و احزاب مترقی انقلابی و کارگری در سراسر جهان)، قادر به سرنگون کردن دولت سرمایه داری ایران است. رژیم جمهوری اسلامی تا مادامی که به امپریالیسم تمکین کند (که کرده)، به بقای خود ادامه خواهد داد.

در عین حال، شرایط کنونی جنبش کارگری در ایران بیش از هر زمان دیگری ناموزون است. کارگران از یک سو متحمل سخت ترین فشارهای اقتصادی شده اند و دیگر توان تحمل این فشار را ندارند، و از سوی دیگر مبارزات و اعتراضات آن ها پراکنده و بدون انسجام با سایر مبارزات است. کارگران در ایران همزمان با انقلاب سال ۱۳۵۷ شوهرهای کارگری کارخانجات و محلات را تجربه کردند و بلافاصله مورد سرکوب شدید قرار گرفتند و تاکنون هرگز نتوانسته اند به طور گسترده خود را در تشکلات کارگری بلاتحاش متشکل کنند. بلافاصله پس از انقلاب، اختناق و سرکوب سیستماتیک باعث شد که کارگران همه اعتماد به نفسی که در دوران انقلابی به دست آورده بودند، اعتماد به نفسی که طبقه کارگر را دارای هژمونی کامل در جامعه کرده بود، از دست بدهند. همین موضوع پراکندگی کارگران را افزایش داده، مبارزات آن ها را به انسجام و وحدت نمی رساند. در عین حال اعتراضات کارگری در ایران هر بار



کم در میان عقب مانده ترین افشار جامعه ایران رخنه کرد. مردم درس صد ساله را یکساله آموختند. میلیونها نفر سیاسی شدند و به میدان سیاست و مبارزه کشیده شدند. انقلاب مردم با هدف استقرار حکومتی ملی، آزاد و دموکراتیک بود. روحیه همبستگی، برادری و انسانیت از سر روی جامعه ایران می بارید. ملتی به توانمندیهای عظیم خویش پی برده بود. این دیواره آغاز بیداری ایران بود. شرکت میلیونها زن ایرانی که توسط تفکر سنتی تا کنون در پست‌های خانه‌ها زندانی بودند در نمایشات و حضورشان در خیابانها به آن چنان تغییرات ریشه ای در واحد خانواده های سنتی منجر شد که دیگر امکان ندارد جامعه ایران را بدون فعالیت زنان و شرکت وسیعشان در تمام عرصه های فعالیت اجتماعی تصور کرد. زن ایرانی را دیگر نمی شود به پستوی خانه ها منتقل کرد. این مادران فردا سرمایه های ارزشمندی هستند که دستاوردهای انقلاب و آینده ایرانند. همین تاثیر عظیم بود که اکثر دانشجویان ایرانی را زنان تشکیل می دهند و این در جهان بی همتاست. همین شرکت عظیم زنان در انقلاب است که آنها را در صف اول در مقابل اقدامات ضد دموکراتیک و سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی قرار می دهد. نیروی عظیم اینانسته انقلابی در مردم با دیو ارتجاع سر اشتهی ندارد.

نقش شاه و اربابانش در تقویت نیروهای مذهبی

امپریالیستها که بحران ایران را با عدم افزایش بهای نفت و تنگنایهای اقتصادی رژیم، در نتیجه بلند پروازی شاه از طرفی و روی آوردن، میلیونها دهقانان فقیر که در اصلاحات ارضی همه چیز خود را از دست داده و به حاشیه شهرها رانده شده بودند، از طرف دیگر، می دیدند و خطر انفجار را تشخیص می دادند، هشیارانه به مقابله غیر آشکار با انقلاب برخاستند، زیرا این مقابله آشکار می توانست در اثر طولانی شدن مبارزه و درگیریهای مدام، منجر به تقویت نیروی های مترقی و انقلابی و کمونیستها شود که پس از سالها سرکوب به زمان بیشتری برای سازماندهی و کار روشنگرانه نیاز داشتند. زیرا زمان در آن لحظه به نفع کمونیستها که تا کنون سرکوب شده و امکان فعالیت آشکار را نداشتند کار می کرد. امپریالیستها می خواستند این روند انقلاب را بپزند و آتش آنرا خاموش کنند. آنها ترجیح می دادند که شاه را تعویض کنند، ولی این تعویض طوری صورت بگیرد که همه منافع امپریالیستها در دست نرود و آنها بتوانند روابطشان را با ایران برای منافع راهبردی خویش در آنجا حفظ کرده و جلوی توسعه نفوذ کمونیسم را بگیرند. امپریالیستها در کنفرانس گوادلوپ برای تعیین تکلیف قطعی گرد آمدند. کنفرانس گوادلوپ، تقویت جناحهای مذهبی که از گذشته در میان آنها نفوذ داشتند و شاه نیز به آنها میدان داده بود را بهترین روش برای حفظ منافع راهبردی خود تشخیص داد و قرار شد تا بین "بد" و "بدتر"، "بد" را انتخاب کنند. پیشنهاد به شاه که مقاومت نکند و تسلیم شود، جلوگیری از کودتای افسرانی که با سیاست راهبردی امپریالیستها موافق نبودند و با آنها نمی فهمیدند و خطر سرکشی مشکل آفرین و "مخرب" آنها وجود داشت و سرانجام تسلیم ارتش به خمینی تا ابتکار عمل را بدست روحانیت بدهد و عملا در شرایط ضعف جنبش کمونیستی حکومت روحانیون ضد کمونیسم را بر سر کار آورند. از شگردهای امپریالیستها که با تجربه بود، شاه که آلت دست نشانده ای بیش نبود به این تصمیم اربابان خود گردن نهد. سلطنت طلیان تلاش می کنند این بی عملی و "اشفتگی" شاه را ناشی از بیماری وی و داروهای که می خورده جلوه دهند. نظامی که با چند تا قرص اسپیرین درهم بریزد بهتر است درهم بریزد. عده ای از سلطنت طلیان که استفاده از این استدلال را مسخره و مایه ابرویزی می دانند بی عملی شاه را "مهربانی" وی و نفرتش از خونریزی جلوه می دهند. این عدم شناسایی ماهیت انقلاب ایران و نقش ارتجاع جهانی، نیروهای مترقی و شیبه مترقی ایران را که به همه میکروهای ایدئولوژیک مبتلا شده اند، به نتایج خنده آوری رسانده است که بتدریج باید از سلطنت طلیان دفاع کند و بر گذشته خویش تف لغت و توبه بیاورد.

مضمون و انگیزه انقلاب و حاکمیت متناقض

مضمون و انگیزه انقلاب ایران از یکطرف و تاثیر مخرب امپریالیستها برای نفوذ در ارکان انقلاب و انحراف آن از جانب دیگر دو نیرو را در نبرد طبقاتی در مقابل هم قرار داد. حاکمیت متناقض که از "جمهوری" یعنی محصول انقلاب و "اسلامی" یعنی محصول اعمال نفوذ خارجی و انحراف انقلاب زاده شد، تضاد را در بر دارد که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز با همه دستکاریها و تغییرات در آن بازتاب یافت. مضمون انقلاب با حاکمیتی که خود را بر آن تحمل کرد در تناقض آشکار است. مبارزه مردم برای تحقق آمال خود و انقلاب ادامه دارد. جامعه ایران هنوز در تب و تاب است و سی و چهار سال است در حالت حکومت نظامی و جنگ بسر می برد و مبارزه مردم خاموش نشده است. رژیم ارتجاعی از هر تشکل و برآمد مردم می ترسد، زیرا می داند که هر گلوله برقی می تواند به بهمن عظیمی بدل شود که تار و پود رژیم را درنوردد. این وضعیت کنونی ناشی از مبارزه میان مضمون خواستهای انقلاب و ضد انقلاب حاکم است. عده ای که از تحلیل وضعیت در مانده اند با تحلیلهای من در آوردی بدنبال تئوریهای می گردند که جایگزین سردرگمیهای خویش کنند.

این نکات چیست:

سلطنت طلیان که به عنوان حاکمیتی فاسد و وابسته به امپریالیسم در این مبارزه شکست خوردند، با تئوریهای دانی جان ناپلونی آنرا محصول سیاست امپریالیستها جا می زنند و نشان می دهند که تا به چه حد از واقعیت جامعه ایران بی خبرند و هنوز نیز بعد از سی و چهارسال نتوانسته اند دسته گلی را که در طی سلطنت پهلویها به آب داده اند درک کنند. آنها در عین حال تائید می کنند که ارکان رژیم سلطنت بر حمایت بیگانگان استوار بود و نه بر اعتماد مردم نسبت باین رژیم. آنها نوکر به جانب را عین استقلال جا می زنند و لذا نمی توانند تصور کنند که انقلاب ایران، رژیم وابسته به امپریالیسم را سرنگون کرد و به دستاورد بزرگی نایل آمد. تئوریسین های سلطنت طلیان حتی گماشتگی و زدن چوب حراج به استقلال ایران را در کار چارچوب شرایط جنگ سرد توجیه می کنند و مدعی اند که با باید همدمست امپریالیستهای آمریکایی بودیم و یا با امپریالیسم روس کنار می آمدیم. در منطق آنها جانی حق تعیین سرنوشت مردم ما بدست خودشان وجود ندارد. برای آنها کودتای خائنانه 28 مرداد "انقلاب" است و انقلاب عظیم و شکوهمند بهمن "فاجعه". آنها برای ملت ایران هرگز هویت و شخصیت و ارزشی قایل نبودند و مردم کشورمان را شایسته کسب استقلال نمی دانستند و هنوز هم این باور را دارند. همدمستی آنها با جابگیران اسرائیلی و استعمارگران متجاوز و اشغالگر آنقدر عیان و شرم آور است که نیاز به تکرار ندارد. آنها هوادار تجاوز امپریالیستها به ایران و اشغال ایران هستند برای نابودی ایران است. انقلاب ایران این نیروی ارتجاعی و دست نشانده را لگدمال کرد و از ایران بیرون ریخت به عمر سلطنت در ایران برای همیشه پایان داد. انقراض سلطنت در سلسله پهلوی موروثی شد. این دستاورد بزرگ خلق ایران بود.

اوضاع کنونی و درسهای انقلاب بهمن

انقلاب بهمن می آموزد که متوقف شدن و شکست انقلاب در نیمه راه با کسب رهبری بورژوازی پیوند داشته و تحت سامانه سرمایه داری برای ممالک از بندرسته ای نظیر ایران امکان تحقق حقوق دموکراتیک شهروندان بویژه کارگران و زحمتکشان، آزادیهای سیاسی، آزادی اجتماعات و سندیکا و احزاب، پیشرفت و تامین دمکراسی و عدالت اجتماعی... تحت رهبری بورژوازی نام ممکن است. زیرا در شرایط حاکمیت امپریالیسم هر حرکت استقلال طلبانه و ترقی خواهانه ای به معنی مقابله با منافع ازمندان امپریالیستهاست و از آنجا که بورژوازی به واسطه ضعف اقتصادی خویش و بدلیل صدها پیوند مرئی و با امری که با امپریالیسم دارد قادر به مقابله با آن نیست، جبرا با کرشش در مقابل امپریالیسم به انقلاب خیانتمی می کند. بورژوازی به واسطه ضعیف ماهوی خود با توده های استثمارشونده، آنجا که توده ها با استفاده از فرصت آزادی برای بیان خواستهای سرکوب شده به میدان تظاهرات و نمایشات پای می گذارند، لوله های تفنگ را بسوی آنها نشان گرفته و بیرحمانه آنها را درخون خود غرق می سازد. انقلاب بهمن نیز چنین فرجامی داشته است. انقلاب بهمن پس از سه سال کشاکش میان توده های تشنه آزادی و سانسزدگی و عدالت اجتماعی و ارتجاع سیاه قرون وسطایی و نمایندگی دارودسته خمینی و رفسنجانی، خامنه ای... سرانجام با کودتای 30 خرداد 60 و قتل عام سازمانهای سیاسی و توده مردم شکست خورد و آزادیهای سیاسی که دستاورد انقلاب خوین بهمن بود نابود گردید.... آنان پس بود که سرنگونی رژیم در دستور کار سازمانها و احزاب سیاسی قرار گرفت و این امر همچنان ادامه دارد. فضای انقلابی ایران پس از تیرباران وحشیانه هزاران نفر از فرزندان انقلاب و درهم شکستن تشکلات انقلابی بکلی تیره و تاریک گردید. یاس و سرخوردگی و عدم اعتماد و بدبینی که ناشی از شکست انقلاب است بر جامعه حاکم گردید. ما این سرخوردگی عظیم، این سقوط اخلاقی و وحشتناک در جامعه را امروز شاهدیم. امروز نه از آزادی در ایران خبری است و نه از عدالت اجتماعی و حقوق مدنی مردم، سرکوب گردانیدیشان، کارگران، زنان، دانشجویان و همه افشار تحت ستم ایران بشدت ادامه دارد. دزدی و جانیبوسی و پارتی بازی، فقر اقتصادی و شکاف طبقاتی، گرانی، فقر و ارتش، رشوه، کوردهای ناشی از تحریم، بیکاری، گرانی، فساد و دزدی و... مجبور به تسلیم شده است. رژیمی که از مردمش جان مردم را به لب رسانده و اکنون بعد از سی و پنج سال سال انقلاب در ایران جامعه در بن بست عظیمی گرفتار آمده و جمهوری سرمایه داری اسلامی راهی جز سرکوب مردم و کنار آمدن با امپریالیسم برای حل این بحران و بقای خود نمی بیند.

انتصابات مهندسی شده

روی کار آمدن روحانی در ایران محصول پیروزی "اصلاحات" بر "بنیاد گرایی رادیکال" نبود. در ایران هرگز انتخابات آزاد صورت نگرفته است تا مردم ایران بتوانند نظریات خویش را بیان کنند و رژیم مورد علاقه خویش را بر سر کار آورند. همین که همه این انتخاباتها دروغ بوده است، نشانه ترس رژیم از خواست مردم و حاکی از استبداد حاکم در ایران است. در ایران فقط هواداران رژیم از همه "حقوق دموکراتیک" برخوردارند و سایر نیروهای منتقد چه، ملی، لیبرال، مذهبی، سوسیال دموکرات، کمونیست، اتحادیه های کارگری و صنفی و... به نظر فاقد هر گونه آزادی و حقوق دموکراتیک هستند. از هیچ امنیتی نیز برخوردار نیستند. رژیم جمهوری اسلامی با آنها را ترور می کند، به زندان می اندازد و با اعدام می نماید. صلاحیت نامزدهای انتخاباتی را باید کمیسیون متشکل از افراد مورد اعتماد رژیم بنام "شورای نگهبان" تائید کند. انتخابات در ایران، تحت نظر طبقه حاکمه ایران و باندهای بر نفوذ در قدرت، مهندسی شده است. حاکمیت ایران در اثر فشارهای خارجی و ناراضی داخلی به علت فشارهای ناشی از تحریم، بیکاری، گرانی، فساد و دزدی و... مجبور به تسلیم شده است. رژیمی که از مردمش بیش از امپریالیسم ترسد راه دیگری جز تسلیم در مقابل فشارهای امپریالیسم ندارد. رژیمی که قادر نباشد مبارزه با دشمن خارجی را با تکیه بر مردم کشورش به پیش ببرد محکوم به شکست است. ولی برای جلب مردم باید حقوق قانونی آنها را برسمیت شناخت و به آنها امکان فعالیت و بیان نظریات خویش را داد. این امری است که در ایران انجام نمی شود.

مذاکرات سری آمریکا با رژیم جمهوری اسلامی از زمان احمدی نژاد، یعنی از اوایل سال 2011 شروع شده است و ربطی به انتخابات روحانی ندارد. این توافقات سری تنها بر سر مسئله هسته ای نیست. احتمالا بر سر یک بسته پیشنهادی است که از نظر حزب کار ایران(نوفان) شامل سیاست خارجی ایران در منطقه و جهان، ایجاد شرایط پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی و پذیرفتن پیشنهادات اسارت آور بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، لیبرالیزه کردن کل اقتصاد ایران با تکیه بر نظم زبانی، خصوصی سازی منابع ملی، حذف پارتیه های دولتی، حذف همه خدمات اجتماعی و پرورش طبقه ای نیازمند نان در جامعه ایران است که بدترین شرایط تحمیلی، برای سرمایه های امپریالیستی که به ایران سرازیر می شوند، کار کند. رژیم روحانی شرایط را برای اسارت ایران فراهم می کند. این تحمیل و فشار نیازمند سرکوب طبقه کارگر و مردم ایران است. آقای روحانی فقط اصلاحاتی انجام می دهد که پای سرمایه گذار امپریالیستی را به ایران باز کند و بیانیه بانک جهانی را بپذیرد. این گونه اصلاحات، نظر آمریکا را نیز تامین می کند. لیکن این نوع اصلاحات، برسمیت شناختن حقوق دموکراتیک مردم را در بر نمی گیرد.

در مورد مسئله هسته ای بر اساس اسنادی که تا کنون منتشر شده است، ایران تقریبا از همه حقوق خود گذشته است. اینکه امپریالیستهای آمریکا حق ایران را در مورد عین سازی اورانیوم برسمیت شناخته است، از متن سند نتیجه نمی شود، و چنانچه چنین تفسیری مجاز باشد، تازه این امر امتیاز ایران نیست، این حق را ایران با امضای اصل قرارداد منع گسترش سلاحهای هسته ای از همان دو امر دارا بوده و به تائید و یا عدم تائید امپریالیسم نیاز نداشته است. در این توافقنامه ایران تاسیسات هسته ای خویش را تعطیل می کند و حق نظارت پی دی و پیکر و جاسوسی و جستجو در ایران را بدون نظر و نظارت و اطلاع ایران، برای جاسوسان بین المللی برسمیت می شناسد. هرگونه ادامه فعالیتها هسته ای ایران باید با توافق آمریکا باشد. و در عوض آمریکا حق دارد از اموال غیر قانونی مصادره شده ایران بدهکارهای ایران به سازمان ملل و یا دانشگاههای ممالک غربی را بپردازد و به نوع خرید کالاهای مورد نیاز ایران نظارت کند و حق خرید و ورود آنها را به ایران بدهد یا ندهد. در این قرارداد، ایران از حق تصمیم گیری مستقل خویش گذشته است و هر تصمیم خود را منوط به موافقت "دو جانبه" یعنی موافقت امپریالیستها کرده است. تازه این قرارداد تنها برای ششماه اعتبار دارد. امپریالیسم این حق را برای خودش محفوظ داشته است بعد از شش ماه به غیر از ادامه تحمیل شرایط کنونی، محدودیتهای جدیدی نیز برای ایران قایل شود.

حزب کار ایران(نوفان) روی کار آمدن آقای روحانی را سیاسی می داند که از سه سال قبل توسط رهبران جمهوری اسلامی و با شرکت احمدی نژاد شروع شده و اکنون باید با دست



دانش جو نیز آسیب های جدی دیدند. حوادث و پیامدهای پرونده ای که به «واقعه کوی دانشگاه» و پنج روزی که دانش جوان و حامیان شان کاج های حکومت اسلامی ایران را لرزاندند، تنها به فاصله روزهای هجدهم تا بیست و سوم تیرماه 1378 محدود نماند. پس از سرکوب وحشیانه جنبش دانش جویی و مردم معترض، گرچه کشته شدن یک نفر (عزت الله ابراهیم نژاد)، تخلیه چشم یک دانشجوی پزشکی بر اثر اصابت گلوله و شکستگی دست و پا و ضرب و شتم تعداد زیادی دانش جو تأیید شد، اما کسی نتوانست به آمار دقیقی از تعداد بازداشت شدگان دست یابد. شورای عالی امنیت ملی به ریاست حسن روحانی در همان روزها، در بیانیه ای اعلام کرد که گروه ویژه ای را مأمور بررسی همه جانبه علل و عوامل حادثه کرده و مقام دستور دهنده ورود نیروی انتظامی به کوی دانشگاه را از سمت خود، عزل کرده است.

البته نتایج بررسی این گروه ویژه و گروه های ویژه دیگری نظیر گروه ویژه رسیدگی محمد خامنی در رابطه با قتل های زنجیره ای، هرگز اعلام نشد. خواسته دانش جوان مبنی بر عزل سردار لطفیان، فرمانده وقت نیروی انتظامی نیز عملی نشد. اما شماری از دانش جوان بازداشت، محاکمه و محکوم شدند.

به گفته وکیل مدافع بردارن محمدی، اکبر محمدی نیز دچار چنین سرنوشتی شد. او نیز ابتدا به اعدام و بعد به 15 سال زندان محکوم شد. سرانجام اکبر، به طرز مشکوکی در زندان به قتل رسید.

سرانجام پس از گذشت 8 ماه از فاجعه 28 تیر 78، در 11 اسفند 1378، سازمان قضایی نیروهای مسلح رسیدگی به شکایات دانش جوان و اتهامات سرتیپ فرهاد نظری، سرهنگ جمشید خدابخشی، فرمانده یگان ویژه نیروی انتظامی، فرهاد ارجمندی، فرمانده نیروهای ویژه پلیس، نبوی، و سروان رامین نظری، جانشین او و چندین از کادر نیروی انتظامی را آغاز کرد.

دادگاه نظامی پس از مدتی، فرماندهان و کادرهای نیروی انتظامی را، جز در چند مورد محدود مثل «زدیدین ماشین ریش تراش یک دانش جو»، از اتهامات وارده میرا دانست و به بی گناهی آنان رای داد.

چندی بعد، حجت الاسلام مشیری، رییس دادگاه انقلاب نیز اعلام کرد که تمامی 16 نفر لباس شخصی از اتهام اقدام علیه امنیت ملی تبرئه و آزاد شده اند.

همین دادگاه، در مقابل، عزت الله ابراهیم نژاد، مقبول حادثه کوی دانشگاه را به دلیل سنگ پرنی و سردادن شعار علیه مأموران انتظامی مجرم دانست، اما به دلیل فوت، برای وی قرار موقوفی تعقیب صادر کرد.

بدین ترتیب، در پایان همه دادگاه های برگزار شده، به هیچ یک از سئوالات دانش جوان که از همان روزهای اول در قالب شورای متحصنین کوی دانشگاه و بعدها از طریق تشکل های دانش جویی عنوان شده بود، پاسخ روشنی داده نشد.

کوشه ای از کارنامه حسن روحانی

تا آن جا که به کارنامه شخص حسن روحانی مربوط است سرتاپا سیاه و سیاه است. او، از همان روزهای اعلام حکومت جهل و جنایت اسلامی توسط خمینی، از باران نزدیک او بود و در این سی و پنج در راس بالاترین ارگان های امنیتی حکومت مانند شورای امنیت ملی بوده است. شورایی که تصمیم همه سرکوب ها و جنگ ها و جنایات و خوربیزی ها و ترورها و آدم کشی ها در آن گرفته می شود.

قطب یک نمونه از کارنامه حسن روحانی، در ستایش از ولایت فقیه و تأکید او بر سرکوب هر چه شدیدتر دانش جوان و مردم به با خاسته در خیزش تیر ماه 1378، یعنی زمانی که او رییس شورای عالی امنیت ملی بود.

حسن روحانی، 14 سال پیش در سخن رانی خود خطاب به نیروهای امنیتی، اطلاعاتی، انتظامی، لباس شخصی، سربازان گمنام امام زمان و...، با هدف سرکوب وحشیانه جنبش دانش جویی در تیر ماه 1378، از جمله گفته بود:

«... افراد شرور، افراد وابسته به گروهک های سیاسی ورشکسته و منزوی در جامعه ما، مزدوران و وابستگان به قدرت های خارجی از این فرصت خواستند سوء استفاده کنند، البته این گروهک ها ماه ها در انتظار یک فرصت مناسب بودند و فکر کردند این مقطع فرصت مناسبی برای اهداف شوم و پلید آن هاست... **مسئله ولایت فقیه (به عنوان مظهر و حقیقت) به عنوان مظهر است! ملی جامعه است! مسئله ولایت فقیه (به عنوان مظهر اقتدار ملی ماست! اهانیت به مقام ولایت فقیه) اهانیت به ملت است! اهانیت به ایران است! اهانیت به اسلام است! اهانیت به مسلمانان است!** اهانیت به همه آزادگانی است که قلب شان برای ایران به عنوان ام القریا جهان اسلام می تپد، بنابر این این حرمت شکنی نه برای مردم ما و نه برای عاشقان انقلاب در سراسر جهان قابل تحمل نیست! گر چه آن هایی که به این عمل زشت دست زده اند تعدادشان بسیار اندک است اما در عین حال لیخند و تشویق استکبار جهانی و امیدهای ناخردانه ای که در آن ها ایجاد کرد نشان می دهد که قدرت های استکباری توسط مزدوران شان سنگ زبیر این بنا را مورد هدف قرار داده اند.

ولایت فقیه (به عنوان مظهر ترین رکن حکومت و نظام ما در قانون اساسی کشور ماست، اهانیت به این رکن اهانیت به قانون اساسی است، اهانیت به قانون گرانی است و اهانیت به همه ارزش های انقلابی است!... مطمئن باشید دولت و ارگان های امنیتی کاملاً بر کشور مسلط هستند و این گروهک ها و این چند نفر اوباش چیزی نیستند که بتوانند برای ملت ما و برای مردم عزیز و فهیمان تهران تکرانی به وجود آورند! تکبیر: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، خامنه ای رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان اسلام، سلام بر شهیدان، مرگ بر آمریکا، مرگ بر انگلیس، مرگ بر منافقین و کفار، مرگ بر اسرائیل!... این ها خیلی بکست تر و حقیرتر از آن هستند که بخوانیم نسبت به آن ها تعبیر حرکت براندازی را مطرح کنیم! در کجای دنیا و در کدام کشور و توسط کدام دولت آشوب، تخریب و برهم ردن نظم جامعه تحمل می شود؟ مگر دولت مقتدر جمهوری اسلامی ایران، مسئولین امنیتی نظام، این گونه حوادث را تحمل خواهند کرد؟...

... دیروز نسبت به این عناصر دستنور قاطع داده شد! دیروز غروب دستنور قاطع صادر شد تا هر گونه حرکت این عناصر فرصت طلب هر کجا که باشد با شدت و با قاطعیت برخورد شود و سرکوب شوند! تکبیر: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، خامنه ای رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان اسلام، سلام بر شهیدان، مرگ بر آمریکا، مرگ بر انگلیس، مرگ بر منافقین و کفار، مرگ بر اسرائیل!

... از امروز نیروی انتظامی، نیروی فهیمان بسیج حاضر در صحنه با این عناصر فرصت طلب و آشوبگر اگر حرات ادامه حرکت مزدوحانه داشته باشند چه خواهند کرد! تکبیر: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، خامنه ای رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان اسلام، سلام بر آمریکا، مرگ بر انگلیس، مرگ بر منافقین و کفار، مرگ بر اسرائیل!

... نیروهای امنیتی قدرتمند ما اعم از نیروی انتظامی، بسیج و سایر قوا و پرسنل بیدار وزارت اطلاعات در صحنه مقتدرانه خواهند بود. خوشبختانه اکثر این عناصر در ظرف دیروز و دینب دستگیر شده اند، همه این افراد مورد بازجویی قرار خواهند گرفت! در میان این افرادی که دستگیر شده اند افراد شرور، جنایت کار و سابقه دار، وابسته به گروهک های کار و معاند و ورشکسته، افرادی که به نوعی از سوی دست های مشکوک تطمیع شده بودند همه این ها دیده می شوند که در فرصت مناسب ماهیت این افراد به مردم معرفی خواهد شد. بی تردید آن هائی که به آشوب و تخریب اموال عمومی و تعرض به نظام در این چند روز مشغول بوده اند در دادگاه های صالحه ما محاکمه خواهند شد و طبق قوانین و مقررات به مجازات خواهند رسید! تکبیر: الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر، خامنه ای رهبر، مرگ بر ضد ولایت فقیه، درود بر رزمندگان اسلام، سلام بر شهیدان، مرگ بر آمریکا، مرگ بر انگلیس، مرگ بر منافقین و کفار، مرگ بر اسرائیل!

... در روزهای آینده مردم ما با هیجان هوشیاری خودشان را در صحنه حفظ کنند. بدون این که دست به عملی برزند در زمینه اطلاعات که دست آمده به وزارت اطلاعات کمک کند، در زمینه عمل هم پشتیبان نیروهای رسمی و مسئولین امنیت باشند یعنی کمک نیروی انتظامی، بسیج و سایر نیروهای امنیتی در صحنه عمل باشند. باید بدانیم که اتکاء اصلی نظام و مسئولین ما به مردمان عزیز و فهیمان حاضر در صحنه است. گر چه چند روز گذشته شاهد حوادث تلخی بودیم اما حضور امروز مردم شیرینی و شهد را در کام تلخ مردم ریخت. پس حسن روحانی امروز، همان روحانی دیروز با همان افکار ارتجاعی و جنایت کارانه است. اکنون دولت روحانی که با فرمان رهبریشان، در حال سازش با دول غریبی و در راس همه آمریکا و گروه پنج به علاوه یک است شدیداً به جلسات نمایشی با اقبال مختلف مردم به خصوص نویسندگان و روشنفکران نیاز دارد تا از وجهه و معروفیت و محبوبیت آن ها در جامعه، سوء استفاده سیاسی کند و هنر را به خدمت قدرت و حاکمیت شان درآورد. بنابراین، آن بخش از نویسندگان و هنرمندانی که در این جلسه شرکت کردند متأسفانه مورد سوء استفاده بهره برداری سیاسی حاکمیت قرار گرفتند. چرا که یکی از ویژگی ها و خصیصات حکومت های مستبد و ارتجاعی، تلاش برای استفاده از هنر و جایگاه محبوبیت نویسندگان و هنرمندان برای سروپوش گذاشتن به جنایات خود و منحرف کردن افکار عمومی است.

وظایف داوطلبانه و آگاهانه روشنفکران و هنرمندان

در طول تاریخ بشر، با نمونه هایی مواجه بودیم که روشنفکران گاه به بارگاه ها و دربارهای حاکمان رفت و آمد کرده و گاه در مقابل آن ها ایستاده و مبارزه کرده اند. در چنین شرایطی گروهی از روشنفکران و هنرمندان منعم به این شده اند که اندیشه و قلم شان در خدمت حاکمیت است و بسیاری هم بوده اند که به خاطر مبارزه و تلاش برای تحقق اندیشه هایشان هزینه های گزافی از سوی حاکمان به آن ها تحمیل شده و حتا جان خود را نیز از دست داده اند.

این مساله را شاید بتوان به دوران افلاطون در یونان باستان پیوند داد. در دوره مدرن هم شاید از هگل و هایدگر نام برد. هگل، به فیلسوف رسمی دولت پروس معروف است. رابطه هایدگر هم با نازی های آلمانی به هیچ وجه قابل برده پوشی نیست.

انقلاب 1789 فرانسه، بر فیلسوفان ایده الیسم آلمان تأثیر بسیار گذاشت. این انقلاب در اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروندی خود پیامی داد که بر اساس آن، انسان فارغ از نژاد و ملیت و باورهایش حقوق دیگری به ویژه آزادی اندیشه دارد. این انقلاب، بر بسیاری از فیلسوفان دوره خود از جمله کانت تأثیر به سزایی گذاشت.

از نیمه قرن 19 جریان چپ هگلی، شامل مارکس و فونترباخ و برنور، تفسیرهای دیگری از هگل را آغاز کردند و او را مورد نقد قرار دادند. مارکس و انگلس با نقد هگل، به تئوری های انقلابی و به تغییر جهان موجود به دست خود انسان ها رسیدند. به عبارت دیگر، از جمله توجه مردم را از آسمان ها به زمین، یعنی در جایی که کار و زندگی می کنند جلب کردند و تأکید نمودند در آن بالا هیچ چیز مافوق بشر وجود ندارد بنابراین، سرنوشت خودتان را با اتحاد و همبستگی هم طبقه ای هایتان به دست خویش رقم بزنید. خدا ساخته ذهن بشر است و وجود خارجی ندارد.

قصه «دیرفوس» «هویت جمعی جدیدی به روشنفکران اروپایی زمان خود بخشید. امیل زولا، در دفاع از دیرفوس، به دو مفهوم «حقیقت» و «عدالت» تأکید کرد. زولا، در مقاله معروف خود «من منعم می کنم» که در 13 ژانویه 1898 در روزنامه آورو Aurore به چاپ رسید، نوشت: «اگر حقیقت را زیر زمین پنهان کنید، انباشته می شود و با چنان نیروی انفجاری آشکار می شود که همه چیز را با خود نابود می کند.»

در واقع زولا در این جا، به حقیقت و عدالت تأکید دارد و در برابر حاکمان می ایستد. با حرکت امیل زولا و «مانیفست روشنفکران» بود که گفتمان روشنفکری از چارچوب تخصصی ادبی و آموزشی و علمی خارج شد و در عرصه اندیشه انتقادی به قدرت و حاکمیت، مرم روشنی را بین روشنفکران با حاکمیت کشید. از این پس مسئولیت جهان شمول روشنفکران، پدیدار شد و روز بروز تقویت گردید و گسترده تر شد.

پس از خیزش انقلابی ماه می 1967 فرانسه، جریان روشنفکری با هم گسترش یافت و ژان بل سارتر بعد از ولتر در قرن هجدهم و زولا در پایان قرن نوزدهم میلادی، نقش روشنفکر جهانی و جهانشمول بودن اندیشه های جریان روشنفکری را برجسته تر ساخت.

در چنین شرایطی، ما باید کارهای روشنفکری را که از زمان امیل زولا در قرن هجدهم تا سارتر در قرن بیستم و دیگر روشنفکران که در سراسر دنیا فعالیت کرده اند بازخوانی کنیم به این نتیجه می رسیم که روشنفکر مجاز نیست با قدرت رابطه داشته باشد. آن چه روشن است این است که اگر روشنفکر، به قدرت و حاکمیت نزدیک شود نمی تواند به راحی منتقد قدرت باشد. به عبارت دیگر، روشنفکر و هنرمند برای این که نتواند انتقاد خود را مطرح کند همیشه باید بیرون از حیطه قدرت و مبنی بر فکر آزادی خواهانه و انسان دوستانه و عدالت

جویانه و در عین حال شرافتمندانه و داوطلبانه قرار گیرد. روشنفکر، نباید خودش را محدود به حاکمیت و با جناح بندی های آن نماید.

بی تردید، هرگونه نزدیکی و روابط به هر سطحی با طبقه حاکم، به معنی پذیرفتن موقعیتش، ایدئولوژی و سیاستش و انگیزه ها و اهداف آن است. هرگونه شرکت در جلسات و مهمانی های دولت، مستقیم و غیرمستقیم یک تأیید و انطباق کلی با حاکمیت است. اما اگر آن ها کمی پای خود را از خط فرمهای حاکمیت فراتر بگذارند، آن گاه تحمل ناپذیری می شوند.

حضور نویسندگان و هنرمندان در جلسات دولتی، عملاً به نفع حکومت و به ضرر مبارزه برای رهایی از سانسور و اختناق منجر می گردد. به کلامی دیگر، تصویر کلی که توسط این نشست ها به جامعه ارائه می شود به طور قطع به ضرر خواست ها و مطالبات بر حق و آزادی خواهانه و برابری طلبانه و عدالت جویانه مردمی است. حکومت اسلامی، با راه انداختن



چنین طرح ها و ترندهایی می تواند اهداف و سیاست های ظالمانه خود را زیر ماسک حقیقت پنهان کند. عموماً فرهنگ، جامعه و سیاست، مهم ترین بسترهای کار روشنفکری هستند. واژه روشنفکر، عموماً با کنش فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هویت می یابد در غیر این صورت نویسندگان، هنرمندان، اساتید دانشگاه و دانشمندان دایره المعارف نویس هستند و روشنفکر محسوب می شوند. چون کار به کار دردهای جامعه و آزادی قلم و اندیشه و هم چنین آزادی های فردی و جمعی ندارند و صرفاً به فکر پست و مقام و موقعیت و منافع طبقاتی خود هستند. با کسانی که به هر دلیل راه از چند گامی و در دوره های معینی، به خصوص هنگامی که بوی کباب و به منام شان می رسد فرصت طلبانه وارد عرصه های سیاسی و اجتماعی می شوند تا این که شاید به پست و مقام بالاتری برسند. تحصیل کردگانی که برای کسب قدرت به کاریزماخواهی و قهرمان پروری و ابزارهای ناسالم و بده و بستان های مخفی و نیمه مخفی و علنی با قدرت مداران روی می آورند ربطی به جریان روشنگری و روشنفکری ندارند.

روشنفکر واقعی، آگاهانه و داوطلبانه مسئولیت های اجتماعی به عهده می گیرد و در صورت نیاز بهای گزاف آن را نیز آگاهانه می پردازد. او، با نقد طرح ها و اهداف و سیاست ها و قوانین و ایدئولوژی و مسئولیت دردها و مطالبات مردم را بیان می کند و در یک کلمه وجدان آگاه و روشن و بیدار جامعه خویش است. روشنفکر آگاه و مسئول و مستقل، به معنای واقعی تنها زمانی می تواند مدافع آزادی و برابری و عدالت اجتماعی باشد که فارغ از هر مساله و جایگاهی، خود انسان آزاده ای باشد و فارغ از هرگونه وابستگی. وی، به هیچ قدرتی نزدیک نمی شود و خودش را آلوده بده و بستان های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مخرب و ویرانگر نمی کند. روشنفکر مستقل و مسئول و منعقد، برای سلامتی خود و جامعه اش، آمادگی تحمل هرگونه فشار و رنج و درد را آگاهانه و داوطلبانه به جان می خرد. به علاوه روشنفکر، خود را اسیر خرافات مذهبی و چارچوب های ناسیونالیستی نمی کند و جهان شمول می اندیشد و از همه تجارب روشنفکران و تحولات جهان می آموزد. جامعه ما در داخل و خارج کنش، با گروهی از «روشنفکران» تحصیل کرده «روبرو است که خود را در پیوند با مذهب می دانند و در عین حال عنوان «روشنفکر مذهبی» را نیز با خودشان بدک می کشند. برخی از آن ها، ظاهر مذهبی ندارند و خیلی شیک و بیک و کت و شلوار، حزب توده، اکثریت سازمان فدائیان خلق و بسیاری از گرایشهای لیبرالی و راست پشت گروه های صحرایی و ... را به طور قاطع نقد کرد. در قدر حاضر نیز، روزنامه بنی صدر در خارج کشور، «انقلاب اسلامی» نام دارد.

در حالی که در خلاف تصور بنی صدر و هم فکرائش، هیچ کدام از انقلابات چه در گذشته و چه در حال حاضر و هم چنین تحولاتی که اکنون در کشورهای منطقه بحرانی خاورمیانه در جریان است و از جمله انقلاب 1357 مردم ایران، هرگز برای اسلام نبوده است. بخش عمده جنبش های سیاسی - اجتماعی و مردمی، به این دلیل در انقلابات شرکت می کنند که با برانداختن حاکمیت موجود به آزادی و برابری و رفاه پیش تری برسند. اما پس از پیروزی انقلاب، آن گروه ها و اقلیت ها و طبقاتی به قدرت می رسند که از امکانات مادی و معنوی و قدرت پیش تری برخوردار بوده اند. اگر با سرکوب های خونین گروه های مسلح اسلامی، انقلاب مردم ایران به برآهه و شکست کشاننده شد دلپیش این بود که گروه های اسلامی هم قدرت پیش تری داشتند و هم سازمان ها و احزاب با سابقه ای چون جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب توده، اکثریت سازمان فدائیان خلق و بسیاری از گرایشهای لیبرالی و راست پشت گروه های مسلح اسلامی و خمینی رفتند. در سطح بین المللی نیز به دلیل این که دول غربی در رقابت با شوروی به کمربند سبز اسلامی نیاز داشتند از حکومت اسلامی دفاع کردند؛ قبل از آن نیز

ساخت و بخت و با توافق خود را با خمینی و اطرافیان او در پاریس و هم چنین کنفرانس گوادولوپ انجام داده بودند. دولت های غربی، همان سیاست و استراتژی را در افغانستان با حمایت از طالبان به رهبری بنی لادن و بعدها از طالبان به رهبری ملا عمر و مجاهدین افغان به کار بستند. بنابراین، اگر امروز حکومت ها و گروه های اسلامی رشد کرده و با راه انداختن رعب و وحشت و ترور و گردن زدن، بلای جان مردم شده اند از جمله با حمایت ها و پشتیبانی های «بی دریغ» مادی و معنوی دولت های به اصطلاح دموکراتیک غربی به این جایگاه و حیثیت رسیده اند. سرانجام آن ها، افغانستان و عراق و لیبی را به اشغال خود درآورده اند و آن چنان زیرساخت های انسانی و اجتماعی و مادی این جوامع را ویران کرده اند و به جلالگاه تروریسم دولتی و عدولتی تبدیل کرده اند که هر لحظه و هر روز از مردم بی گناه و بی دفاع این کشورها قربانی می گیرند.

روشنفکران به اصطلاح دینی در ایران، همان نقش روحانیون و ارتجاع را ایفا کرده اند و هنوز هم این نقش را دارند. حتا هنوز هم در بسیاری موارد بخش هایی از روشنفکران لیبرال و سکولار نیز با سیاست های روشنفکران مذهبی همراه و هم صدا می شوند. برای مثال، آن ها و سازمان هایی نظیر جمهوری خواهان ملی، سکولار و لائیک، طیف توده ای - اکثریتی و ... در همین انتخابات اخیر در حمایت از روحانی سنگ تمام گذاشتند و قبل از این نیز همین سناریو سیاه شان را در دوره خاتمی به اجرا درآورده بودند. برای نیز جریان روشنفکران با انقلاب مشروطیت رشد و گسترش یافت. از آن دوره تاکنون سه جریان عمده روشنفکری در میان اهل قلم ایران فعال بوده اند: 1- روشنفکران و هنرمندان مستقل و سکولار و سوسیالیست که هیچ رابطه ای با دولت ها نداشتند و اغلب هم منتقد سیاست های حاکمیت بودند و اغلب به روشنفکران مردمی معروفند. 2- روشنفکرانی که به روشنفکران معروف بودند و کار به کار مردم نداشتند. 3- روشنفکران موسوم به روشنفکران مذهبی که مانند شرعیتی و آل احمد قبل از انقلاب 57، بسترها و زمینه های مناسبی برای گرایشهای سیاسی مذهبی فراهم کردند و روشنفکران به اصطلاح مذهبی مانند سروش، بازرگان، بنی صدر، بزرگی، سبحانی و ... پس از انقلاب در کنار حاکمیت قرار گرفتند. حتا در سال های گذشته، برخی از آن ها که از حاکمیت بریده اند و به جناح اصلاح طلب وابسته اند و به خارج کشور آمده اند، هم چنان از ارتجاع مذهبی، یعنی ایدئولوژی رسمی حکومت اسلامی دفاع می کنند و تنها به پاره ای از سیاست های حکومت اسلامی انتقاد دارند.

در چنین شرایطی، بسیاری از نویسندگان و هنرمندان ایرانی سعی کرده اند استقلال فعالیت های فرهنگی و هنری خود را حفظ کنند و مبلغ و مروج آزادی بیان و قلم و اندیشه و به طور کلی خواسته ها و مطالبات مردم باشند. این بخش نویسندگان، به ویژه در حکومت های پهلوی و حکومت اسلامی اسلامی، شدیداً تحت فشار قرار گرفته اند و زندانی و شکنجه و اعدام و ترور شده اند. هم چنین آثار آن ها را به تیغ نیز سانسور حکومتی سپرده اند.

نویسندگان به اصطلاح «درباری»، عموماً با بایکوت عمومی مردم به ویژه بخش آگاه جامعه روبرو بوده اند در حالی که نویسندگان مستقل، همواره با حمایت و پشتیبانی مردمی برخوردار شده اند.

به این ترتیب، اگر کسی به امر آزادی بیان و قلم و اندیشه و حرمت انسانی و آزادی های فردی و عمومی وفادار و پایبند باشد قطعاً به تنها در کنار حاکمیت قرار نمی گیرد، بلکه به عنوان منتقد آن به فعالیت می پردازد. حالا اگر این حاکمیت ایدئولوژی فاشیستی ملی و مذهبی داشته باشد، سانسور و اختناق بر جامعه حاکم مذهب و دستش به خون انسان های بی گناه آلوده شود هرگونه نزدیکی به چنین حاکمیتی با هیچ عذر و بهانه و توجیهی قابل قبول برای هیچ انسان آزاده ای نیست.

چرا باید نویسندگان و هنرمندان پای منبر آخوند روحانی بنشینند؟ آیا وظیفه آن ها داوطلبان در قدرت و حاکمیت است یا انتقاد از قدرت یکی از وظایف مهم آن هاست! آیا نویسندگان و هنرمندان نباید جهان و جنایت و خرافات و بی حقوقی مردم را به نقد بکشند؟ آیا خطاب آن ها مردم است یا حاکمیت؟ مردمی که سی و پنج سال تحت سرکوب شده اند و از این همه وحشی گری های حکومت جان شان به لب شان رسیده است و تشنه آزادی و برابری و عدالت اجتماعی هستند هنگامی که نویسندگان و هنرمندان خود را در نشست این حاکمیت می بینند چگونه می توانند به آینده بهتر امیدوار باشند؟

حکومت اسلامی و وزارت ارشاد آن در این بیش از سه دهه، خود را موظف به اجرای سرکوب و سانسور می دانند، پس وظیفه آگاهانه و داوطلبانه نویسنده و هنرمند مخالفت با سرکوب و اختناق و سانسور حکومتی است.

نهانیت کسی که به جهان پیرامونی خود فکر می کند و مسائلی فراتر از مسائل شخصی و خصوصی برایش اهمیت دارد روشنفکر مسئول و منعقد محسوب می شود. چنین روشنفکرهایی چشم و چراغ و وجدان جامعه هستند.

مفایک حکومت اسلامی ایران و ایدئولوژی ارتجاعی آن

در ایران طی سی و پنج سال گذشته، یک مفایک سیاسی امنیتی، نظامی و اقتصادی پدید آمده است بنابراین، کلیت حکومت اسلامی با همه جناح بندی ها و عناصرش، حکومتی تبه کار، وحشی، تروریست و مافیایی است. کارنامه بیش از سه دهه حکومت اسلامی، نشان داده است که از دولت روحانی نیز نباید انتظار بهبود اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی داشت؛ از این آخوند و امامزاده اش نیز «معجزه» ای دیده نخواهد شد.

ارزشی «الاهی» و «اسلامی» که حسن روحانی و هم کیشان او به آن تاکید می ورزند به معنی سرکوب سیستماتیک زنان، حتا تجاوز به کودکان خردسال، بریدن دست و پای دزدان درمادنه و فقیر و ملاحظت و ملامت اسلامی با دزدان میلیاردها دلاری ثروت های عمومی جامعه، درآوردن چشم از حلقه در مقابل چشم و شکستن دندان در مقابل دندان؛ سنگسار، تجاوز به زندانیان سیاسی در زندان ها، کشتن آن ها در زیر تجاوز و شکنجه، اعدام، ترور فعالین فرهنگی و سیاسی غیرمذهبی و مخالف حکومت شان، سانسور، عازرتگری، رانت خورگی، رشوه گیری و رشوه دهی، دروغ گوئی، ریاکاری، چاپلوسی، دست درازی به سفره خالی کارگران، سانسور، استفاده از کودکان کار و مخالفان و شکنجه و اعدام بردگان جنسی و معتادان، اعدام کودکان، دشمنی و خصومت با علم و دانش جهان شمول و ...

مهم تر از همه ایدئولوژی اسلامی، امروز بلای جان بشر به ویژه در ایران و منطقه خاورمیانه شده است. همه مرتجعین مذهبی در قدرت و بر قدرت، همه و همه مبلغین و مروجین ترور و آدم کشی و تجاوز و ثروت اندوزی هستند. واقعاً در جهان امروز، بحث از «پاورهای مذهبی مردم» و «خصوصی قلمداد شدن امر مذهب، بی معنی است. مذهب دیگر «اقیون توده» ها نیست بلای جان و زندگی و کودکان شان است. جهل و جنایت است. حسن روحانی و همه سردمداران حکومت اسلامی با کلیه دم و دستگاه سرکوب شان و هم چنین همه گروه ها و سرکوب و سانسور، شکنجه و اعدام، زن ستیزی و آزادی ستیزی و به طور کلی مشغول تجاوز به جان و مال مردم به خصوص کارگران و محرومان جامعه هستند. روحانی که از آخوندهای نزدیک به خمینی بود نیک می داند که گفته هایش واقعیت ندارد و به کلی دروغ است!

امروز نقش خدا، قرآن، پیامبران، امامان و روحانیون، یک نقش دلالی برای سرمایه و توجیه نابرابری و آپارتاید جنسی و برده داری ابدی بشر است. در جهانی که همه مناسبات کار و سرمایه و به مناسبات پول و سود و بهره و استثمار گره خورده است، جهان غیرانسانی و غیرقابل تحمل است. وضعیت موجود اجازه نمی دهد که امکانات و ظرفیت های بسیاری از انسان ها باور و شیوا فشانند. بی جهت نیست ما در ایران «ولایت فقیه» داریم که مافوق جامعه است و هیچ کس حق حسابرسی از او را ندارد. در حالی که او سرروشت همه 78 میلیون جمعیت ایران را با یک اشاره تعیین می کند. دیروز خمینی، امروز خامنه ای و فردا؟؟؟؟؟ نماینده مطلق خدا در ایران هستند و فرمان آن ها نیز فرمان خدا و قرآن است. بنابراین، هر کسی که به مخالفت با اهداف و سیاست ها و اندیشه ها و ایدئولوژی آن ها برخیزد «مخالف» یا «خداست» و «مرگش نیز حتمی است. پس مذهب و سران مذهبی در ایران و سایر نقاط جهان، با تحقیق و تجسس کائنات و کشف حقایق در جهت ساختن جهانی آکنده از آزادی، برابری، عدالت و رفاه عمومی و شادی و سرور و جشن، صلح و دوستی، عشق و عاطفه انسانی، سخت مخالفند. از این رو، افکار کهنه و پوسیده همه مذاهب، به درد اند امروز نمی خورد و جایانش همان گورستان تاریخ است که 1400 سال پیش حکومت اسلامی محمد و علی و عمر و عثمان و پس از آن امپراتوری های اسلامی و پادشاهان و حکومت های کلیسایا در غرب و هم چنین حکومت های آدم کشی چون حکومت فیلتر و موسولینی به آن جا فرستاده شده اند! کتاب هایی چون انجیل و تورات و قرآن، نه تنها کتاب های آسمانی نیستند و به طور کلی هیچ کتاب و فکر آسمانی نیز نداریم کتاب هایی خرافه پرست و مضر به ویژه برای نسل جوان هستند.

در هر صورت در کشوری که رهبرش آخوند خامنه ای و رئیس جمهورش آخوند روحانی و ایدئولوژی آن شیعی - اسلامی و قوانین اش متأثر از قرآن و اسلام باشد نه تنها جهل و جنایت و خشونت آن جامعه کم نخواهد شد، بلکه روزبروز نیز افزایش خواهد یافت.

جامعه بندی

جامعه ما هم اکنون با بحران های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روبرو است. تورم 50 درصدی، بی کاری هشت تا ده میلیونی، تورم و گرانی و بی کاری و فقر فزاینده به غدغه و مشغله و نگرانی و دلهره روزانه اکثریت جامعه ایران تبدیل شده است. در چنین شرایطی، اگر دولت روحانی با فرمان رهبرشان سیدعلی خامنه ای در خارج کشور مشغول «برنش» فرمانهانی «با پذیرش شکست و سازش مفتضانه با رقیبانشان مشغولند و رهبر نیز جالبه و جرحه جان زهر را سر می کشد اما در داخل کشور، با افزایش اعدام ها و سرکوب وحشیانه زنان و جوانان در خیابان ها توسط «گشت ارشاد و نیرو انتظامی و گروه های حزب الله» و با آفریند رعب و وحشت بی سابقه در تاریخ، مانع اعتصابات کارگر و اعتراضات مردمی و شورش شهرها شود. اما این همه وحشی گری و سرکوب تا حدودی کارساز است و دیر و یا زود یک انفجار عظیم سیاسی - اجتماعی در جامعه ایران همانند اوکراین، ترکیه، سوریه، مصر و ... روی خواهد داد و دودمان حکومت اسلامی را به آتش خواهد کشید!



* پروتستان‌تیسیم اسلامی (رئیس‌اناس اسلامی) که لازمه آن، تجدید نظر در تمامی داشته‌ها و منابع فکری اسلامی پس از پیدایش اسلام بود؛ نوعی مکتب انتقادی و زایشی دوباره: "آید در هر آنچه که به ما رسیده است تجدید نظر کنیم ... در همه آن مانده‌هایی که به نام دین و فرهنگ و تاریخ و ادبیات و هنر، به خوردمان می‌دهند، باید تجدید نظر کنیم." م. آ. ۱۶، اسلام‌شناسی ۱، ص ۲۰۲

* طرح تصفیه و استخراج منابع فرهنگی بازخوانی انتقادی، با تکیه بر دانش تاریخ

* نفی تفکر تقلیدی - حوزوی، نفی تقلید در اصول عقاید:
"در خود مبانی اساسی تشیع ماست که تقلید در مسائل عقلی و اصول اعتقادی جایز نیست، و حتی کسی که اصول اعتقادی خودش را به تقلید گرفته باشد، اساس دینش درست نیست و عبادتش درست نیست. تقلید عقلی به این شکل در می‌آید که عقل‌ها را از بین می‌برد، یعنی آنچه را که باید هر کسی سرمایه‌گذاری کند و سرمایه‌گذاری بی در این عقل کل جامعه بشری و در این جامعه فرهنگ اسلامی بکند، همه به صورت یک بعد عبید یک یا دو نفر در می‌آیند و او به جای همه در مسائل عقلی فکر می‌کند و اینها می‌شوند "هیچ!" (۲)

* تلفیق آگاهانه بینش عرفانی با مبارزه سیاسی، یا پیوند مذهب با زندگی اجتماعی

* تقدس زدایی از چهره‌های برجسته "مذهبی" و به چو و چرا پرداختن و عقلانی کردن "مبانی" دینی

* بردن تئاتر، هنر و موسیقی مدرن در مکانی مذهبی: در فضای که روحانیت رادبو، تلویزیون و ... را به دلیل حرام دانستن موسیقی، تحریم کرده بودند، شریعتی با جسارت و شهامت مثال زدنی، تئاتر و موسیقی را در یک مکان مذهبی به نمایش می‌گذاشت:
"همین ابوزر [را] که می‌خواستیم روی صحنه بیاوریم، می‌گفتند: تئاتر در ارشاد؟! این دیگر نمی‌شود... تئاتر آن هم در مجرای! بعد که مخالفت‌ها خیلی شدید شد، حتی صمیمی‌ترین رفقا فرار کردند! ... من گفتم می‌خواهیم با موسیقی بگذاریم و همه تمرین‌ها را هم با موسیقی انجام دادیم؛ اینها دیگر تحمل نکردند و گفتند که "اگر صداک موزیک بیاید، مردم می‌گویند اینجا شکوفه نوست است!... بعد گفتند: فلانی اگر ما را می‌خواهد، باید [تئاتر] "ابوزر" را جمع کند، یا اگر ابوزر را می‌خواهد بگذارد، ما دیگر خداحافظی می‌کنیم" و به خانه شان رفتند! من گفتم "راه سومی هم وجود دارد، و آن این است که اول ابوزر را می‌گذاریم و بعد هر دو می‌ماند - من و ابوزر - می‌رویم و ارشاد مال شما باشد که هر کاریش خواستید بکنید! من دیگر از روی غیر از همین کار در زندگیم ندارم." م. آ. ۲۳، جهان بینی و ایدئولوژی، چاپ اول ۱۳۶۱، ص ۳۰۷ و ۳۰۸

* زدودن تقدس دروغین "روحانی" و "روحانیت" و در نهایت نفی این طبقه که ادعای واسطه‌گی بین خدا و خلق را دارد. با تر اسلام منهای روحانیت

* زمینه سازی برای "فرم" در بازشناخت، باز خوانی و بازفهمی متون دینی

* نگاه انتقادی به سنت و مدرنیته

* طرح مقوله آزادی به عنوان یکی از نیازهای عمده و اساسی انسان؛
"آنکه آزادی را از من می‌گیرد، دیگر هیچ چیز ندارد، که عزیزتر از آن به من ارمغان دهد." (۳)
در جای دیگر: "اگر به تکامل نوع انسان اعتقاد داریم، کم‌ترین خدشه به آزادی فکری آدمی و کم‌ترین بی‌تابی در برابر تحمل تنوع اندیشه‌ها و ابتکارها یک فاجعه است." (۴)

* نفی دکم اندیشی و فرقه گرایی

* ارائه نظریه عرفان، برابری و آزادی به عنوان آلترناتیوی منطقی و مردمی در رویارویی و مقابله با مثلث سرکوبگر حاکم بر تاریخ؛ یعنی زر و زور و تزویز یا به تعبیری دیگر روحانیت، مالکیت و دولت

* ارائه سیستم اعتقادی مبتنی بر تساهل، دگراندیشی و دگر فهمی متون دینی و نفی دیدگاه‌های مبتنی بر قرائت واحد - برداشت یکسان و تقلیدی - و خودمحرمانه از دین:
"اتحاد و اشتراک در درک و عقیده و جهت، آرامش و سکون می‌آورد و هر گاه جامعه‌ای بدین حالت افتاد به مرگ نزدیک می‌شود، چه، زندگی جنبش است و جنبش را آتش‌های (اگر) نگویم مقدس) ضروری تناقضات و اختلافات گرم نگه می‌دارد. چرا استبداد (فردی، گروهی یا حزبی)، علیرغم کوشش‌های به چشم خور اولیه، جامعه را به رخوت و انجماد می‌کشاند؛ چرا آنجا که آزادی افکار نیست و اندیشه‌ها با هم تصادم ندارد فکر می‌میرد و اندیشه‌ای که در میدان با رقیبی گلاویز نمی‌شود و به مانعی بر نمی‌خورد خود از رفتن باز می‌ماند و تپاه می‌شود!" (۵)

"چون باز یکی از اعتراضات همیشه این است که دین یک حقیقت است، و هر کس هم نمی‌تواند یک چیزی بگوید، می‌گویم دین یک حقیقت است ولی هر کسی می‌تواند یک جور بفهمد. مگر طبیعت یک واقعیت نیست؟ چرا هرکس بجزوری آن را می‌فهمد و طبیعت هم هست؟" (۶)

* نفی استثمار و سرمایه داری و قرار دادن سوسیالیسم در کنار مذهب و متناقض نداشتن این دو

* طرح گسترده مقوله الیاسیون انسان توسط مفاهیم و معیارهای گوناگون شکل دهنده زندگی انسان: از قبیل مذهب، فلسفه، اقتصاد، مدرنیته، سرمایه داری، علم، هنر، و ... و موارد بسیار دیگری که باید در فرصت‌هایی دیگر به آنها پرداخت.

این دست آوردها با توجه به پر رنگ بودن حضور مذهب در جوامع اسلامی، می‌تواند همچنان آلترناتیوی ارزنده، جهت دهنده و تاثیر گذار و خنثی کننده بنیادگرایی و وابستگی را آخوندیسیم باشد.

- ۱) م. آ. ۱۰، ص ۱۵۲
- ۲) م. آ. ۲۶، ص ۱۷۹
- ۳) م. آ. ۲۵، ص ۲۵۹
- ۴) م. آ. ۲، ص ۱۴۹
- ۵) م. آ. ۲۸، ص ۲۰۴
- ۶) م. آ. ۲۶، ص ۱۷۵

بهرام رحمانی: بازنده و برنده نشتی آخوند روحانی با گروهی از نویسندگان و هنرمندان کیست!

در چنین شرایطی، انتظار مردم از نویسندگان و هنرمندان شان بیش تر از هر کس دیگری است. به عبارت دیگر، اگر بخشی از روشنفکران جامعه ما، به هر دلیلی علیه حکومت اسلامی و سانسور و اختناق مبارزه نمی‌کنند دست کم با شرکت در مجالس و محافل آن، توهم پراکنی نکنند.
طبق اطلاعیه کانون نویسندگان ایران، تنها چند روز پس از دیدار بخشی از نویسندگان و هنرمندان، ارگان‌های امنیتی به صاحب‌خانه‌ای که قرار بود جمع‌نشستی کانون جمع شوند رسماً اعلام کردند که حق جمع شدن در یک خانه خصوصی را نیز ندارند. هم چنین در بزرگداشت شاعر اهوازی، ده‌ها شرکت کننده را با ضرب و شتم دستگیر کردند.
به علاوه به گزارش خبرگزاری‌ها و نهادهای بین‌المللی در طول هفته‌های اخیر ده‌ها تن در ایران اعدام شده‌اند. سازمان عفو بین‌الملل، گزارش داده که از ابتدای سال میلادی جاری تا کنون ۴۰ نفر در ایران اعدام شده‌اند.
حسبیه حاج صحرایی، معاون بخش خاورمیانه و شمال آفریقای سازمان عفو بین‌الملل در این باره می‌گوید: «شمار زیاد اعدامیایان ایران در این ماه نگران کننده است. در حالی که ایران شمار اعدام‌ها را افزایش داده، تلاش این کشور برای تغییر وجهه بین‌المللی خود بی‌معناست.»
در هر صورت نویسندگان و هنرمندانی که به هر دلیلی در نشتی آخوند روحانی شرکت کردند امر شخصی خودشان است. اما با این وجود، آن‌ها با سئوالات زیادی روبرو هستند. هر شهروند معمولی ایرانی، می‌تواند به سادگی از این نویسندگان و هنرمندان سئوال کند که آیا شما نمی‌دانستید این حکومت بی‌و پنج سال است جامعه ایران را به جولانگاه تبه کاری‌ها و گروه‌های مافیایی خود تبدیل کرده و دستش به خون ده‌ها هزار انسان بی‌گناه آلوده است که بر سر سفره خونین آن نشینید؟ آیا این حکومت، چه تغییراتی در قوانین غیرانسانی و وحشیانه خود به وجود آورده که دست کم توجیهی برای شرکت تان در این جلسه باشد؟ اکنون شما با نشستن بر سر سفره خونین حکومت اسلامی، چه چیزی دادید و چه چیزی گرفتید؟

با تمام مشکلاتی که اکثریت جامعه ایران، به لحاظ اقتصادی و امنیتی دارند اما به تحولات جامعه امیدوارند! مردم و در پیشاپیش همه نیروهای آزاده و جنبش‌های اجتماعی به ویژه روشنفکران و هنرمندان مردمی، باید به قدرت و پیکار بی‌امان خود در راه آزادی و برابری و عدالت اجتماعی متکی باشند. تا روزی که این مبارزه در جریان است به هیچ وجه نباید وارد بازی‌های سیاسی حاکمیت و جناح‌های آن شد بلکه برعکس، بخش آزادی خواه جامعه ما در داخل و خارج کشور، باید با طرح‌ها و نقشه عمل‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی مستقل، خودشان بر علیه حکومت اسلامی، مبارزه کنند.
این بحث را با نقل قولی از «اچ.دی. استفان» زبان‌شناس و جستارنویس آمریکایی، به پایان می‌برم: «...روشنفکر برای این که روشنفکر باشد باید از قدرت مرکزی دوری جوید و به نیروهای مردم بپیوندید؛ به مردمی که برای بهبود شرایط شان و استقرار دموکراسی واقعی مبارزه می‌کنند.»

bahram.rehmani@gmail.com



روحانی بازتاب خارجی پیدا کند که نقطه عطفی تلقی شود. این سیاست نمی توانست با دست احمدی نژاد اجراء شود.

روحانیت درخبات ملی بد طولانی دارد. دفاع رژیم جمهوری اسلامی از حکومت استعماری عراق و افغانستان و همکاری با امپریالیسم آمریکا در اشغال این دو کشور و در سرکوب جنبش ضد استعماری و همبستور حمایت از براندازی رژیم لبی ، همه بر ضد منافع ملی مردم ایران و منطقه است. پیروی از سیاست بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و گام گذاردن در خصوصی سازیهای کارخانجات و شرکت ملی نفت و پتروشیمی بر اساس بند 44 که از یک سیاست نئولیبرالی اقتصادی نشئت می گیرد تا بتوانند بار بحرانشان را بدون نظارت به ایران منتقل کنند. همه در جهت وابسته شدن ایران است. از این رو برای دست یافتن و تحقق مطالبات دموکراتیک انقلاب بهمین، برای آزادی و حقوق اولیه و بنیانی کارگران و زحمتکشان و توده های تحت ستم، برای دفاع از ادامه و تضمین استقلال سیاسی ایران، انقلاب دیگری باید سامان گیرد. انقلابی که رسالت پاسخ به این وظایف انجام نشده را داراست یک انقلاب قهرآمیز سوسیالیستی و رهبری حزب واحد طبقه کارگراست و تنها چنین انقلابی راه نجات مردم ایران است.

حزب کار ایران (توفان)
پنجشنبه ۲ بهمن ۱۳۹۲

تحلیل ۲۴ ساله رژیم اسلامی - پاسخ مبارز رازی به 5 سوال "دیدگاه سوم"

بیشتر از قبل خصلت ضد سرمایه داری به خود می گیرد. کارگران ایران هرچند به طور پراکنده و بدون ارتباط با یکدیگر، اما به هر رو وارد مبارزه علیه سرمایه داری می شوند (به عنوان مثال شاهد بودیم که درست چند روز پیش از اعلام نتایج از سوی شورای نگهبان، کارگران کارخانه کاشی گیلانا، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه ۹ ماهه خود با آتش زدن لاستیک و تجمع، جاده رشت- قزوین را بستند؛ این قبیل اعتراضات هر روز و هر روز در سرتاسر کشور بروز پیدا می کنند). فشار مبارزات کارگران بر دولت سرمایه داری باعث می شود احتیاط و فشار و سرکوب بیشتر شود. و هرچه سرکوب و احتیاط بیشتر می شود، نیاز به سازماندهی انقلابی برای تقابل با آن بیشتر می گردد. مهمترین وسیله علیه بر سرکوب، سازماندهی انقلابی است. متأسفانه همین فشار و سرکوب باعث شده است که ورود انحرافات به درون جنبش کارگری افزایش پیدا کند.

گرایش های رفرمیستی و اگونیستی، خود را با شرایط موجود وفق داده اند. آن ها به زعم خود در حال مبارزه اند، اما مبارزه آن ها حتی قادر نیست که خود آن ها را در مقابل سرکوب مصون بدارد، چه رسد به کل طبقه کارگر. متأسفانه بخش مهمی از پیشروان سنتی کارگری هرچه بیشتر سرکوب می شوند، بیشتر به علنی گرای و قانون گرای روی می آورند. آن ها این کار را قادر باشند اعتماد به نفس را به کل طبقه کارگر منتقل کند، در عمل به کاهش اعتماد به نفس کارگران منجر شده است. در این شرایط شاهدیم که بعضی از این پیشروان سنتی کارگری، روی جناحی از حاکمیت مانور می دهند، چرا که به زعم آن ها فعالیت های یک دهه گذشته اثبات کرده است که مبارزه بدون وجود آزادی های نیم بند و گشایش های دمکراتیک ممکن نیست، و این امر تنها با حاکمیت جناح و گرایش های بورژوازی لیبرال ممکن است.

لندن، ژانویه ۲۰۱۴

تحلیل ۲۴ ساله رژیم اسلامی - پاسخ فریبرز سنجری به 5 سوال "دیدگاه سوم"

است، همه آنها بر این عقیده اند که جمهوری اسلامی نه تنها هیچ چیز مثبتی برای مردم ما در چپته نداشته بلکه اساساً شرط رهایی مردم ایران از وضع فلاکت بار کنونی نابودی تمامیت این رژیم با همه جناح ها و دسته بندی های درونی اش می باشد.

سوال ۲: نقاط مثبت و منفی اپوزیسیون را چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: با توجه به این واقعیت که تعاریف گوناگونی از مفهوم "اپوزیسیون" شایع است بهتر است در ابتدا روشن کنیم که داریم در مورد کدام "اپوزیسیون" صحبت می کنیم. آیا جناح های درونی رژیم که به هر دلیل مورد غضب ولی فقیه فعال مایشان رژیم "ولایت مطلقه فقیه" قرار گرفته اند هم به مثابه "اپوزیسیون" مورد نظر است یا صرفاً منظور نیرو هائی است که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی می باشند؟ اگر منظور این دومی باشد باز هم نیروهای مختلفی در این طیف جا می گیرند که از سلطنت طلب ها و مجاهدان تا کمونیستها و انقلابیون و آزادیخواهان در آن قرار دارند. بنابراین ناهمگونی نیرو های تشکیل دهنده این طیف هم اجازه نمی دهد که همه آنها را در یک کاسه ریخت و به یک شکل مورد بررسی قرار داد. مثلاً در حالی که وابستگی به قدرتهای امپریالیستی و چشم داشتن به نقش آفرینی آنها در خلاصی از سرجموری اسلامی امری است که سلطنت طلب ها و برخی دیگر از نیرو ها به آن مباحث می کنند و حتی آنرا جزء نکات مثبت موجودیت خود جلوه می دهند بر عکس کمونیستها و انقلابی مخالف سر سخت این امر بوده و با دشمن خواندن آن نیروها تنها انگه به قدرت مردم خودشان را برپردر مثبت و درست تلقی می کنند.

بنابراین بر اساس دلایل فوق، درست تر این می بینیم که سنوال مطرح شده را در چهارچوب نیرو های انقلابی که خواهان تغییر انقلابی و ریشه ای نظام حاکم می باشند محدود کرده و به آن پاسخ دهیم. البته در اینجا با قائل شدن تفاوت بین نیروهای خارج از کشور و نیروهائی که در هر صورت در داخل در حال مبارزه با جمهوری اسلامی هستند، روی اولی ها متمرکز می شویم. در این صورت باید گفت که دوری از جامعه و قطع طولانی ارتباط با زمینه های اجتماعی در ایران درد بزرگ اپوزیسیون مستقر در خارج از کشور را تشکیل می دهد همچنین ماندگاری و فقدان اتحاد عمل از بین آنها ضعف بزرگ دیگرشان می باشد. اما از طرف دیگر برغم بودیم ولی فقدان یک رهبری پرولتری در رأس این جنبش ها مانع از پیشروی خفه کردن صدای آنها و از بین بردنشان، پایداری شان و پافشاری آنها برای نابودی نظام حاکم و رژیم حافظ آن به دست انقلاب کارگران و زحمتکشان و گام برداشتن در حد توان خود در این جهت نقطه مثبت این نیرو ها را تشکیل می دهد.

سوال ۳: چرا اتحاد روش های گوناگون مبارزاتی در طی 34 سال گذشته نتوانست رژیم را سرنگون کند؟

پاسخ: واقعیت این است که مردم ما در 34 سال گذشته لحظه ای از مبارزه با این رژیم چهل و جنایت باز نمانده اند و در این مبارزه صحنه هائی از مقاومت و مبارزه آفریده اند که در تاریخ ماندگار مبارزات مردم ما برای رسیدن به آزادی فراموش نشدنی می باشد. در یکی دو سال اول روی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی سازمان های بزرگ با قدرت توده ای در جامعه حضور داشتند که روش آنها با این رژیم معاشات طلبی و سازشکاری بود و اتفاقاً عدم برخورد انقلابی آنها یکی از عواملی بود که به تحکیم پایه های این رژیم در جامعه کمک کرد. در دهه 60 نیز این رژیم با اعمال شدیدترین سرکوب ها و توسل به یک تسکلی تمام عیار، نیروهای مبارز را محصور به عقب نشینی های بزرگی نمود. بنابراین، عملگردهای سازشکارانه نیروهای سیاسی مختلف که با رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به مثابه یک رژیم ملی و یا به قول خودشان "خرده بورژوا" برخورد نموده و نیروی انقلابی توده هائی که به صحنه مبارزه آمده بودند را به هرز دادن از یک طرف و شدت سرکوب های وحشیانه جمهوری اسلامی و نسل کشی آن از طرف دیگر در مجموع برای سالها شرایط جامعه را به ضرر نیروهای انقلابی تغییر داد. البته در این فاصله عمل مبارزه مسلحانه چه در کردستان و چه در شهرهای مختلف ایران بودیم ولی فقدان یک رهبری پرولتری در رأس این جنبش ها مانع از پیشروی آنها در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی شد. پس از آن هر چند به یمن مبارزات توده ها در اشکال مختلف و به خصوص به دلیل مبارزات کارگران هیچوقت صحنه مبارزه در ایران خالی نبوده است ولی هنوز نیروی انقلابی که قادر به بسیج و سازماندهی نیروی توده ها و رهبری مبارزات آنها برای سرنگونی رژیم حاکم باشد به وجود نیامده است. واضح است که نه با مبارزات خود به خودی توده ها که بر قدرت ترین آنها را در سال 88 شاهد شدیم و نه با روش هائی از قبیل به اصطلاح "تأفرمائی مدنی" که حاصل یک دوره اشاعه گفتمان اصلاح طلبی در میان برخی از جوانان در ایران بود، سرنگونی این رژیم امکان پذیر نیست. البته در مورد مبارزات خودانگیز توده ها این را هم باید اضافه کرد که گر چه این مبارزات قادر به ادامه کاری و رسیدن به نتیجه اصلی نیست ولی تجربیات مثبتی ایجاد می کند و راه توده ها را برای رسیدن به اهدافشان هموارتر می سازد.

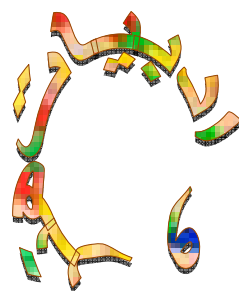
سوال ۴: روابط سیاسی-اقتصادی فی مابین رژیم و جهانخواران را چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ: به نظر می رسد که منظور از جهانخواران همان امپریالیستها باشد که اگر چنین است بهتر است آنها را با نام واقعی شان بخوانیم. همه واقعیات گواه بر این امر است که جمهوری اسلامی عمیق ترین و تنگاتنگ ترین روابط ممکن را با این قدرتها دارا می باشد. اساساً علیرغم نظر خیلی از نیرو ها به باور ما واقعیت این است که جمهوری اسلامی رژیمی وابسته به امپریالیسم می باشد که 34 سال پیش در کنفرانس گوادالوپ جهت سرکوب انقلاب مردم ما از طرف امپریالیست ها روی کار آورده شد. از همان آغاز چون جمهوری اسلامی به نام انقلاب وظیفه سرکوب انقلاب بزرگ دموکراتیک و ضد امپریالیستی مردم ما را به دوش داشت، جهت تحمیل مردم و پیشبرد بهتر سیاستهای امپریالیستی، قدرتهای امپریالیستی و این رژیم وابسته، سیاست همکاری پنهانی و پرخاشگری ظاهری را در پیش گرفتند. این سیاست که پاسخگو نیاز امپریالیستها و در رأس آن امپریالیسم آمریکا بود قدرت مانور بزرگی به او طرف داد و امکان فریبکاری آنها را دو چندان نمود. اگر نخواهیم از تاریخ طولانی حیات این رژیم در زمینه تئوریت این فریبکاری، زیاد فاکت بیابیم بررسی تحولات و منافع مادی همین پروژه هسته ای جمهوری اسلامی بروشنی نشان می دهد که چگونه این رژیم در تمام سیاستهای خویش در جهت مصالح "جهانخواران" گام بر می دارد. تنها نگاهی که به هزینه ای که این پروژه در دوش مردم ما گذاشته هزینه ای که عمدتاً به حیب کمپانی ها و انحصارات امپریالیستی ریخته شده و نتیجه ای هم از آن حاصل نشده خود بیانگر آن است که این پروژه یک پروژه ضربهزنی بوده و در جهت منافع امپریالیستها شکل گرفته است.

سوال ۵: آیا نقش آفرینی رژیم اسلامی در خاورمیانه به تثبیت و یا فروپاشی این نظام می انجامد؟

پاسخ: متأسفانه سنوال روشن نیست و معلوم نیست که منظور از نقش آفرینی رژیم در خاورمیانه چیست؟ چرا که در مورد رژیمی صحبت می کنیم که متأسفانه 34 سال است که در قدرت است و در تمام این سالها هم در خاورمیانه نقش آفرینی داشته است. بنابراین روشن نیست که منظور کدام نقش آفرینی است و چرا این نقش آفرینی را اکنون باید عامل فرو پاشی رژیم تلقی نمود؟ از نانی بحث تثبیت رژیم هم بعد از گذشت 34 سال از عمر آن اساساً موضوعیت ندارد. اما گذشته از این امر، اصولاً تثبیت و یا فروپاشی رژیم جمهوری اسلامی و اصولاً هر رژیم دیگری نمی تواند تنها به یک وجه سیاست این رژیم و مثلاً نقش آوری آن در سطح منطقه منوط شود.

در هر صورت آنچه باید به آن توجه داشت این واقعیت است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ادامه سیاست داخلی اش می باشد. ولی باید بداندیم که خود این سیاست داخلی را و مصالح و نیازهای امپریالیستی تعیین می کند. مثلاً می بینیم که در 34 سال گذشته علیرغم همه تحولاتی که در افغانستان شد سیاست توتالی که در افغانستان شد سیاست مداخله جویانه جمهوری اسلامی در آن کشور در جهت مصالح قدرتهای بزرگ همچنان پی گیرانه ادامه دارد. یا در لبنان شاهد بودیم که چگونه این رژیم در شکل گیری حزب الله نقش آفرینی نمود. در هر صورت واقعیت این است که ماموریت های خارج از مرز جمهوری اسلامی تنها یکی از وظایف این رژیم برای امپریالیستها بوده و می باشد و به خاورمیانه هم محدود نمی شود. برای نمونه شاهد بوده ایم که در راستای تحقق خط آمریکا جمهوری اسلامی حتی در آفریقا هم از اعمال هیچ وسیله ای باز نمانده است، کما اینکه بارها مجموعه های اسلحه های آرسنالی سپاه پاسدارانش به کشورهای آفریقائی ضبط و رسانه ای شده است. با اینکه تاروشنی سنوال چه بخواهیم و چه نخواهیم در پاسخ تأثیر خود را می گذارد امیدوارم که پاسخ سنوال را تا حدی داده باشیم.



کمال رفعت صفائی

پاییز سیزدهم

ابر مسافر
سرا‌نجام می رود

اما
کمال!
هنوز نمی دانی
یک خانه چطور غمناک می شود.
اندک اندک در می یابی
که طناب رخت کواختر شد
سفره کوچکتر شد
آه

هر چیزی خلاصه تر می شود
و کوچکها

از راه می رسند

دیگر دلیلی در میان نیست
که چراغ تا دیرگاه

روشن بماند
«داغ» این سوی و آنسوی پنجره می تابد.
آینه را اگر از غبار گرفتی،

گرفته‌ای!

و گرنه

گیسوی تازه شسته‌ای نیست
کاکلی نیست
تا تو را شاد کند

تمام کشتیها

واژگون شدند
سوگواران توری به دریا افکندند

و گل‌های پیشواز

تا چند غروب بر آب ماند.
وقتی که شام آخر رسید

من از تمام اشیاء کوچکم

یک تکه آینه برداشتم

می خواستم

در آخرین مجال

نقش امید و سرما را

در چشمهای خود ببینم

آه

ای پرندۀ جان

در آخرین نگاه

من شکل باد یا درختم؟

شاید نمم

آن کودکی که در غروب

با خرده های نان

خم می شود

بر نرده ها و اردک و دریا

و ناهنگام یخ می زند

در فوس مهر خویش

وقتی هنوز هزار غروب مانده از عمر آنها.

در سرزمینی که صبح‌گاهانش

با انتشار خون

آغاز می شود

بگذار شعر ما

به تأخیر منتشر شود

بادی که خواهد وزید

دریا و شعر را

جرعه جرعه

به این سوی و آنسوی منتشر خواهد کرد.

منبع: سایت دیدگاه

<http://www.didgah.net/sherMatnKamel2.php?id=12322>

مینا اسدی

از عشق چیزی با جهان نمانده است

از عشق چیزی با جهان نمانده است.

از عشق چیزی با جهان

نمانده است.

حرفه ای می زند

اندک

و شعله ای

در پی نیست.

از عشق

چیزی با جهان

نمانده است.

آنجا

در کورسویی

از ستاره ای

زیر آسمانی دل‌تنگ

زنانی ایستاده اند

بر ایوانهای تنهایی

از دستهای پژمرده

- ادامه ی زمستانی ابدی -

می بافند

و می بافند

پیراهن رنج سالیان دربردی را.

از عشق

چیزی

با جهان نمانده است.

خمیده پستانی می روند.

بسته آغوشانی

می گذرند.

اسبان نیچب ارابه هایی

در بارانند.

عیوس

و تلخ

و بی ستاره

زندگی نام می نهند

مرگ هر لحظه سخت جانی را.

نام دشتهای گسترده ی بارور را

نمی دانند.

و هرگز

کسی با آنان

از نبض تپنده ی عشق

سخن نمی گوید.

از عشق

چیزی با جهان

نمانده است.

از دفتر شعر «از عشق چیزی با جهان نمانده است»

7 بولی- استکهلم - 1987

منبع: <http://www.minaassadi.com>



"منافع شخصی ما را در نظر نگیرند که بنده مریضم، چاقو خورده‌ام، زن و بچه و خواهر و برادرم چه می‌گویند، بلکه آن چیزی را در نظر بگیرند که ما به خاطر حفظ و حمایت آن جهاد کرده و به این روز افتاده‌ایم. مصلحت مملکت و ملت را که می‌خواهد حیات نهضت خود را نجات دهد آرمان و آرزوی هزارها و صدها هزار، هموطن خود را بیشتر رعایت کنند... درست است که من رنج فراوان در این مدت مرض و قبل از آن کشیده‌ام ولی آرزو دارم که نفس‌های آخر زندگی‌ام نیز در راه نهضت و سعادت هموطنانم صرف شود. به‌رحال در دادگاه ما می‌توانیم بسیاری حقایق را فاش کنیم و داغ باطله بر کنسرسیوم و حامیان او برزنیم... راه دیگری هم این است که معتدل و ملایم حرف بزنیم و بگذریم، یا مثل (ریاحی) طلب عفو و بخشش کنیم و چند سال زندان برای ما، حسب‌الامر تعیین کنند. زیر بار شیق آخری بنده هرگز نخواهم رفت."

حسین فاطمی



"وقتی که ملت ، دولتی را سر کار می آورد و دولت مبعوث ملت است نمی تواند صدای ملت را خفه کند و نگذارد مردم حرف خودشان را بزنند . خفه کردن صدای مردم کار سیاست استعماری است . روش آنهاست که نفس کسی در نیاید تا هر کاری دلشان می خواهد بکنند ... وقتی اجازه داده شد که مردم حرفشان را بزنند و انتقاد کنند ، آنوقت دولت هر کاری دلش خواست نمیتواند بکند . باید به صرف ملت و آرزوهای ملت توجه کند . موجودیت دولت من روی افکار ملت بود . پس نمی شد جلوی اظهار نظر های مردم را گرفت و خفه اشان کرد"

محمد مصدق



"حاکم به سر، ز غصه به سر، خاک اگر کنم / خاک وطن که رفت، چه خاکی به سر کنم؟"

من آن نیم که یکسره تدبیر مملکت / تسلیم هرزه گرد قضا و قدر کنم

من آن نیم به مرگ طبیعی شوم هلاک / وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم

....

شهر فرنگ است ای کلاه نمدهی ها / موقع جنگ است ای کلاه نمدهی ها ...

بنده قلم دستم است و دست شماها / بیل و کلنگ است ای کلاه نمدهی ها

فکر چه کاربرد ای کلاه نمدهی ها

دست در آرید ای کلاه نمدهی ها

ما دگر این مرد را قبول نداریم / رای بر این خائن عجول نداریم

گر نرسیده بگوششان سخن ما / هست از این ره که ما فضول نداریم"

میرزاده عشقی